



پیام برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت سالروز

میلاد مسیح (ع) و آغاز سال جدید مسیحی (۱۹۸۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

... خوشا بحال گرسنگان و تشنگان عدالت !
زیرا ایشان سیر خواهند شد ... خوشا بحال
صلح‌کنندگان ... خوشا بحال زحمتکشان برای
عدالت ! زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است .

(انجیل متی ۵)

"... وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار !
زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم
بر آنها راه می‌روند و نمی‌دانند ... وای بر شما نیز
ای فقها (ریائی) زیرا که بارهای گران را بر مردم
می‌نهد و خود بر آن بارها یک انگشت خود را
نمی‌گذارد . وای بر شما ! زیرا که مقابر انبیا را بنا
می‌کنید و پدران شما ایشان را کشتند ... تا انتقام

خون جمیع انبیا که از بنای عالم ریخته شد ، از
این طبقه گرفته شود ؛ ... بلی به شما می‌گویم که
از این فرقه بازخواست خواهد شد ..."
(انجیل لوقا ۱۱)

مسیحیان جهان ، هموطنان مسیحی ،
خواهران و برادران گرامی ؛

از سوی مقاومت عادلانه‌ی مردم تحت ستم
ایران ، شورای ملی مقاومت ایران و نیز مجاهدین
خلق ایران ، میلاد عیسی مسیح (ع) و فرارسیدن
سال جدید مسیحی را تبریک گفته و برای رهروان
راه این مجاهد اعظم و همه‌ی گوشندگان راه آزادی
و صلح و عدالت ، در سال جدید ثبات قدم و
توفیق روزافزون آرزو می‌نمایم .

بقیه در صفحه‌ی ۲

اوضاع آشفته رژیم

ودجالگریهای خمینی در آستانه

انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی!

* رژیم درمانده‌ی خمینی در شرایطی به سمت انتخابات
فرمایشی اسفند و دست چین کردن اعضای جدید
مجلس ضد خلقی اش می‌رود که تاگلودر بحران‌های
اجتماعی فرورفته و به موازات آن تضادها و کشمکش‌های
درونی اش از هر سولبریز شده اند و تمامی این بحران‌ها
نیز در منتهی از مقاومت سراسری مردمی ، بر روی این
رژیم پوسیده سنگینی می‌کنند و ورود فعال خمینی
دجال به صحنه‌ی انتخابات نیز دقیقاً در این رابطه
می‌باشد .

در صفحه‌ی ۶

اعتراضات هموطنان ارمنی

نسبت به تبعیضات

و تصمیمات ارتجاعی وزارت

آموزش و پرورش خمینی

رژیم خمینی دامنه‌ی اقدامات ارتجاعی
خود در آموزش و پرورش را به مدارس آرامنه‌ی
کشور نیز گسترش داده و این مسئله باعث خشم
و اعتراض هموطنان ارمنی مان گردیده است .

روز ۲۴ آبانماه ، بخشنامه‌ی با امضای وزیر
جنايتكار آموزش و پرورش و حسینی مدیر کل این
وزارتخانه صادر شد که طی نشستی ، توسط مدنی
معاون استان این وزارتخانه ، به مدیران مدارس
اقلیت‌های مذهبی ابلاغ گردید .

مهمترین نکات این بخشنامه که در ۴-۵ صفحه
بقیه در صفحه‌ی ۲

زندان و زندانی

سلسله‌خاطرات ، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندانها و شکنجه‌گاههای

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت نهم)

مجاهد خلق ، نهاد مقاومت

و شرف خلق در زندانها

و شکنجه‌گاههای رژیم خمینی

در صفحه‌ی ۷

از: برادر مجاهد محمد سیدی کاشانی

عضو سابق قسمت "توسعه و تحقیقات"

شرکت ملی نفت ایران

سرمقاله

نفت و خون و خیانت

در رژیم خمینی

همرمان با آخرین اجلاس اوپک در ژنو ، مقاله‌ای درباره‌ی
مسائل نفتی ایران از جانب برادر مجاهد محمد سیدی کاشانی
برای "مجاهد" تنظیم گردید . نظر به اهمیت اطلاعات
موجود در این مقاله ، بی‌مناسبت ندیدیم که کوتاه شده‌ی
آنها ، بصورت سرمقاله عرضه کنیم . برادر مجاهد محمد سیدی
کاشانی ، قبل از دستگیری و محکومیت به اعدام (و تبدیل
نهایی آن به حبس ابد) در سال ۱۳۵۰ ، در اداره‌ی اطلاعات
علمی و فنی ، قسمت توسعه و تحقیقات شرکت ملی نفت
ایران ، بکار اشتغال داشت و در رابطه با حرفه‌ی تخصصی
خود ، بویژه پیرامون قراردادهای نفتی رژیم شاه ، برخی
مقالات و جزوات آموزشی تدوین کرده بود .

بطور کلی و در یک بررسی همه‌جانبه ، بیش از ۹۰ درصد
بودجه‌ی رژیم ضد بشری خمینی ، از درآمد نفت تامین می‌شود .
بودجه‌ای که حدود ۳۰٪ آن ، بطور مستقیم یا غیرمستقیم ، صرف
سرکوب داخلی و جنگ افروزی خارجی می‌گردد .

به عنوان مثال برابر آمار و ارقام رسمی خود رژیم ، از
ابتدای سال ۶۰ تاکنون ، دستکم بین ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار
صرف هزینه‌ی جنگ ایران و عراق شده است . مخارجی که مستقیماً
از بودجه‌ی عمومی پرداخت شده و ضمن آن ، نه تلفات جانی ،
نه خسارات مالی و نه خرابی‌های شهرها و روستاها و تاسیسات
مختلف کشور که فقط در زمینه‌ی مادی آن ، سر به صدها میلیارد
دلار می‌زند ، هیچ‌کدام منظور نشده است .

در آستانه‌ی اجلاس آتی اوپک - آخرین اجلاس آن در سال
۱۹۸۳ - ببینیم که وضعیت تولید و صدور و فروش نفت ایران تحت
بقیه در صفحه‌ی ۳

اختناق سنگین

برای حفاظت

و حراست

از تهران

در صفحه‌ی ۵

اعتراض و درگیری

بر سر توزیع لاستیک تاکسی در تهران

* طبق یک برآورد ، لاستیک یخ‌شکن تاکسی ، مورد نیاز تهران
سالانه ۲۵ هزار حلقه است ؛ اما کارخانه‌های "بریجستون" ،
"کیان تایر" و "ایران تایر" تنها قادر به تامین بخشی از آن
می‌باشند و امسال فقط ۱۶ هزار لاستیک یخ‌شکن تولید
کرده‌اند که از این تعداد ، رژیم تنها ۴ هزار حلقه را
در اختیار رانندگان تاکسی قرار داده و بقیه را به نهادهای
ضد انقلابی و وابستگان خود اختصاص داده است .

در صفحه‌ی ۲۰

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت سالروز میلاد مسیح (ع) و آغاز سال جدید مسیحی (۱۹۸۴)

بقیه از صفحه اول

مسیح پیامبر بزرگ "یگانگی" و پیشتاز کبیر "صلح و آزادی" و سمبل مقدس "مقاومت و مبارزه" برای رفع تمامی تبعیضات جنسی، نژادی، قومی و طبقاتی است. مسیح (ع) همچون دیگر پیام آوران و مصلحین بزرگ جهانی نوع انسان، الهام بخش تمامی مبارزات آزادیخواهانه و عدالت جویانه بشریت، در مسیر تکامل و نیل به رستگاری دنیوی و سعادت اخروی است. از اینرو مقاومت عادلانه مردم ایران در برابر رژیم ستمکار و جنگ افروز خمینی را نیز بایستی منبعث از همان پیام های مقدس و رهائی بخشی دانست که حریت و تعالی فرزند انسان و اجتماع انسانی را تضمین می کند.

خواهران و برادران عزیز؛ طی سال گذشته مسیحی، خمینی باز هم در جنگ و ویرانی و سرکوب و شکنجه و اعدام، رگوردهای تازه ای بر جا گذاشت. او با منطق سیاه و مرگبار خود و بی اعتنا به تمامی قطعنامه های ملل متحد و تلاش های بین المللی، دهها هزار تن دیگر از جوانان و نوجوانان ایرانی را در جنگی که تنها خود خواستار ادامه ای آن بود؛ به گام مرگ فرستاد و "بار گران" میلیارد ها دلار خسارات مالی و اقتصادی دیگر را نیز بر مردم زحمتکش و رنج دیده ای ایران تحمیل نمود. اما از سوی دیگر مقاومت ایران در مقابله با سیاست های سرکوبگرانه و جنگ طلبانه ای خمینی، به برداشتن گام های بزرگی توفیق یافت:

منجمله طی سال گذشته، شعار "صلح و آزادی" چه در داخل ایران و چه در سطح بین المللی طنین افکند و طرح صلح شورای ملی مقاومت اضافه بر اکثریت قاطع مردم ایران در سطح جهانی نیز از حمایت بسیاری از احزاب، سازمان ها و شخصیت های صلح دوست و ترقیخواه کشورهای مختلف برخوردار گردید که کلیساها و کشیشان مترقی و منجمله ۴۳۱ تن از شرکت کنندگان در کنگره ای "مسیحیان و صلح" در اسپانیا، در این شمارند.

البته بدیهی است که این سرکوب وحشیانه، نه تنها هرگز نتوانسته است مقاومت مردم ایران را که هموطنان مسیحی ما نیز همچون سایر مردم سراسر ایران در آن سهیم و فعالند؛ درهم بشکند؛ بلکه این مقاومت مشروع و عادلانه، همچنان زنده و فعال ادامه دارد و خون پاک هزاران شهید مجاهد و مبارز و منجمله شماری از فرزندان برومند هموطنان مسیحی ما پشتوانه و ضامن پیروزی محتوم آن است و در سطح جهانی نیز حمایت های مستمر و فزاینده ای افکار عمومی و

توسل به سیاست صدور تروریسم بر نابسامانی های حاد داخلی خود سرپوش بگذارد و از سوی دیگر بر آن است تا بن بست های سیاسی و نظامی را که هم اکنون در رابطه با جنگ بدان گرفتار آمده است، از طریق تهدید به گسترش آتش جنگ در سطح منطقه، با اصطلاح علاج نماید. کما اینکه ناگامی آشکار سال گذشته ای خمینی در رابطه با رقم ادعائی اش، اعدام های بیشتر و شکنجه های شدیدتر بعدی را در پی داشت، بنحوی که بر حسب گزارشات کاملا موثق در

پیروان راستین مسیح و از همدی گوشندگان برای صلح و عدالت، استمداد می کنند.

با اینهمه تردیدی نیست که خمینی چه به مثابه یک "حاکم سفاک" و چه به عنوان یک "فقیه ریاکار" قطعاً به سرنوشت اسلاف خود دچار خواهد گشت. همچنان که هم اکنون نیز دجالگری های او برای توجیه ستم ها، تبعیضات و فجایع ضد بشری و مطامع شیطنی اش در پوشش دین و مذهب، کسی را نمی تواند بفریبد و حکومت ظالمانه اش نیز در "زلزل و بحران" فزاینده دست و پا می زند.

آری ایران آزاد و دمکراتیک بر ویرانه های حکومت سفاک و خونریز خمینی بنا خواهد شد و تمامی آثار ستم او، منجمله تبعیضات ناروا و ناقص در حق هموطنان مسیحی و سایر هموطنان ما با هر مذهب و عقیده و مرامی که باشند برای همیشه محو خواهد گردید.

"... شما محزون می شوید، لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد... دل شما خوش خواهد گشت و هیچکس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت..."

(انجیل یوحنا ۱۶)

با آرزوی صلح برای جهان

دمکراسی برای ایران

مسعود رجوی

۲۳/دسامبر/۸۳

۶۲/۱۰/۲

این مدارس را می بندیم. برایمان اصلاً مهم نیست، همانطور که دانشگاهها را بستیم!"

لازم به توضیح است که در امتحانات نهائی سال قبل که سوالات دینی به زبان فارسی داده شده بود، تعدادی از دانش آموزان ارمنی، ورقه های امتحانی را سفید برگرداندند. آموزش و پرورش خمینی نیز در مقابله با این اقدام، تمامی این دانش آموزان معترض را "مردود" اعلام نمود. در همان تاریخ این دانش آموزان و والدین آنها به رژیم اعتراض کردند و صریحاً اعلام کردند که به این "مردود" شدن تن می دهند، اما حاضر نیستند دینشان را بدستور خمینی از دست بدهند.

تردیدی نیست که خمینی چه به مثابه یک "حاکم سفاک" و چه به عنوان یک "فقیه ریاکار" قطعاً به سرنوشت اسلاف خود دچار خواهد گشت.

آری ایران آزاد و دمکراتیک بر ویرانه های حکومت سفاک و خونریز خمینی بنا خواهد شد و تمامی آثار ستم او، منجمله تبعیضات ناروا و ناقص در حق هموطنان مسیحی و سایر هموطنان ما با هر مذهب و عقیده و مرامی که باشند برای همیشه محو خواهد گردید.

دو ماه آخر سال ۸۳، باز هم صدها تن از زندانیان سیاسی که مدت ها پیش دستگیر شده بودند، به جوخه های اعدام سپرده شدند و حتی محل دفن آنان نیز به خانواده های داغدارشان اطلاع داده نشد. علیهذا در شرایطی که رژیم خمینی در سال ۱۹۸۴ نیز جز جنگ و ویرانی های گسترده و سرکوب و اختناق شدیدتر، هیچ ارمغانی به همراه ندارد؛ مردم ستمکشیده ای ایران برای افشاء و محکومیت هر چه گسترده تر فجایع این رژیم و سیاست جنگ طلبانه اش، در آستانه ای سال جدید از همدی

منجمله توده های مردم مسیحی جهان و کشیشان و مردان و زنان ترقیخواه کلیسا را به مثابه یک پشتوانه ای ارزشمند معنوی، به همراه مسیحیان جهان، خواهران و برادران هموطن مسیحی؛ خمینی که پیوسته بقای رژیم بی ثبات و درمانده ای خود را در افزایش اختناق و سرکوب عمومی و ایجاد بحران های تازه جستجو کرده است؛ سال ۱۹۸۴ را در شرایطی آغاز می کند که از درون و برون با بحران ها و تضادهای شدیدی مواجه است. او می گوشت تا از یکسو با ادامه ای جنگ و

طی سال گذشته مسیحی، سرکوب وحشیانه ای عمومی، دستگیری های گسترده و شکنجه های وحشیانه و اعدام های روزمره ای خمینی نیز دائم التزاید بود و باز هم وجدان بشریت را بسختی جریحه دار ساخت. بنحوی که در سال ۱۹۸۳ بسیاری از سازمان های جهانی مدافع حقوق بشر و منجمله "کمیسون حقوق بشر" و "شورای اقتصادی و اجتماعی" ملل متحد، طی قطعنامه هایی، با اعلام اضطراب عمیق بین المللی نسبت به نقض حقوق بشر از جانب رژیم خمینی، آنرا محکوم شناختند.

اعتراضات هموطنان ارمنی نسبت به تبعیضات و

تصمیمات ارتجاعی وزارت آموزش و پرورش خمینی

بقیه از صفحه اول

تنظیم گردیده، عبارتند از: تدریس تعلیمات دینی به زبان فارسی در مدارس اقلیت های مذهبی، آموزش کتاب دینی مشترکی که ایادی رژیم برای اقلیت های ارمنی، کلیسی، زرتشتی نوشته اند، ممنوعیت اجرای مراسم فوق برنامه از جمله مراسم مذهبی، مگر با اجازه ی قبلی، حجاب اجباری، محدود شدن تدریس زبان قومی از حدود ۱۵ ساعت به ۲ ساعت در هفته، همچنین منظور نشدن بودجه

برای تامین هزینه های جاری و ضایعات... پس از طرح غیررسمی مفاد این بخشنامه بین دانش آموزان ارمنی، آنها نسبت به مسئله ای تدریس تعلیمات دینی به زبان فارسی واکنش نشان داده و حاضر به قبول آن نشده اند. همچنین پس از اینکه آموزش و پرورش کتاب مشترکی را که رژیم برای اقلیت های مذهبی تدوین کرده است، در میان مدارس ارمنه توزیع کرد، دانش آموزان بالاتفاق کتاب ها را برگردانده اند.

در همین رابطه رژیم، مدرسه ای "نوماجیان" تهران را که دانش آموزان آن بخاطر اعتراض به تدریس تعلیمات دینی خمینی ساخته، سر کلاس حاضر نمی شدند، به مدت ۱۵ روز تعطیل نمود. نظیر اعتراضات فوق در مدرسه ای "آارات" نیز شکل گرفته است. مدیران ارمنی این مدارس نیز تحت فشار رژیم کاری از دستشان ساخته نیست. جامعه ای ارمنه نیز اعتراض خود را نسبت به این اقدام رژیم اعلام کرده

است. در این میان "شورای خلیفه گری ارمنه" سعی می کند تا با "مذاکره" با رژیم، حداقل تغییری در بخشنامه بدهد و منجمله حتی الامکان از تدریس تعلیمات دینی به زبان فارسی جلوگیری نماید. در این رابطه به دانش آموزان ارمنی وعده و وعید داده می شود تا فعلاً آرامش خود را حفظ کنند، اما رژیم خمینی به هیچوجه زیر بار نمی رود و مصراًست که بخشنامه ای ارتجاعی فوق الذکر اجرا گردد. اخیراً نیز مدنی مزدور (از معاونین وزارت آموزش و پرورش) مسئولان مدارس ارمنه را تهدید کرده است که: "بخشنامه بایستی پیاده شود و در صورتی که مشاهده کنیم بعد از این بخشنامه، اعتصاب و یا چیز دیگری براه بیفتد، تمامی

نفت و خون و خیانت در رژیم خمینی

بقیه از صفحه اول

حاکمیت رژیم خمینی، چگونه است؟ در این بررسی، بوضوح آمیختگی نفت را با سیاست "خون و خیانت" بیکران خمینی در خواهیم یافت.

ابتدا باید دانست تولید نفت اساسا و بطور کلی در دو منطقه (قسمت) صورت می‌گیرد. یکی در فلات قاره (خلیج فارس) و دیگری در خشکی (مناطق نفتی)

۱ - مناطق نفتی در خشکی:

در سطح تجهیزات و اکتشافات کنونی، توان تولید مناطق نفتی ایران، حداکثر روزانه ۴ میلیون بشکه نفت در شرایط عادی است. اما در شرایط جنگی (بویژه جنگ ایران و عراق) این توان به حدود ۲/۲ میلیون بشکه در روز کاهش می‌یابد. عوامل موثر در این مسئله متعددند، اما یکی از دلایل مهم افت تولید در شرایط جنگی، وجود گازهای مختلف - بخصوص گاز SH₂ - در چاههای نفت است که همراه با نفت خام از چاه خارج می‌گردد و اگر آنرا در فضا رها کنند، باعث آلودگی شدید محیط‌گاز و ایجاد مشکلات مختلف می‌شود و اگر هم آنرا بسوزانند چاههای مربوطه را مستقیما در معرض شناسائی و هدف‌گیری قرار خواهد داد. بنابراین بسیاری از چاهها در چنین شرایطی قابل بهره‌برداری نیستند و یا بهره‌برداری از آنها به حداقل تنزل می‌یابد.

اما اگر از چاههای قابل بهره‌برداری بیش از حد مجاز فنی بهره‌برداری شود، در اینصورت بخاطر مراعات نکردن ضوابط فنی، با اصطلاح چاه زودتر از موقع، به آب می‌افتد و عمر بهره‌دهی چاه بشدت تنزل می‌کند. (مراجعه شود به ضامم)

گماینگه در اثر سیاست خائنانه و تاراجگرانه نفتی خمینی، عمر بسیاری از چاههای نفت کشور از ۲۰ سال به ۱۰ و حتی ۸ سال و کمتر تنزل یافته است. چرا که از زمان روی کار آمدن غرضی خیانتکار در وزارت نفت، از آنجا که خمینی شخصا او را مأمور پول درآوردن هر چه بیشتر از طریق فروش نفت کرده بود، آسیب‌های زیادی به مخازن و میادین نفتی ایران وارد آمده است. به نحوی که مقادیر زیادی نفت که دیگر به هیچ‌وجه قابل تولید و بهره‌برداری نخواهد بود، در لایه‌های زیرین چاهها باقی مانده و به هدر رفته است. شکی نیست که فشارهایی که برای تولید هر چه بیشتر نفت به میدان‌ها و مخازن و چاههای مختلف وارد می‌شود، دلیلی جز ورشکستگی و افلاس اقتصادی رژیم در سایر رشته‌های تولیدی (اعم از صنعت و کشاورزی) ندارد و دقیقا به همین دلیل ما اکنون می‌باید سالیانه حدود ۱۴ میلیارد دلار از خارج کالاهای مختلف وارد کنیم.

۲ - فلات قاره:

در خلیج فارس هم‌اکنون بیش از ۱۱۰ حلقه‌ی چاه در قسمت شمالی خلیج فارس (در حوالی مناطق بحرگان و خارک) به علل مختلف، بویژه جنگ، بسته است. در سال ۶۱ و اوایل سال ۶۲ در قسمت پائینی خلیج فارس و در مناطقی از قبیل مغان، سیری و سلمان متوسط تولید روزانه به حدود ۲۵۰ هزار بشکه رسید که آسیب‌های فراوانی را به چاهها باعث گردید، ولیکن به علت شرایط جنگی در خلیج فارس، تولید از این مناطق در حال حاضر تقریبا متوقف شده است. طبق آخرین گزارش‌ها، از ۱۱۰ حلقه‌ی چاه نفتی در این قسمت، در حال حاضر تنها ۶ حلقه‌ی آنها دایر است.

بنابراین توان تولید کل ایران در شرایط فعلی با توجه به شرایط جنگی، حدود ۲/۲ تا ۲/۳ میلیون بشکه در روز است. اما رژیم خائن و مفلس خمینی در

همین شرایط، بین ۲/۴ تا ۳ میلیون بشکه در روز (و حتی کمی بیشتر) تولید را افزایش داده است. به عبارت دیگر، خمینی تا آنجا که در توانش بوده و بدون کمترین توجه به لطمه‌ی شدیدی که به این مهترین و بزرگ‌ترین منبع ثروت کشور و مردم ستمدیده و محروم وارد می‌شود، نفت فروخته است.

میزان صدور نفت خام

از کل میزان تولید روزانه‌ی نفت، تقریبا ۶۰۰ هزار بشکه در روز برای مصرف داخل کشور گسر می‌شود و از طریق پالایشگاههای داخلی به بازار می‌رود. روزانه حدود ۲۰۰ هزار بشکه نیز به پالایشگاههای خارجی (عدن، ایتالیا و...) ارسال شده و عمده‌ی فرآورده‌های آن که نفت سفید، گازوئیل و بنزین است، مجدداً به ایران عودت داده می‌شود و مابقی در همانجا بفروش می‌رسد. ضمناً باید توجه کرد که کل مصرف داخلی کشور به ارقامی که فوقا گفتم محدود نمی‌شود و برای بدست آوردن کل مصرف داخلی، بایستی مقدار دیگری فرآورده‌های وارداتی را نیز به آن افزود.

به هر حال از کل تولید روزانه‌ی نفت ایران تقریبا ۸۰۰ هزار بشکه که صرف مصرف داخل می‌شود، گسری می‌شود و باین ترتیب میزان صدور روزانه طی ماههای گذشته، بین ۱/۶ تا ۲/۲ میلیون بشکه در روز بدست می‌آید که معدل آن ۱/۹ میلیون بشکه در روز است. ولی باید توجه داشت که این رقم، یک معدل ساده ریاضی است و نمی‌توان آنرا به عنوان میانگین صدور روزانه، ملاک معیار محاسبه قرارداد. یعنی در عمل، همچنانکه در اطلاعاتی فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، برادر مجاهد علی زرخش (به مناسبت دومین سالگرد مقاومت انقلابی سراسری) در رابطه با متوسط صادرات در خرداد ماه گذشته (۱/۷ میلیون بشکه در روز) آمده بود، میانگین صادرات نفت خام ایران، در ماههای اخیر، به میزان ۱/۷ (یا ۱/۸) میلیون بشکه در روز، ملاک واقعی تری است.

فساد و رشوه‌خواری در امر فروش نفت

فساد و رشوه‌خواری در امر فروش نفت تحت حاکمیت رژیم خمینی، به اوج رسیده است. انواع و اقسام زدوبندها، رشوه‌گیری‌ها، دلال‌بازی‌ها، کمیسیون‌گیری‌ها که از خود غرضی تا افراد پائین‌تر در آن مستقیما دست دارند، رواج دارد. نتیجه‌ی یک چنین فساد شگفت‌انگیزی طبعاً به "ارزان‌فروشی" بین‌المللی منتهی می‌شود و یا چنانکه بسیار معمول است، دقیقاً برخلاف دعاوی ظاهری خود رژیم، امثال اسرائیل و آفریقای جنوبی، مورد معامله‌های کلان قرار می‌گیرند، بر همین روال ضایعات اقتصادی نیز بسیار بالاست.

در رابطه با فساد و رشوه‌خواری صرفنظر از کمیسیون‌گیری‌های کلان شخص غرضی، در سطوح پائین‌تر نیز نمونه‌های بسیاری وجود دارد که حضرات با اصطلاح مکتبی! دلالان خارجی را به تهران دعوت نموده و در همان فرودگاه نیز برای آنها ویزا می‌گیرند و پس از دریافت هدایاتی از قبیل سیگار یا مشروب قاچاق، مذاکرات را شروع نموده و دست آخر بصورت "سپات" (یعنی بصورت مقطعی و تک‌محموله) نیز معامله می‌کنند. حق‌العمل‌های مربوطه نیز بعداً بطرق مختلف (منجمله از طریق حساب‌های آقایان در بانک‌های خارجی) دریافت می‌شود. فروش تک‌محموله نه فقط بر حسب یکی از قوانین نفتی، ممنوع است و اساساً بایستی آنرا به پالایشگاهها فروخت، بلکه در رژیم خمینی قویا با ارزان‌فروشی‌های وحشتناک نیز همراه می‌باشد.

توضیح اینکه نفت خام ایران یکی از مرغوبترین

نفت‌های جهان است. به نحوی که تعدادی از پالایشگاههای خارجی بر مبنای نفت خام ایران طراحی شده و کار می‌کنند. به عبارت دیگر همچنانکه هر کارخانه با مواد اولیه‌ی ویژه‌ای کار می‌کند، مثلاً کارخانه‌های مختلف نساجی که محصولات متفاوت عرضه می‌کنند، یکسان و همانند نیستند؛ هر پالایشگاه نیز برای نفت خام بخصوصی تنظیم شده که حداکثر راندمان و حداقل ضایعات را دربردارد. حال اگر به پالایشگاهی که برای نفت خام ایران طراحی شده، فی‌المثل نفت سعودی یا آمریکا را بدهیم، میزان ضایعات افزایش پیدا می‌کند.

بنابراین با توجه به ویژگی نفت ایران، حدود ۲۰۰ شرکت و موسسه و پالایشگاه در کشورهای مختلف جهان متقاضی خرید نفت از ایران هستند. حتی در مواردی نفت ایران (هر چقدر هم که عرضی سایر کشورها زیاد باشد) برای برخی از این موسسات و پالایشگاهها جانشین ندارد. زیرا نمی‌خواهند با تعویض نفت ایران، به ضایعات و زیان‌های مربوطه تن در دهند.

لیکن با وجود چنین شرایط مناسبی، سیاست افزایش درآمد نفت به هر ترتیب و به هر قیمت و در واقع به تاراج دادن نفت، به منظور پول درآوردن هر چه بیشتر (در راستای جنگ‌افروزی خارجی و سرکوب داخلی) و پر کردن کیسه‌های فراخ شخصی، باعث شده است که هیچ برنامه‌ی معقول و حساب‌شده‌ای برای فروش نفت در کار نباشد. زیرا هدف اساساً "حراج" است و پس، به این ترتیب بجای انعقاد قراردادهای درازمدت، در عمل، بدان می‌ماند که فی‌المثل یک باغدار یا کشاورز، محصول باغ یا مزرعه‌ی خود را شخصاً در سر چهارراه بصورت تک‌محموله به فروش بگذارد که معلوم است چه از جهت قیمت و چه از جهت ضایعات، بسیار زیان خواهد کرد.

اگر به یاد داشته باشید، مسئول اول سازمان ما، برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع‌بندی نخستین سال مقاومت تاکید کرده بود که بر حسب اطلاعات موثق، رژیم خمینی از زمستان سال ۶۰ در اوج افلاس بسر می‌برد. اما ناگهان چه از نظر پول و چه از لحاظ سلاح، وضع او تغییر کرد. از جهت پول، یک سال بعد (یعنی در زمستان سال ۶۱) موسوی نخست‌وزیر رژیم، بخشی از گفتنی‌ها را به زبان خود فاش نمود و آشکار کرد که بر حسب دستورات شخص خمینی، در زمینه‌ی ارزان‌فروشی و حراج نفت چه خیانت‌های شگفت‌انگیزی مرتکب شده‌اند. (مجاهد شماره ۱۴۲)

واقعیت اینست که در زمستان سال ۶۰ با شگستن شدید قیمت‌های بین‌المللی و بهره‌برداری حداکثر از چاههای موجود، کارگزاران رژیم خمینی بیشتر از ۹۰ درصد نفت خام صادراتی را بصورت تک‌محموله به مشتری‌های مخصوص به حراج گذاشتند و از این بابت کیسه‌ی دلال‌های آمریکائی و اسرائیلی و همچنین طرف‌های ایرانی آنها نیز بوفور لبریز گردید. در همین رابطه، فساد و رشوه‌خواری آنقدر چشمگیر بود که شکایاتی را نیز برانگیخت. اما خمینی و رفسنجانی قضایا را فی‌الغور رفع و رجوع کردند. ضمناً وقتی که شرکت‌ها و دلالان بین‌المللی با چنین خوان یغمائی در کشور ما مواجه شدند، بر طمعشان بطور مضاعف افزوده شد، به این معنی که با انواع و اقسام "گلاشه‌ری" درست کردن‌ها، از کنترل قوانین مالیاتی و حسابداری ایران و کشورهای متبوع خودشان طفره رفتند که طبعاً ضرر و زیان‌های بزرگی را متوجه مالیه‌ی ایران کرده است. به عنوان مثال موارد متعددی وجود دارد که با تاسیس شرکت‌های فرضی بر روی کاغذ، با سرمایه‌ای در حدود ۱۰۰ پوند یا ۱۰۰ دلار

برای تحقق صلح و آزادی همه‌سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه‌رویم!

نفت و خون و خیانت در رژیم خمینی

تلاش کرده و می‌کند تا با خاصه‌خرجی‌های نفتی، متحدانی برای حمایت از سیاست جنگ و سرکوب خود دست و پا کند. متحدانی که بدون برخورداری از دلارهای نفتی و یا نفت ارزان و رایگان، هرگز حاضر نخواهند بود لعنت ابدی ملت ایران را در حمایت از دشمن دجال و ضدبشری این خلق قهرمان پذیرا شوند...

از نحوه‌ی براه انداختن و دعوت دادگاهی موسوم به دادگاه بین‌المللی باصلاح اسلامی تا جلب حمایت برخی کشورهای بسیار کوچک آفریقایی بسود پاره‌ای از مواضع رژیم خمینی در مجامع بین‌المللی، همگان آگاهند. لذا در اینجا نیز تنها بذکر یک مثال اکتفا می‌کنیم:

چنانکه می‌دانیم دولت سوریه در جنگ ایران و عراق از خمینی طرفداری می‌کند. سوریه در این راستا حتی به قطع لوله‌ی نفتی عراق نیز مبادرت ورزید. درآمدهای سوریه از ترانزیت نفت عراق به دریای مدیترانه، تقریباً به ۲۵۰ میلیون دلار در سال بالغ می‌گردد. اما این امر را نمی‌توان تماماً به تضادهای دیرین میان سوریه و عراق نسبت داد و در چنین چارچوبی تفسیر نمود. مثال زیرین، حقیقت دیگری را نیز برملا می‌کند: در سال جاری مسیحی، سوریه یک قلم یک میلیون تن نفت رایگان و ۵ میلیون تن نفت ارزان از رژیم خمینی دریافت کرده است که دقیقاً معادل ۲۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض است. بنابراین به‌سهولت می‌توان نتیجه گرفت که حمایت سوریه از رژیم خمینی چندان هم فی‌سبیل‌الله نیست! منتها نباید فراموش کرد که این، فقط یکی از اقلام خاصه‌خرجی‌های خمینی در حق سوریه است. اقلام متعدد دیگری، حاکی از معاملات پایاپای نفت، دریافت نفت ارزان و بسیاری امتیازات دیگر نیز طی ۲-۳ سال گذشته وجود دارد. حتی می‌دانیم که اگرچه راه کربلا بسته است و امام فرومایگان هنوز در وعده‌ی خود مبنی بر فتح قدس از طریق کربلا در خون صدها هزار از هموطنانمان، غوطه می‌خورند، لیکن در عوض، سیاحت و زیارت در شامات به گسب و کار پر رونقی در ایران تبدیل شده و پیوسته دهها هزار توریست مکتبی و غیر مکتبی از ایران راهی سوریه می‌شوند که طبعاً منافع کلانی برای این کشور نیز در بر دارد.

نمونه‌ی دیگری از این خاصه‌خرجی‌ها که اخیراً در مطبوعات منعکس گردید، فروش نفت خام به پاکستان با ۶ دلار تخفیف برای هر بشکه می‌باشد.

درباره قیمت و ارزان‌فروشی

اکنون دیگر کوس رسوائی و قیمت‌شکنی خمینی در تمام جهان به صدا درآمده و هیچکس مانورهای دجالانه‌ی این رژیم را در آستانه‌ی اجلاس اوپک برای افزایش قیمت نفت جدی نمی‌گیرد. گم‌اینگه همه می‌دانند که خمینی و سولگی نفتی‌اش غرضی، حتی تا ۲۲ و ۲۰ دلار نیز بشکه‌های نفت را معامله کرده‌اند و این در زمانی بود که قیمت رسمی هنوز از ۳۴ دلار پائین نیامده بود. پس از تنزل قیمت نفت به حدود ۲۹ دلار نیز از ۲ تا ۴ و ۵ دلار ارزان‌فروشی پیوسته برای رژیم خمینی امری رایج بوده‌است. حتی می‌دانیم که علیرغم سر و صدائی که رژیم خمینی در اعتراض به تنزل قیمت اوپک از ۳۴ به ۲۹ دلار در سال گذشته راه انداخت، کمی پس از اجلاس اوپک رسماً با ۲ دلار تخفیف معاملات کلانی با ژاپن انجام داد. از پیشنهاد تخفیف، گویتی‌ها نیز مطلع شده و سرانجام، قضیه در همه‌ی مطبوعات و رسانه‌های جهان کاملاً افشاء گردید.

رابطه با تجهیزات و وسایل مورد نیاز در صنعت نفت اکتفا می‌کنیم: بخاطر رکود اقتصادی وحشتناک (والبته توام با تورم) که بر برخی بازارهای اقتصادی جهان حاکم است، در تجهیزات رشته‌ی پیچیده‌ای مانند حفاری نفت، وضعیت بخصوصی وجود دارد. منجمله هم‌اکنون بیش از چند هزار دکل حفاری خشکی و چند صد دکل حفاری دریایی، در گوشه و کنار جهان بیگارند. دلیل این امر اینست که تاسیسات مزبور براساس این ایده طراحی شده بودند که گویا بزودی نفت گرانتر خواهد شد و بالنتیجه بازار اکتشاف و حفاری رونق خواهد گرفت. اما در عمل بنا بر دلایلی که یکی از آنها قیمت‌شکنی‌های خائنانه‌ی خمینی است، چنین نشد و برای اولین بار قیمت نفت اوپک بطرز شگفت‌انگیزی به‌میزان ۵ دلار در هر بشکه تنزل نمود. یکی از آثار این وضعیت، صرفنظر از ضرر و زیان هنگفت کشورهای اوپک و عموم کشورهای توسعه‌نیافته‌ی جهان، بروز پاره‌ای ورشکستگی‌ها در شرکت‌های اکتشافی و خدماتی نفت بوده است. به‌نحوی که قیمت کالاهایی از قبیل آهن و فولاد و مواد شیمیایی نیز از تنزل قیمت نفت تاثیر پذیرفته و - به نفع جناحهای نفتی و صاحبان سهام نفت - تا حدودی کاهش یافته است. حال در چنین وضعیتی، می‌توان به سهولت یک دکل حفاری دریایی را که قیمت آن حدود ۵۰ میلیون دلار است تا نصف قیمت نیز با پول نقد خرید. زیرا دورنمای رونق مجدد کار حفاری که در کوتاه‌مدت (۲-۳ ساله) چندان روشن نیست، سرمایه‌گذاری در این رشته را تشویق نمی‌کند. یعنی اگر فروشندگان دکل حفاری حاضر نباشند جنس خود را هر طور شده آب کنند، می‌بایستی ریسکو روی دست ماندن جنس را متحمل شده و چه بسا نه فقط بر روی سود خود، بلکه بر روی هزینه‌ی تولید جنس نیز ریسک نمایند و زیان بدهند. اینجاست که رقابت فروشندگان به اوج می‌رسد و لذا می‌توان در بازار بین‌المللی دکل نو را با نصف قیمت نیز بدست آورد. مشروط بر اینکه خریدار، پول نقد در دسترس داشته باشد...

حالا در چنین شرایطی بوضوح می‌توان فهمید که معاملات پایاپای نفت تا کجا بزیان ایران است، و اگر نفت را به نرخ روز نقداً بفروشیم تا چه اندازه تفاوت خواهد داشت...

در همین رابطه قابل توجه است که بخش چشمگیری از افزایش صادرات امسال آمریکا به ایران، ناشی از فروش تجهیزات صنعت نفت بویژه در رشته‌ی حفاری گزارش شده است که طبعاً به بازشدن هرچه بیشتر دست ایران در امر صدور نیز منجر خواهد شد. بنا بر گزارشات منابع آمریکائی، صادرات مستقیم و رسمی آمریکا به ایران طی ۹ ماه اول سال ۱۹۸۳، ۸۱ درصد افزایش یافته است. متقابلاً صادرات نفت ایران به آمریکا نیز ۱/۵ برابر افزایش یافته و از ۳۰۶ میلیون دلار به ۷۷۶ میلیون دلار بالغ شده است. (مراجعه شود به ضامم)

خاصه‌خرجی‌های نفتی - سیاسی

قطعا خوانندگان "مجاهد" از خاصه‌خرجی‌های سیاسی رژیم خمینی در رابطه با هدیه‌ی مقادیر عظیم نفت به‌اینجا و آنجا بی‌اطلاع نیستند. از این لحاظ شاید بتوان فی‌المثل سیاست خمینی در رابطه با برخی از کشورهای کم درآمد آفریقایی و آسیایی را در هدیه‌ی نفت ارزان یا رایگان به‌منظور پشتیبانی از سیاست‌های ضدبشری و جنگ افروزان رژیم او خلاصه نمود. باین ترتیب رژیم درمانده و نامشروع خمینی که بخصوص تحت ضربات مقاومت انقلابی سراسری و همچنین بخاطر افشاکاری‌های جهانی مجاهدین خلق ایران، شورای ملی مقاومت و سایر گروهها و هموطنان مبارز ما، عاری از هر گونه پرستیژ و اعتبار بین‌المللی شده است، مذبحخانه

در کشورهایی مانند انگلستان یا هلند و ... به معامله‌ی نفت مبادرت کرده و می‌کنند. ناگفته پیداست که خارج از چارچوب‌های کنترل و حسابرسی قانونی، دریافت "کمسیون و هدیه و پاداش" تا کجا اوج می‌گیرد...

در همین رابطه به نمونه‌ی زیر که بخوبی گویای اصالت و تقوا و اسلام‌پناهی و مکتب‌بازی رژیم خمینی است، توجه نمائید:

برحسب ارقام رسمی به ثبت رسیده در دفاتر شرکت نفت، شرکت‌هایی از قبیل "بریتیش پترولیوم" و "شل"، حدود ۹۰۰ میلیون دلار به شرکت ملی نفت ایران بدهکار بوده‌اند. البته روشن است که وقتی این مبلغ در دفاتر به ثبت می‌رسد، بدهکاری واقعی که از اواخر دوران شاه آغاز می‌شده، فی‌الواقع باید بیشتر از اینها باشد. زیرا برحسب سیستم بسیار مغفل محاسباتی نفتی، طلبکاری‌های ما (ایران) تا وقتی در دفاتر به ثبت برسد، پیوسته لاغرتر و رنگ‌پریده‌تر می‌گردید. اما بعد از انقلاب ضدسلطنتی و مسائل مربوط به ملی شدن برخی تاسیسات و سرمایه‌ها که در خیلی از موارد کارگران و کارکنان مبارز و دلیر صنعت نفت بالا بکنار آنها را انجام دادند، دست‌آخر شرکت‌های فوق، تحت عنوان "عدم‌النفع" به دادگاه عرض حال داده و طلبکار هم از کار درآمدند. تردیدی نیست که اگر یک حاکمیت ملی و مردمی در ایران برقرار بود، از طرح یک چنین دعاوی در دادگاه هیچ زبانی نمی‌کرد و قطعاً حکم نهائی نیز به نفع ایران صادر می‌شد. اما رژیم ضدملی خمینی که برای مقابله با مقاومت عادلانه‌ی مردمی و تامین پول و درآمد (بخاطر ادامه‌ی جنگ و سرکوب) سر از پا نمی‌شناخت و برای ادامه‌ی حکومت و به تعویق انداختن سقوط محتوم خود از هیچ خیانت و جنایتی نیز دریغ نداشت؛ از فرط عجله برای تسویه حساب با شرکت‌های فوق و جلب حمایت آنها و بکار گرفتن کارآئی‌های سیاسی و حرفه‌ایان، نه تنها ۹۰۰ میلیون دلار را بخشید، بلکه بیش از ۴۰۰ میلیون دلار دیگر نیز نقداً به آنها پرداخت نمود تا سر و ته قضایا هر چه زودتر به هم آمده و بین طرفین صلح!! برقرار شود. البته ناگفته نگذاریم که در ورای همه‌ی این بدبینی‌های منافقانه! چنانکه سردمداران رژیم پیوسته تاکید کرده و می‌کنند؛ هدف نهائی حضرات، ممانعت از "تحمیل صلح آمریکائی" و همچنین ممانعت از روی کار آمدن "منافقین آمریکائی" است.

درباره معاملات پایاپای

تاکنون لاف و گزاف‌های رژیم خمینی درباره‌ی معاملات تهاتری (پایاپای) نفت را بسیار شنیده‌ایم. اما واقعیت اینست که با توجه به نیازی که به نفت ایران هست و به گواهی تمامی کارشناسان و متخصصان نفتی، این معاملات کاملاً به ضرر ایران بوده است. یعنی اگر نفت ایران با یک سیاست معقول فروش، به‌بازار عرضه می‌شد و در مقابل، پول نقد دریافت می‌شد، نتیجه‌ی بسیار بهتری بدست می‌آمد، اما رژیم خمینی در راستای انهدام حرث و نسل ایران و ورشکستگی و افلاس اقتصادی و از آنجا که بایستی برای فرار از سقوط محتوم در برابر مقاومت عادلانه‌ی خلق، مسائل خود را روزمره حل کند، در بسیاری موارد اجناس لازم و نالازم را (از بجنل‌ترین انواع آن) با نفت ارزان، بطور پایاپای مبادله کرده است. چون اغلب خوانندگان از این‌گونه مبادلات مطلعند و حتی می‌دانند که گاه در پشت چنین مبادلاتی، صرفاً هدف‌های سیاسی (و نه رفع نیازمندی‌های اقتصادی مردم کشور) نهفته است؛ به‌ذکر مثالی در

اختناق سنگین برای حفاظت و حراست از تهران!

اخیرا تعدادی از کارگزاران رژیم در نشستی تحت عنوان "شورای اداری استان تهران" مسائل پایتخت را مورد بررسی قرار دادند و در پایان این گردهمایی، اعلام شد که طبق طرحی که در دست اجراست، فرار است "برای کلیه ساکنین استان تهران کارت شناسایی تهیه شود." (کیهان ۱۹/آذر/۶۲)

گرچه ایادی رژیم علی‌الظاهر چنین وانمود می‌کنند که صدور این کارت‌ها، منجمله به منظور کنترل نحوه توزیع جیره‌بندی‌های اقتصادی است، اما با توجه به شواهد موجود و با تکیه بر تجربیات پربارمان از مقاومت انقلابی مسلحانه برعلیه رژیم ضد خلقی خمینی، روشن است که هدف اصلی رژیم از این طرح - حتی با فرض اینکه بتواند مشکلات اجرایی آن را نیز برطرف کند - افزایش کنترل امنیتی تهران و سیستماتیک کردن آن برای مراحل حساس کنونی و مراحل آتی رشد مقاومت و دوران قیام می‌باشد. ۴ ماه قبل نیز در نشستی مشابه در تهران، ناطق نوری جنایتکار (وزیر کشور)، موکداً گفت که: "باید تهران را به عنوان یک محور اصلی و اساسی، حفظ و حراست کنیم." (اطلاعات ۲۷/مرداد/۶۲). وی در همین سمینار به لزوم رسیدگی به مسائل اقتصادی - اجتماعی تهران نیز اشاره کرد و گفت: "اگر قدری به مسائل تهران، مثلا سیگار رسیدگی نشود، این برای کشور بار سیاسی بوجود می‌آورد." و بعد به عنوان مثال اعتراضات و مقاومت مردم افسریه را مثال زد. (کیهان ۲۵/مرداد/۶۲)

همین مزدور، اخیرا در دفاع از خود در جریان استیضاحی در مجلس ضد خلقی - که از قضا پرونده‌های اقدامات جنایتکارانه و اختناق آمیزش در حراست از تهران و سایر شهرها، باعث شد تا خمینی او را از کشاکش تضادهای درونی رژیم در جریان این استیضاح نجات داده و در مقامش ابقاء کند - فاش ساخت که به منظور مقابله با رزمندگان مجاهد، در تهران ستادی بنام "ستاد مشترک نیروهای انتظامی"

با نام تلخیص‌شده‌ی "سمنات"، مرکب از مزدوران سپاه و کمیته و تکاوران شهربانی، تشکیل داده است. (کیهان ۱۸/آبان/۶۲)

(مقایسه کنید با کمیته مشترک ضد خرابکاری در دوران شاه خائن)

در رابطه با همین رفع نگرانی‌های رژیم بود که سال گذشته، "تویوتا"های سبز رنگ گشت موسوم به "نارالله"، خیابان‌های تهران را تحت پوشش خود در آورده و تا این تاریخ حکومت نظامی اعلام نشده‌ای را در سطح شهر برقرار کرده‌اند. ایادی رژیم در شهربانی تهران نیز که اواخر سال گذشته از کمبود پلیس برای گشت‌زنی در تهران به منظور "حفظ و کنترل امنیت شهر" می‌نالیدند و می‌گفتند که بدلیل عملیات سازمان، "قسمت اعظم" نیروهای شهربانی صرف حفاظت از مهره‌های رژیم و اماکن حساس گردیده است؛ در اردیبهشت امسال اعلام کردند که: "۹۰ اکیپ گشت با اتومبیل و ۴۵۰ اکیپ با موتور در سطح تهران به گشت‌زنی خواهند پرداخت." (اطلاعات ۱۴/بهمن/۶۱ و جمهوری ۲۸/اردیبهشت/۶۲)

صرفنظر از اینکه کلیه تمهیدات فوق، گواه آنست که ترس و وحشت ایادی رژیم از مقاومت مسلحانه کم‌نشده و هیچکدام جرات بیرون آمدن از قفس‌های متحرک ضد گلوله‌ی خود را ندارند و به قول قرائتی، "شومن" جنایتکار خمینی، هر روز از طریق لوله‌کشی در سطح شهر جابجا می‌شوند، اقدامات امنیتی فوق، اهمیت استراتژیک تهران را چه بلحاظ سیاسی - اجتماعی و چه نظامی، برای رژیم، به اثبات می‌رساند و "حفظ و حراست" از این "محور اصلی و اساسی" را در راس مسائل امنیتی رژیم قرار می‌دهد.

این حساسیت یکبار دیگر در اواخر آبان امسال به منصفی ظهور رسید که طی آن میلیشیا قهرمان در سراسر کشور بویژه در تهران، به مناسبت "هفته‌ی میلیشیا"، به عملیات اجتماعی - تبلیغی وسیعی دست زد.

رژیم وحش‌زده و زبون نیز به یکباره نیروهای سرکوبگر خود در تهران را بصورت هماهنگ به خیابان‌ها ریخت تا تحت پوشش باصطلاح مانور "گشت نارالله" به کنترل چند قبضه‌ی تهران بپردازد. رژیم در این روزها کلیه راه‌های ورودی و خروجی شهر، گلگاهها، چهارراهها، تقاطع‌ها، خیابان‌های اصلی و مناطق حساس را فرق کرده و به بازرسی مردم پرداخت و جالب اینکه در این باصطلاح مانور، تعدادی "عناصر مشکوک" را نیز دستگیر نمود. (اطلاعات ۲۸/آبان/۶۲)

بازرسی و ماشین‌گردی در سطح شهر، گلگاهها و خیابان‌های حساس تهران مبادله می‌کنند. هم‌اینک کمیته‌های ضد خلقی مناطق مختلف تهران که اسامی و کد آنها را در جدول ملاحظه می‌کنید، بر روی شبکه‌ی بیسیم کمیته‌ی مرکز، پیام مبادله می‌کنند و هر کدام با اکیپ‌ها و واحدهای فرعی‌تر و کدهای رمزی خاص خود، در سطح تهران و بویژه در محدوده‌ی حفاظتی خود به کنترل و حراست تهران مشغولند. مزدوران رژیم با کمترین "طن" اقدام به دستگیری می‌نمایند و "مورد" را جهت بازجویی و احراز هویت به مقرهای خود می‌کشاند. یک مورد ستاد کمیته‌ی مرکز، پس از

کدها و محدوده‌ی فعالیت کمیته‌های ضد خلقی و واحدهای گشتی آنان و نیز اسامی و کد برخی واحدهای گشتی دیگر رژیم در تهران

کد	حوزه‌ی فعالیت
۱ دستغیب	منطقه‌ی یک، از شمال تا شمیرانات، از جنوب عباس‌آباد، از شرق مجیدیه و از غرب اتوبان مدرس
۲ مدنی	منطقه‌ی ۲، از شمال حصارک، از جنوب میدان آزادی، از شرق اتوبان شیخ فضل‌الله، از غرب اتوبان کرج
۳ نامجو	منطقه‌ی ۳، از شمال فرحزاد، از جنوب دکتر فاطمی، از شرق اتوبان مدرس و از غرب بزرگراه شیخ فضل‌الله
۴ قدوسی	منطقه‌ی ۴، از شمال دکتر فاطمی، از جنوب میدان شوش، از شرق مصطفی خمینی و از غرب خیابان کارگر
۵ بشارت	منطقه‌ی ۵، از شمال میدان امام حسین، از جنوب امین‌آباد، از شرق تا جاده‌ی خراسان و از غرب جاده‌ی سوم قم
۶ هاشم	منطقه‌ی ۱۱، از شمال جاده‌ی دماوند، از جنوب جاده‌ی خراسان، از شرق بسوی دماوند و از غرب زاهدگیلانی
۷ غفار	منطقه‌ی ۱۲، از شمال خیابان قزوین، از جنوب جاده‌ی ساوه، از شرق قلعه‌مرغی و از غرب جاده‌ی قدیم کرج
۸ کاشانی	منطقه‌ی ۱۳، از شمال میدان شوش، از جنوب شهری از شرق، جاده‌ی سوم و از غرب تا میدان قلعه‌مرغی
۹ ستاد	کمیته‌ی مرکز
۱۰ قائم	گشتی‌های وابسته به کمیته
۱۱ رشید	گشتی‌های وابسته به کمیته‌ی مستقر در کلانتری‌ها
۱۲ لقمان	کمیته‌ی امور صنفی
۱۳ مجاهد	قسمت تعمیرات و مخابرات کمیته‌ی مرکز
۱۴ حق	دادستانی اوین
۱۵ مرکز عقاب	گشتی‌های پلیس مرکز
۱۶ امید	گشتی‌های سپاه
۱۷ مهدی	گشتی‌های سپاه

در این رابطه جمع‌بندی روزانه‌ی گزارشات بیسیم‌های گیرنده‌ی موجود در پایگاههای مقاومت رزمندگان مجاهد در تهران (این گیرنده‌ها اصطلاحا "صامت" نامیده می‌شوند)، ضریب افزایش اختناق و کنترل تمام نقاط تهران را بخوبی نشان داده و وحشت و نگرانی ایادی رژیم را بوضوح منعکس می‌کنند. مراکز کنترل گشتی‌های رژیم در سطح تهران که در کمیته‌های مناطق چهارده‌گانه‌ی تهران مستقر هستند، مرتبا پیام‌هایی دال بر ایجاد تور امنیتی و مزدوران سرکوبگر را

اطلاع از این مسئله که "اتومبیل ب.ام.و، حامل یک مجروح سیاسی است"، دستور داد تا کمیته‌ی مزدوران برای چک بیمارستان‌ها بسیج شوند. مورد دیگری را نیز جاسوسان رژیم از تجمعی واقع در خیابان گلستان خبر دادند که کمیته‌ی مرکز چندین واحد را سریعاً برای کنترل مسئله به محل اعزام نمود. پیام‌های دریافتی لحظه به لحظه "صامت"، بخوبی جو سنگین امنیتی حاکم بر تهران و حساسیت شدید کارگزاران امنیتی و مزدوران سرکوبگر را

نسبت به مسائل آن نشان می‌دهد و از برنامه‌ریزی‌ها و آماده‌سازی‌های جدیدتر حکایت می‌کند. علاوه بر حضور و اقدامات اختناق‌آمیز سپاه، کمیته، مزدوران دادستانی، تکاوران و مزدوران سرسپرده به خمینی در شهربانی، ایادی سرکوبگر رژیم در پوش‌های مختلف دیگر منجمله "گشت ارشاد دادستانی انقلاب اسلامی تهران" و یا "مزدوران بسیج" در پوش کمک به ترافیک تهران، به کنترل امنیتی تهران اشتغال دارند. شبکه‌ی تعقیب و مراقبت رژیم موسوم به "عبداللهم پیام" که سال گذشته در اثر تهاجمات رزمندگان مجاهد، زنجیره‌ی آن در چند نقطه از هم گسسته شد نیز اینک به شکل ضعیف‌تر و محتاطانه‌تری به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

همانطور که بارها در تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌های سیاسی - نظامی سازمان اشاره شده، رژیم خمینی هر آنچه را که در زمینه‌ی "بستن" و "کنترل" تهران - و سایر شهرها نیز - می‌توانسته انجام داده و دشمن در این زمینه برگ کیفی دیگری در دست ندارد و لذا هر نوع طرح دیگر، منجمله صدور کارت شناسایی، در واقع اقدامات فرعی در کنار حکومت نظامی اعلام نشده‌ی کنونی محسوب می‌شوند و البته راه بجائی نمی‌برند؛ موج توفنده‌ی انقلاب و مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، هیچگاه در پشت حکومت نظامی و سرکوب و اختناق متوقف نخواهد شد. اگر تهران را ساواک، شهربانی، گارد، ارتش و... برای شاه خائن در دوران قیام حفظ کردند، البته مزدوران ستاد مشترک (سمنات)، سپاه، کمیته، بسیج و تکاور نیز آن را برای خمینی نگاه خواهند داشت! این واقعیت را خود رژیم نیز بخوبی لمس می‌کند. اینکه هرازگاهی رژیم جهت دلداری و قوت‌قلب به ایادی‌اش، اعلام می‌کند که تعدادی از مجاهدین را دستگیر کرده و منجمله اخیرا نیز از زبان رضائی سرکرده‌ی جنایتکار سپاه ضد خلقی‌اش خبر دستگیری ۱۰۰ نفر از رزمندگان مجاهد را - که گویا در نقطه‌ای از تهران "گردد هم آئی مخفی"!! - داشته‌اند - می‌دهد، دقیقا در همین رابطه می‌باشد.



انشاء بسج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میلیشیا و مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء عدلیت و دادرسی است

اوضاع آشفته رژیم و دجالگریهای خمینی در آستانه انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی!

دو ماه دیگر موعد باصطلاح انتخابات دوری دوم مجلس ضد خلقی رژیم فرا می‌رسد، اما از مدت‌ها پیش، نحوه برگزاری و حل تضادهای پیچیده این نمایش، سردمداران رژیم را در کابوس وحشتناکی فرو برده است.

ترس و وحشت مرتجعین از برگزاری هر نوع انتخابات و نمایشات مشابه آن، علیرغم اینکه بدلیل ضد خلقی بودن و عدم مشروعیت رژیم، اساسا برای دارودستهی خمینی امری خصوصی و داخلی محسوب می‌شود. و همچنین برغم اینکه این قبیل نمایشات هر کدام بنحوی منافع رژیم را تامین می‌کنند، با اینحال نگرانی رژیم از ختم غائله‌ی این نوع نمایشات، مسئله‌ای کاملا بدیهی و قابل درک است. اصولا رژیم از هر تکانی که درون آشفته و بهم ریخته‌ی او را آشفته‌تر کند و در همین رابطه نیز جبرا مسائل درونی آن را به بیرون منتقل نماید، هراس دارد. خواه این تکان‌ها ناشی از ضربات مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و مقاومت سراسری باشد، خواه ناشی از بحران‌های اجتماعی و خواه ناشی از تضادها و کشمکش‌های درونی خود رژیم! تمام تلاش خمینی دجال نیز اینست که بهر قیمتی شده، لجن‌زار مملو از تضاد درون رژیم ضد خلقی‌اش، جایی منفذ باز نکند و بهمین دلیل نیز از بام تا شام، با عوام‌فریبی حیرت‌انگیز و لاینقطع، سعی می‌کند بر روی این لجن‌زار سربوش بگذارد و اوضاع را عادی و روبراه جلوه دهد و یا در مقاطعی که بالاچار مسائلی به بیرون درز کرد، جهت جلوگیری از تأثیرات اجتماعی آن، با دجالگری تمام، یکسری "خیرات و برکات" برای آن بنرشد و باین ترتیب قضیه را باصطلاح ماست‌مالی کند!

هر چند چنین شیوه‌هایی از جانب خمینی و رژیمش، یک روال عادی محسوب می‌شود و در زمینه‌ی کلیه‌ی جریانات و مشکلات و معضلات، ساری و جاری می‌باشد، اما در رابطه با مسائل بغرنج‌تر و پیچیده‌تر، دجالگری بیشتر و ایضا بندبازی خطرناک‌تری را طلب می‌کند. خلاصه اینکه رژیم منززل خمینی، در مسیر سرنوشت محتوم خویش، بهای عبور از این پیچ‌ها را از جای دیگر و با افزودن به تنگناها و تضادها در بخش‌های دیگر حکومتی و اجتماعی می‌پردازد.

تنها کفایت یادآور شویم که خمینی انتخابات خبرگان اول و تدوین قانون اساسی ارتجاعی‌اش را از طریق جنجال

گروگانگیری - و بهائی که بعدا برای ختم غائله‌ی آن پرداخته - انتخابات فرمایشی خبرگان اخیر را منجمله با دراز کردن باند حجتیه از سرگذراند. هم‌اکنون نیز در شرائطی با دلپره و هراس به سمت دست‌چین کردن اعضای جدید مجلس ضد خلقی می‌رود که تا گلو در بحران‌های اجتماعی فرو رفته و به موازات آن تضادها و کشمکش‌های درونی‌اش از هر سو لبریز شده‌اند و تمامی این بحران‌ها نیز در منتهی از مقاومت سراسری مردمی، بر روی این رژیم پوسیده سنگینی می‌کنند. بواقع درماندگی و ناتوانی رژیم نیز به گونه‌ایست که حتی کوچکترین معضلات و تضادها برایش بمثابه‌ی بحرانی بزرگ و حل‌ناشدنی عمل می‌کنند و رژیم از برداشتن کوچکترین قدم در جهت حل و فصل اساسی آنها عاجز است.

بحران‌ها و تضادها

از "مسئله‌ی اصلی" رژیم یعنی جنگ و بن‌بست آن و ارقام تلفات و خسارات نجومی‌اش و نارضایتی روز افزون مردم از ادامه‌ی آن که بگذریم، هم‌اینک کمبود ابتدائی‌ترین نیازمندی‌های مردم از قبیل نان، به بحران بزرگی تبدیل شده است.

صف طویل نان در شهرها منجمله، تهران و تبریز، در هر لحظه چند صد نفر را در بر می‌گیرد. قحطی آب، اهواز را فرا گرفته و در بندرعباس اساسا آب و برق نیست. (کیهان اول/آذرماه/۶۲)

قحطی در روستاها بحدی است که دولت عملا هیچ کاری در مورد جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهر نمی‌تواند انجام دهد. آخوند فاضل هرنندی آن را فاجعه خوانده است. جنتی از فقهای جنایتکار "شورای نگهبان"، روستائیان مهاجر را تهدید کرده است که: "شما با اینکارتان حکومت را بدبخت می‌کنید، هم روستاها خالی و هم اداره‌ی شهرها مشکل می‌شود و اصولا ممکن است دولت را ساقط کنید." (کیهان ۲۲/آذرماه/۶۲)

از آن مقدار کشاورزی هم که در کشور صورت می‌گیرد: ۳۰ درصد محصولات آن بخاطر اهمال و عدم هماهنگی و

ابعاد مسئله را نشان می‌دهد. (اطلاعات ۱۲/آذر/۶۲) دانشکده‌ها و کلاس‌های بدون استاد، حتی صدای اعتراض‌آپادی وابسته به رژیم را نیز در آورده‌است. افزایش مالیات‌ها از یکسو و عدم پرداخت آن توسط مردم از سوی دیگر، کابینه‌ی درمانده‌ی خمینی را در تامین هزینه‌های گوناگون، در فشار جدی قرار داده و علاوه براین به تضادهای فیما بین جناح‌های مختلف رژیم شدیداً دامن زده است. تابلوی بحران‌های رژیم به‌حدی پر شده که رژیم اخیرا در هر قسمت "مسئولان رفع بحران قبل از وقوع" تعیین کرده است. (اطلاعات ۹/آذر/۶۲)

اما به موازات انبوه بحران‌های اجتماعی - اقتصادی، بحران تضادهای درونی رژیم نیز به روند شتابان و اوجگیرنده‌ی خود ادامه می‌دهد. پس از نمایش خبرگان و کنار گذاشتن "عسکراولادی" و "نوکلی"، تصفیه‌ی دامنه‌دار در سطوح مدیران و مسئولان این دو وزارتخانه هنوز پایان نگرفته است. در ادامه‌ی کشمکش‌ها، نخست‌وزیر در نوبت قبل، برای جایگزینی سه وزیر برکنار شده "کشاورزی، مسکن و شهرسازی و صنایع و معادن" نتوانست رضایت مجلس را جلب کند و سه ماه این سه وزارتخانه‌ی پراز زد و خورد، به حال خود گذاشته شدند. حتی در معرفی اخیر سه وزیر جدید این وزارتخانه‌ها نیز، کماکان وزارت مسکن و شهرسازی بدون سرپرست ماند. ماجرای استیضاح ناطق نوری، با دخالت شخص خمینی و حمایت از این جنایتکار، پایان یافت. اما تصفیه در سطوح پائین‌تر همچنان ادامه دارد. استعفای دوزدوزانی نماینده‌ی مجلس ضد خلقی که در رابطه با کشمکش بین استاندار و آخوندهای خمینی در تبریز صورت گرفته بود، در مجلس رد شد؛ در تهران فرماندهی نیروی هوایی برکنار شده است، اما مشکلات رژیم در این قسمت هنوز برجای خود باقی مانده‌اند. در وزارت صنایع ۹ تن از مسئولان زیر تیغ تصفیه قرار گرفته‌اند. سرپرست سازمان "حج و زیارت" کنار گذاشته شده و این مسئله مورد سوال اعضای مجلس ضد خلقی نیز قرار گرفته است. (کیهان ۱۶/آذر/۶۲)

نداشتن برنامه‌ی لازم از بین می‌رود. (کیهان ۷/شهریور/۶۲) وضع کارخانه‌های دایر نیز طوری است که اگر مستر مواد اولیه و قطعات یدکی وارداتی آن از بنادر تخلیه نگردند، بالکل تعطیل می‌شوند. برخی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها از جمله مراکز تولیدی متعلق به صنف در و پنجره‌ساز طوری است که: "مقدار آهنی که در اختیار این صنف می‌گذارند اگر دو روز در ماه بطور معمولی کار کند، مواد اولیه‌اش تمام می‌شود و بقیه‌ی روزها بیگار است." (اطلاعات ۵/مهر/۶۲) رژیم سهمیه‌ی مواد اولیه‌ی برخی کارخانه‌ها از جمله "ایران-رشت" را کاملا قطع کرده است. واردات کالا بحدی است که رژیم را با بحران کمبود کامیون و عدم ظرفیت جاده‌ها و... روبرو ساخته است. هم‌اکنون ۷۰ کشتی مملو از کالاهای وارداتی در بندرعباس پهلو گرفته‌اند که از فروردین تا بحال نوبت تخلیه‌ی بارشان نرسیده و رژیم از این بابت سالانه "بیش از ۲۰۰ میلیون دلار" دموراز می‌پردازد. واردات به مرز ۲۴ میلیون تن در سال رسیده است و روزانه ۴ هزار کامیون فقط واردات گمرکات شمال غربی ایران را حمل می‌کنند. (کیهان ۱۶ و ۱۹/آذر/۶۲)

بدلیل کمبود کامیون، خمینی دست‌بدامان نمایندگان خود در شهرها شده و از هر کدام از آنها ۴ عدد کامیون خواسته است! بحران بگونه‌ایست که رژیم "جهاد تخلیه‌ی بنادر" راه انداخته و برای آن "ستاد اجرائی" تشکیل داده است. وضعیت ادارات و بوروکراسی حاکم بر دستگاه حکومتی خمینی اینک به مرحله‌ای رسیده که فی‌المثل برای گرفتن یک فقره سهمیه‌ی مواد اولیه از دولت، "۶۸ مورد کار اداری" روی آن انجام می‌گیرد. (اطلاعات ۵/مهر/۶۲)

اعتیاد مردم روبرو افزایش است؛ میزان آن از زمان شروع حکومت خمینی تا بحال ۲۹ برابر شده و مملکت بابیش از یک میلیون معتاد روبروست. به موازات آن بر دامنه‌ی قاچاق مواد مخدر نیز هر روز افزوده می‌شود. کشف ۶۶۸۰۹ کیلو انواع مواد مخدر و دستگیری ۲۱۲۰۲ نفر در ۶ ماهه‌ی اول امسال، به‌تنهایی

استاندار آذربایجان شرقی، استفاداده و فرماندار کرخ و فرماندهی سپاه ضد خلقی این شهر برکنار شده‌اند؛ جنگ و جدال بین "ائمه‌ی جمعه" و مقامات، همچنان ادامه دارد؛ ظاهری نماینده‌ی جنایتکار خمینی در اصفهان برای حل تضادهای حل ناشدنی درون رژیم در این شهر، نزد خمینی و منتظری رفته است؛ در برخی شهرها در یک لحظه دو نماز جمعه برگزار می‌شود؛ در یکی از شهرها تاکنون چند آخوند و همچنین "امام جمعه" بعنوان اعتراض، حوزه‌ی "ماموریت" خود را ترک کرده و ایادی رژیم در خواست "روحانی" جدیدی کرده‌اند. اختلاف بین اتحادیه‌ی کامیونداران و رژیم روز بروز بیشتر می‌شود، یکی از اعضای مجلس ضد خلقی تمام اشکالات در این زمینه را به‌گردن "دولت" انداخته است. (اطلاعات ۳۰/مهر/۶۲)

طرح ایجاد "سازمان مبارزه با اسراف" با مخالفت برخی جناح‌های رژیم روبرو شده است. رفسنجانی جنایتکار در مورد "کارشنکی" هائی که در مقاطع حساس، برخی عناصر و جریانات ایجاد می‌کنند و خودشان را هم در "نهادهای انقلاب" مخفی کرده‌اند، چه بیرون مجلس و چه داخل مجلس، هشدار داده و اضافه کرده است که: "البته حساب آنها را بعدا خواهیم رسید." البته مقدماتا به نهادهای ضد انقلابی رژیم تذکر داده است که: "با مدیران و شخصیت‌های کشور برخوردشان را موزیانه نکنند." (کیهان ۱۹/آذر/۶۲). در همان روز، نادای از اعضای مجلس ضد خلقی خمینی اعتراف کرد که در ظرف ۶ ماه، همکارانش ۱۲۰۰ تذکر به دولت داده‌اند که تماما بدون جواب مانده است. نمایندگان بازاریان سرسپرده‌ی خمینی در مجلس، مرکب از عناصر دزد و جنایتکاری نظیر امانی، خاموشی و پوراستاد و... از هر طرف سیاست‌های اقتصادی دولت خمینی را زیر علامت سوال برده‌اند.

در این گیر و دار نایب سفیه خمینی بند را آب داده و با چند "نصیحت" به سردمداران حزب جمهوری، جناح‌ها را به جان هم انداخته است. منتظری از حزب خواسته مثل حزب رستاخیز زمان شاه نباشند و اجازه دهند تعدادی غیرحزبی هم وارد مجلس شوند. منتظری مقایسه کرده که: "اگر شما بخواهید برای اینکه از راه بقیه در صفحه ۱۹

زندان و زندانی



مجاهد خلق، نماد مقاومت و شرف خلق

در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم خمینی

... در بخش‌های گذشته صفحاتی چند از دفتر مقاومت خلق را ورق زدیم و همچنین گوشه‌ای از شقاوت‌های خمینی و رژیم او را که در میان حصارهای زندان‌ها و در پیچ و خم دهلیزها و در سلول‌های تیره و تاریک بر انقلابیون این مرز و بوم می‌گذرد، تصویر کردیم و اینک بنا به ضرورت (برای پرداختن به ماجراها و جریانات دیگری که در زندان‌ها می‌گذرد) بایستی دفتر شکنجه‌ها و شقاوت‌های رژیم خمینی را در اینجا فرو بندیم، ولی پیش از به پایان رساندن این دفتر در بطن آمد که با صحنه‌هایی از حماسه‌های مقاومت چند تن از فرزندان دلیر خلق از خیل بی‌شمار مجاهدین، این بحث را به پایان نرسانیم.

انقلابیونی که در برابر شکنجه‌های پنجاه‌گانه و شصت‌گانه و شگفت‌انگیز خمینی و دزخیانش و در برابر تمامی فشارها و نامردمی‌ها چون کوه پا بر جا ماندند و سرانجام دزخیم را در برابر اراده‌ی پولادین خود (بمناهی جزئی از اراده‌ی خدشه‌ناپذیر خلق) بزانو درآوردند. همانگونه که بی‌هیچ تردیدی در پایان این نبرد دشوار و خونین، ولی شورانگیز و مقدس، مرتجعین و ضدانقلابیون در تمامیت خود در برابر جبهه‌ی شکست‌ناپذیر خلق و انقلاب بزانو در خواهند آمد و متلاشی خواهند شد...

بهرحال بیش از این به توضیحات ما نیازی نیست و شرح مطلب را به گزارشاتی واگذار می‌کنیم که از قلب زندان‌های رژیم بدست ما رسیده است و از پایمردی انقلابیونی که سربلند از تیغ و تازیانه و "تعزیر" و "تقتیل" عبور نموده و سرانجام نیز با نثار خون خود به عهدشان با خدا و خلق وفا کرده‌اند، حکایت‌ها دارند. به امید آنکه در فرصت‌های دیگر بتوانیم باز هم از سرگذشت این قهرمانان پاک‌باخته سخن

بگوئیم و آنرا توشه و زادراه مبارزه و انقلاب سازیم.

به امید

فردای آزادی و رهائی خلق

گزارشی از زندان "ماکو"

... ده روز گذشت و از "ابراهیم" (۱) خبری نشد و سرانجام هنگامیکه با دو پاسدار به بند باز گشت او را نشناختیم. پوست و استخوانی از او مانده بود و پاهایش از زانو به پائین در چرک و خون غرق بود و بدنش جای سالم نداشت. هنگامی که جایش را در گوشه‌ای مرتب کردیم، به سختی نشست و گفت: "بالاخره" شیخ عباس" جلاد به زانو در آمد. بی‌شرف ده روز مداوم زد، ولی سرانجام شلاق را به زمین پرتاب کرد و از شدت عصبانیت شروع به فحش دادن به سازمان کرد...

حرکات این بدبخت در این موقع آنقدر خنده‌دار شده بود که حتی جلادان اطرافش را هم بخنده انداخت. آخرش هم داد زد "یا حرف‌ها تو می‌زنی. یا می‌کشیم" و با عجله از اتاق شکنجه بیرون رفت.

صبح روز اعدام "حسن آیت" مزدور، یکی از شکنجه‌گران سپاه "ماکو" وارد بند شد و "ابراهیم" را صدا زد و به او گفت:

"آدمه شو بایست به خوی" برویم." "ابراهیم" لباس‌هایش را پوشید و در حالیکه به بچه‌ها می‌نگریست گفت:

"خوب بچه‌ها مثل اینکه ما هم رفتنی شدیم. اگر برنگشتم حلالم کنید." دم در که رسید برگشت و رو به ما ایستاد و فریاد زد: "مرگ بر خمینی- پیروز باد انقلاب." پاسداری که برای بردن او آمده بود، خشمناک دست او را گرفت و کشان‌کشان از بند بیرون برد.

ساعت ۸ شب در بند باز

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاههای

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول: (قسمت نهم)

نمی‌تواند جلوی ناراحتی شما را بگیرد، ولی سعی کنید باعث خوشحالی دشمن نشوید بچه‌ها و ..."

در آخرین لحظه دم درب بند ایستاد و با صدای بلند گفت:

— بچه‌ها سلام همه‌تان را به "حنیف" می‌رسانم و می‌گویم مجاهدین دیگر خیلی زیاد شده‌اند. دیگر در همه‌جا پرچم سرخ انقلاب را برافراشته‌اند." و با صدای رعد آسا فریاد زد: "به امید فردای آزادی و رهائی خلق و میهن — مرگ بر خمینی — زنده باد آزادی — درود بر رجوی" و با گام‌هایی استوار از بند خارج شد.

ساعت ۱۲ شب بود و هنوز از حیاط پشت بند صدای گفتگو و بحث می‌آمد. آخوندی که صدایش برای ما ناآشنا بود با عصبانیت به رئیس زندان می‌گفت:

"باید دو تا از پاسبان‌ها هم در امر تیرباران شرکت بکنند"

و رئیس زندان با صدائی که از خشم می‌لرزید جواب می‌داد: "من بهشان گفته‌ام حاج آقا، ولی گوش نمی‌کنند. می‌گویند ما برای تیرباران در شهربانی استخدام نشده‌ایم. ما نمی‌توانیم زندگی کنیم." و بعد ادامه داد:

"والله من می‌ترسم این کارهای شما وضع شهربانی را از اساس بهم بریزد."

بالاخره یک ربع بعد صدای نعره‌ی آخوند در حیاط زندان پیچید:

"بدرگ! بگذار ننگند. خودم خدمتشان می‌رسم. این کار جز حمایت از منافقین، هیچ معنی دیگری ندارد. آقا...

این کارشما و عرفا واجب است. بنده هم از زبان دولت و امام حرف می‌زنم. ایشان می‌گویند منافقین می‌خواهند رژیم را سرنگون کنند، باید آنها را تیرباران کرد. ما هم باید اطاعت کنیم... اصلا این دفعه خود من در این کار شرکت می‌کنم تا صحت حرف‌هایم را ملاحظه کنید!"

لحظه‌ای بعد همراه با فریاد "مرگ بر خمینی" صدای شلیک

شد و "ابراهیم" دوباره برگشت دم درب بند با صدای بلند گفت:

"کی می‌گه: "خمینی"، جنایتکاره... والله دادگاه هم داره و منصفانه محاکمه می‌کنه!!" "شیخ عباس" دقیقا ظرف ۵۵ ثانیه مرا محاکمه کرد و هنوز ننشسته بودم گفت: "اعدام یا همگاری. ببرز."

ساعت یازده و سی دقیقه پاسبانی به داخل بند آمد. "ابراهیم" خوابیده بود. سرکار... که دل پرخونی از صدا کرد و دفعه‌ی سوم یکمرتبه بغض گلویش را گرفت و نتوانست او را درست صدا بزند "ابراهیم" چشم‌هایش را باز کرد و بلند شد و گفت:

— "چی شده سرکار...؟"

— "بلند شو پدر و مادرت آمده‌اند و می‌خواهند ترا ببینند. لباس‌هایت را بپوش تا برویم."

"ابراهیم" با خونسردی از جایش بلند شد و گفت: "خدایا به امید تو" و لباس‌هایش را پوشید و گفت: "آدمه‌ام"

سرکار... به او گفت: "گمی آب بخور"

— "آجا آب می‌دهند"

— "گجا"

— "من که بچه نیستم سرکار جان اولین نفر هم نیستم که اینطوری و این موقع شب به میدان تیرباران می‌روم. ساعت یازده و نیم شب جز برای تیرباران و کشتن برای چه کاری بایست دنبال آدم بفرستند؟ ... یا کشتن یا شکنجه، که فکر می‌کنم دیگر از شکنجه خبری نباشد!"

سرکار... دیگر نتوانست جلوی خودش را بگیرد و شروع به گریه کردن کرد. چند تا از بچه‌ها هم نتوانستند خودشان را کنترل کنند. "ابراهیم" در حالیکه تک‌تک آنها را در آغوش می‌گرفت و می‌بوسید گفت:

"می‌دانم که حرف‌های من

سه‌گلوله به گوش رسید و پس از لحظاتی تیر خلاص شلیک شد و "ابراهیم" نیز جان در راه خلق فدا کرد. یکی از افرادی که ناظر اعدام بود می‌گفت گلوله‌ی اول را آخوند مزدور شلیک کرد و دو گلوله‌ی دیگر را دو پاسدار جنایتکار که نقاب بر صورت داشتند.

بابای من ...

آنجاست

گزارشی از زندان ... نوشته‌ی یک خواهر مجاهد رها شده از بند (۲)

شب ۶ شهریور بود و آسمان که از پشت پنجره (پنجره‌ی اتاقی که بعنوان سلول از آن استفاده می‌کردند) دیده می‌شد، لبریز ستاره بود. پشت پنجره، پاسداری با خستگی قدم می‌زد و گاه و بیگاه چشم‌هایش را به شیشه‌ی پنجره می‌چسباند و به داخل اتاق زل می‌زد و دو باره به قدم زدن می‌پرداخت. "فرید" کوچک، خواب‌آلوده در کنار مادرش نشسته بود و به قصه‌ی او گوش می‌کرد که در اتاق بطور ناگهانی باز شد و پاسداری وارد شد و داد زد:

"زهره... بلند شو راه بیفت گارت دارند."

"زهره" قصه‌اش را ناتمام گذاشت و از جایش بلند شد. "فرید" نیز که خواب از سرش پریده بود از جایش بلند شد و گریه‌کنان به دنبال او راه افتاد و سرانجام وقتی تلاش‌های ما برای نگاه داشتن و ساکت کردن او بجائی نرسید، او نیز همراه مادرش رفت.

نیم ساعت بعد "زهره" برگشت. چشم‌هایش غرق در اشک بود. ولی "فرید" برخلاف ساعتی پیش، خوشحال به نظر می‌رسید و مدام می‌گفت:

"بالاخره بابا را دیدم... بابا را دیدم."

"زهره" پسر کوچکش را در آغوش گرفت و به کنار پنجره رفت و از من پرسید:

"ساعت چنده؟"

گفتم: "حدود نیم ساعت از نیمه شب گذشته."

"زهره" چیزی نگفت و به کنار پنجره رفت و به آسمان نگریست و صورتش را به شیشه‌ی سرد پنجره فشرد و ساکت ایستاد.

پاورقی:

۱ - مجاهد شهید ابراهیم مددی

۲ - به علت رعایت مسائل امنیتی در این گزارش نام زندان و اسامی افراد حذف شده و یا با حرف کوچک آورده شده است.



زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...

"فرید" کم‌کم در آغوش او بخواب می‌رفت.

... صدای رگبار مسلسلی سکوت نیمه شب را شکست و در پی آن صدای شلیک تیر خلاصی بگوش رسید و صدائی نامفهوم از گلولی "زهر" خارج شد. "فرید" از صدای گلوله‌ها که در حیاط پشت زندان و از فاصله‌ای نزدیک شلیک شده بود، از خواب پرید و وحشت زده شروع به گریه کرد و دوباره سراغ بابایش را گرفت. زهرها او را مقابل پنجره گرفت و آسمان را نشان داد و به ستاره‌های درشت که در میان دیگر ستارگان خودنمایی می‌کرد نگریست و گفت:

"آنجاست پسرم ... بابات آنجاست. همین الان به آنجا رفت"

و بعد به من نگاه کرد و با صدائی بغض آلود گفت: "این گلوله‌های جوخه‌ی اعدام" ب" بود. نیم ساعت پیش برای آخرین بار دیدمش. تمام بدنش له شده بود، ولی مرا که دید خندید و گفت: "به چه‌ها سلام مرا برسان و بگو سربلندی سازمان و شرف خلق را حفظ کردم و دارم می‌روم. بعد از نیمه شب، حکم تیرباران من اجرا می‌شود." و بعد "فرید" را گرفت و بوسید و تا لحظه‌ای که از او جدا شدم او را در آغوش خود نگهداشتم.

از آن شب به بعد هر وقت شب‌ها آسمان بی‌ابرو ستاره‌باران می‌شد، "فرید" به پشت پنجره می‌آمد و می‌گفت:

"خاله نیگا کن ... بابای من اونجاست ... بابای من اونجاست" و ستاره‌ی پر نور و آشنای همیشگی را نشان می‌داد.

می‌خواهم

حرف‌هایم را بزنم ...!

گزارشی از زندان اوین
و از زبان یک خواهر از بندرسته

برای سومین بار "حمیرا اشراق" را به بهداری اوین آوردند و برای معالجه! او را بستری کردند. این بار دیگر قابل شناخته شدن نبود. شلاق و سوزاندن و شکنجه‌های دیگر، چهره‌ی او را به کلی تغییر داده بود، ولی صدای گرم و نیرومند او که رگ‌های شادمانی و نشاط

اواخر شب بود که حمیرا پاسداری را که در مقابل درب اتاق بود صدا زد و گفت:

"می‌خواهم حرف‌ها مو بزنم."

پاسدار با شتاب و خوشحالی بدنبال بازجو رفت. به "حمیرا" نگریستم، هرگز باورم نمی‌شد که او زبان بگشاید و حرف‌های نگفتنی خود را که مدت‌ها در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها از گفتن آنها سر باز زده بود، بگوید. خواستم به او چیزی بگویم، ولی با فکر اینکه ممکن است او حرف‌های مرا نیز به بازجو بگوید، با ناراحتی و عصبانیت ساکت ماندم.

دقایقی بعد بازجوها رسیدند؛ آنها ۳ نفر بودند و آمده بودند تا بالاخره حرف‌های حمیرا را بشنوند و با رضایت خاطر دوباره به شکنجه‌گاه برگردند و سرخوش از دانستن جزئی از اسرار خلق، تعدادی دیگر از انقلابیون را در زیر شکنجه‌های وحشیانه بگیرند. یکی از بازجوها جلو آمد و با قیافه‌ای که سعی می‌کرد مهربان جلوه کند، گفت:

"من که گفتم حرف‌ها تو بزن، والله ما هم راضی نبودیم ترا اینجور و با این وضعیت روی تخت بیمارستان بینیم. دلمان می‌خواست پس از زدن حرف‌هایت آزاد بشی و بدنبال زندگیت بری. جای تو که زندان نیست حالا ما آماده‌ایم حرف‌هایت را بشنویم. بگو من یاد داشت می‌کنم."

لبخندی بر صورت رنگ پریده و لاغر حمیرا پیدا شد. اندکی خود را در روی تخت جا بجا کرد و گفت:

"نمی‌خواهم بقیه حرف‌هایم را بشنوند، فقط به شما حرف‌هایم را می‌زنم."

بازجو به دو نفری که همراهش بودند، نگاهی انداخت و به آنها اشاره کرد که بیرون بروند و می‌خواست چیزی بگوید که با دیدن من ساکت ماند و سرش را جلو برد تا بهتر حرف‌های "حمیرا" را بشنود. هرگز آن لحظه فراموش نخواهد شد. لحظه‌ای که بازجوی جنایتکار سرش را جلو برده بود و حمیرا نیز آرنج‌هایش را ستون بدن بیمار و ضعیفش قرار داده بود و سعی می‌کرد روی تخت بنشیند. با خودم اندیشیدم که دیگر تمام شد. الان همه چیز را خواهد گفت، ولی صدائی رعداً سا یکباره سراپایم را بلرزاند و در آورد؛ حمیرا بود که با شور و با صدائی نیرومند در مقابل بازجو می‌خواند:

"ای آزادی در راه تو بگذشتم از زندان‌ها

پرپر کردم قلب خود را
چونان گل در میدان‌ها

ای آزادی در اشک و خون
باتومی بندم پیمان
تا نگذارم جان بسیاری
در زنجیر دژ خیما

گوئی هزارها نفر در آن لحظه سرود را با هم می‌خواندند و من غرق در حالت چهره‌ی حمیرا و بازجو شده بودم. حمیرا برافروخته می‌خواند و بازجو، ماتش برده بود. نیمه‌های سرود بود که بازجو از جایش بلند شد. دو مزدور دیگر نیز از راهرو با چهره‌هایی رنگ پریده به تخت حمیرا خیره شده بودند. و سرانجام وقتی که مزدوران رفتند، حمیرا سرود را با آخرین بقایای انرژی‌اش به پایان رسانید و تقریباً از حال رفت. فردای آنروز حمیرا را از بیمارستان بردند و به جوخه‌ی آتش سپردند.

ارتجاع رفتنی است

گزارشی از زندان مشهد

بعد از ظهر گرم ۱۸ مرداد ۶۰ است. قفل درب بیدادگاه ضد خلقی باز می‌شود و پاسداری یکی از رزمندگان مجاهد را که از بازپرسی برگشته بداخل زیرزمین هل می‌دهد و دیگری را برای بردن به بازپرسی صدا می‌زند. هوای داخل زیرزمین حسابی گرم شده و تنفس مشکل گردیده است. حدود ۱۶ نفر از رزمندگان مجاهد خلق که از خم‌خام شکنجه‌گاه‌های رژیم در روزهای گذشته عبور کرده‌اند و زبان باز نکرده‌اند، داخل زیرزمین در انتظارند. یک "توده‌ای" هم که به تیب و قیافه‌اش مشکوک شده بودند، دستگیر شده و در گوشه‌ی زیر زمین پشت سرهم سیگار دود می‌کند و گاه و بیگاه می‌گوید:

"صد مرتبه گفتم من توده‌ایم. من اصلاً خودم مبلغ رژیم جمهوری اسلامی هستم، ولی فایده نگرد، و آقا چرا دستگیر می‌کنید، مردم به جمهوری اسلامی بدبین می‌شن." و بعد یکی به سیگارش می‌زند و با نگاه بچه‌ها را برانداز می‌کند تا شاید "جاسوسی" یا "پاسداری"، ناله‌های او را به زندانبانان ابلاغ کند. ولی مثل اینکه خبری نیست ۵،۴ نفر زندانی عادی هم در گوشه‌ی زیر زمین دور هم جمع شده‌اند و با حیرت "توده‌ای" را نگاه می‌کنند.

صدای فواره‌ی حوض مرمی وسط زیرزمین، در محیط نیمه تاریک زیرزمین بگوش می‌رسد. اینجا در زمان شاه خائن خانمی "سرهنگ شیخان" رئیس ساواک

ضد خلقی شاه بوده و حالا نیز بعنوان منزل و یکی از بیدادگاه‌های مرتجعین ضد خلقی مورد استفاده قرار گرفته است ... سرانجام "ح" نیز از بازپرسی می‌آید، او سر بلند و خندان در بین صحبت‌هایش می‌گوید: "... مزدوران جنایتکار حتی در محاصره‌ی ده‌ها مسلسل‌چی و نگهبان نیز در وحشت از مجاهد خلق به سر می‌برند." هنگام بازپرسی "شمس" بازپرس ضد خلقی و یکی از فالانزهای دانشکده‌ی حقوق تهران به یکی از بچه‌ها که به او خیره شده بود گفته بود که:

"اینقدر به من زل نزن. چرا به صورت من نگاه می‌کنی. می‌خواهی مشخصات مرا به سایر رفقای بدهی تا مرا اعدام کنند." دقایقی بعد "فریدون نجاتی" و "علی شایان" از بیدادگاه برگشتند. هر دو محکوم به اعدام شده‌اند. وقتی از او وضعیت دادگاه را می‌پرسم می‌گوید:

"شالچی" با پرونده‌ای سنگین که برای ما درست کرده بود و با خود به دادگاه آورده بود، در کنار "صالحی" حاکم ضد شرع نشست و از اول تا آخر دادگاه در مورد ما داد سخن داد که خطر اصلی اینها هستند. بایست اینها را اعدام کرد تا مملکت درست بشود و سرانجام "صالحی" حکم اعدام ما را صادر کرد."

ساعت هفت و نیم شب بالاخره کار دادگاهها به پایان می‌رسد و سرانجام درب زیرزمین باز می‌شود و پاسداران بداخل زیرزمین می‌ریزند و همه را دست‌بند زده و سوار مینی‌بوسی که مخصوص حمل زندانیان است می‌کنند و مینی‌بوس به سمت زندان وکیل‌آباد مشهد به راه می‌افتد. چند لحظه که می‌گذرد "علی" می‌گوید:

"بخوانیم بچه‌ها. در این شب‌های آخر تنها صدای ما با ماست و تنها زبانمان را زنجیر نکرده‌اند. پس ره‌ایش کنید و بخوانیم." و صدای محکم و پرطنین او بلند می‌شود:

"هان برپا که جهان شود ز جور آزاد که فنا شود زین بیداد که پیام ما چنین باشد ...".
بچه‌ها محکم پا می‌کوبند. و برافروخته و سرشار از شوق می‌خوانند. پاسداری در را باز می‌کند و به قسمت عقب مینی‌بوس می‌آید و نعره می‌زند: "خفه شوید، خفه شوید / کسی اعتنائی نمی‌کند و سرود اوج بیشتری می‌گیرد. سرود که تمام بقیه در صفحه‌ی ۱۷

سروده‌های مقاومت

واژه‌های نوین دکتر محمد قرائی

نه طوفان
در هوای مضطرب شهر
* *
نه حماسه
در فضای تیره‌ی زندان
* *
نه حتی سپیده
در پس این شب تبار
* *
چشمش، که از رطوبت شفاف اشک
لبریز گشته بود
با من گفت:
"با واژه‌های نوین
شعری که در رگی زمانه می‌دود
تفسیر می‌شود"

در روشنای تیغه‌های خونی آفتاب

بغضی گره‌خورده در قلب،
طوفانی ره‌گم‌کرده در گلو،
و دریائی پرچین و پرموج و خشمناک در چشم،
آنچنان که نه بغض بشکفتد و نه طوفان بتوفد
و نه چشم بگیرد؛
بی هیچ شکوه‌ای،
سربلندتر از شعر جسور مسلسل‌ها،
و مغرورتر از قلل‌های با شب‌گلاهِ سیدبرف
با داغ خاطرهای بغض و طوفانِ دریا می‌گیریم
داغ عزیز آنان که در خفای خورشید
از خاکستر خویش برخاستند
ظلمت را در آتش‌افروزی کینه‌های خود سوختند
و آواز طلوعشان از حنجره‌ی سرخ سحر جوشید.
چه گسیست که بی‌پروا تر از باران
این چنین سرخ می‌بارد؟
و صدای زخمی تبار و مصمش

کاظم مصطفوی

بذریست در قلب اسیر خاک و صخره
که هر لحظه به هوای نیایش آسمان
از عمق سیاهی جرقه می‌زند.
گیست که این چنین برهنه و عریان و تیز و تند
در روشنای تیغه‌های خونی آفتاب
آخرین لبخند خود را
به دیوارهای رازدار کوچه‌ها می‌بخشد
و شوکران بر دست
در شقاوت سیاه زمستان منفجر می‌شود
این آشنای سپید جامه‌ی بهار
چه گسیست؟
هر تکه از هزار تکه‌ی این قلب
خاطره‌ایست از بغض و طوفان و دریا
عشق را از فواره‌های سرخ‌قلب‌ها گریزی نیست
بی‌هیچ شکوه‌ای
از سرور آبی پرواز باید سرود

شبانه‌دیگر "م. ع. موج"

بر دامن ستاره‌نشان شب
بیداری بزرگ جهان را
نگاه کن:
انگار هر ستاره ترا
آواز می‌کند
وقتی که
راهبهای مظلم شب را
با دست‌های روشن خود
باز می‌کند.

صبحانه آزادی محمد محمود حیدری

و آخرین فصل
فصل اتحاد بود
مردد و مشکوک و دیر
اما
سرانجام رسید
سبز و شکوفه باران
و تمامی اردوگاه خلق آمدند
تا نان و سلاح خویش را
در سفره‌ی خونین این نبرد
به میان گذارند

من،
ما

شد
نبردی نوین
برای انقلابی نوین بپا شد
و پس از آخرین فصل
سال نو آمد، سال همیشه بهار
و در جشن نخستین سپیده‌اش،
تمامی اردوگاه خلق بودند
تا صبحانه‌ی آزادی را
بر سفره‌ای از
پیراهن‌های خونین یاران،
به میان گذارند.

سهراب

اسیر

تقدیم به تمامی اسیران مجاهد و مبارزی که
نستوه و سرافراز از شکنجه‌گاههای دزخیم به
سوی ابدیت گذر کردند.

بگذار تا فریاد سرخ تو
تار و پود زمان را بلرزاند
بگذار تا چهره‌ی شکسته
اما شکوفای تو
صد بهار را به بر بنشاند
بگذار تا قامت خونین و سرافرازت
درفش پیروزی خلق گردد
بگذار
وقتی که ترا لنگ‌لنگان
یا بر روی زانوانت
به‌سوی جوخه‌ی آتش می‌برند
و آنگاه که گلوله‌های سربی را در پیگرت می‌نشانند
از حجم درد
قلب ما را به آتش کشند
و خنجر درد بر سینه‌مان بنشانند
اما
تو بی‌تردید
پیشاپیش هر دست نیرومند

زندانی

هان ای کشیده قامت من ای رفیق راه
دیوار سنگین محبس نمناکت
برخود می‌افشرد تن و روحت را
برخود می‌پیچ زین همه زنجیر
برخود می‌پیچ زین همه تاریکی
خورشید پشت پنجره در انتظار توست
* *
هان ای نشسته به خود
ای مرد
- "بگذار تازیانه فرود آید"
بر بند بنر پیگر خونینت
- "بگذار زخم،
زخم دگر زاید"
اندام پاک و مغرورت
لبخند سرخ لاله‌ی خون‌آوند
فردای زنده‌ی ما را
فریاد می‌کند

که در هر گجای زمین
پرچم پیروزی ستمکشان را بر کاخ ستمگران
برمی‌افرازد
مغرور و سبکبال روانه‌ای
و بدینسانست که در تاریکترین شب
می‌خواهم
تمامی جانم را فریاد کنم
(همچون صغیر مقدس گلوله‌های تو
که شب را شگافت)
و جهان بلرزاند
و بخوانم
که ما پیروزیم
و خون پیشتاژان ما
تضمین فتح خلق است

اخبار کوتاه

رژیم خمینی از پاسخوئی درمورد

سرنوشت ۱۵۰ زندانی سیاسی سرباز میزند

رژیم ضدبشری خمینی از پاسخوئی در مورد سرنوشت ۱۵۰ تن از اسرای زندان اوین که از تاریخ ۹/آذرماه ۶۲ ممنوع الملاقات شده‌اند، سرباز می‌زند. خانواده‌های این افراد که از تاریخ قطع ملاقات برای کسب اطلاع از سرنوشت فرزندان خود بارها به زندان اوین مراجعه کرده‌اند، می‌گویند که ایادی رژیم به این بهانه که "مسئول ملاقات به مرخصی رفته است"، از دادن ملاقات طفره رفته و از دریافت پول و وسایل مورد نیاز زندانیان نیز خودداری می‌کنند. مزدوران رژیم حتی در قبال درخواست پدران و مادران این زندانیان که شدیداً نگران سرنوشت فرزندان خود هستند، حاضر نشده‌اند تا نامه یا دستخطی از فرزندانشان را به آنها نشان دهند.

پخش اطلاعاتی افشاگران بر علیه

سیاست جنگ طلبانه خمینی در دانشگاه ملی

در تاریخ نهم آذر ماه گذشته، تعداد زیادی اطلاعاتی در افشای سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی و تبلیغ شعار صلح و طرح صلح شورای ملی مقاومت توسط هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در دانشگاه ملی پخش شده است. بدنبال پخش این اعلامیه‌ها که در بین دانشجویان و اساتید دانشگاه انعکاس وسیعی داشت، مزدوران انجمن ضداسلامی و دیگر جاسوسان رژیم در این دانشگاه به دست و پا افتاده و مذبحخانه درصدد شناسائی عاملین پخش آن برآمدند و جالب اینکه در این رابطه حتی نسبت به افراد انجمن ضداسلامی نیز مشکوک شده و آنان را به زیر علامت سوال برده‌اند.

شعار محوری "مرگ بر خمینی"

برد رود بیوار شهرها

اخیرا در نقاط مختلف کشور، منجمله تهران، شهرهای شمالی و برخی از شهرهای استان خراسان و همچنین ارومیه و... نوشتن شعار محوری "مرگ بر خمینی" بر در و دیوارها بیش از پیش گسترش یافته و در اکثر اماکن به چشم می‌خورد. تعداد این شعارها در برخی از نقاط تهران منجمله نظام‌آباد، تهران‌پارس، نارمک و دهکده‌ی المپیک بقدری زیاد است که مزدوران سپاه و بسیج از پاک کردن کامل آنها عاجز مانده و در مواردی هم بطور مفتضحانه‌ی سعی کرده‌اند بجای کلمه‌ی "مرگ" کلمه‌ی "درد" را بنویسند. ترس و وحشت رژیم از گسترش این شعار بحدی است که در برخی از مدارس و اماکن عمومی، جلوی توالی‌ها جاسوس گذاشته‌اند تا بزعم خودشان از نوشتن اینگونه شعارها بوسیله‌ی مردم جلوگیری بعمل آورند.

شرط ملاقات خانواده‌ها با زندانیان،

قبول شدن در آزمون تفتیش عقاید رژیم

اخیرا مزدوران خمینی در زندان وکیل‌آباد مشهد، شرط ملاقات خانواده‌های زندانیان با فرزندانشان را "قبول شدن" آنها در "آزمون" پاسخوئی به یکسری سوالات ارتجاعی و ضدانقلابی قرار داده‌اند. براساس این اقدام ضدانسانی، کسانی که مایل به ملاقات با فرزندان خود هستند، می‌بایست کتابی را که از طرف مزدوران خمینی مشخص شده، مطالعه کرده و در روز مقرر برای شرکت در این امتحان حاضر شوند. این عمل

ضدانسانی رژیم که خشم و انزجار بیش از پیش مردم را نسبت به خمینی و رژیمش برانگیخته است، با مخالفت خانواده‌ها مواجه شده و جز تعداد انگشت‌شماری حاضر به این کار نشده‌اند. به گفته‌ی خانواده‌های زندانیان، این تفتیش عقاید و بازجوئی ابتدا به پدران و مادران زندانیان اختصاص داشت، اما هم‌اکنون برادر و خواهر زندانی را نیز شامل می‌شود.

مقاومت مردم در مقابل

طرح‌های خائنانه‌ی رژیم خمینی

برای اعزام دانش‌آموزان به جبهه

بدنبال طرح قبلی رژیم مبنی بر "اعزام ۲۳ روزه‌ی دانش‌آموزان به جبهه‌های جنگ که با مخالفت شدید والدین دانش‌آموزان مواجه گردید، اخیرا از طرف وزارت آموزش و پرورش و روابط عمومی سپاه ضدخلقی، ستادی بنام "سناد هجرت" تشکیل شده است که وظیفه‌ی آن جمع‌آوری و اعزام اجباری دانش‌آموزان مدارس سراسر کشور به جبهه‌های جنگ می‌باشد. بر اساس این طرح، دانش‌آموزانی که بوسیله‌ی انجمن ضداسلامی مدارس معرفی می‌شوند، از طرف سپاه ضدخلقی به کردستان اعزام شده و ضمن کار در مراکز سپاه به تحصیلات خود نیز ادامه خواهند داد! در همین رابطه والدین دانش‌آموزانی که قرار بود در آبانماه امسال از طرف اداره‌ی آموزش و پرورش "ساجبلاغ" کرج به جبهه اعزام شوند، در مقابل این سیاست ضدخلقی رژیم به مخالفت برخاسته و از اعزام فرزندان خود به جبهه‌های جنگ ممانعت بعمل آورده‌اند.

کمیودان در تهران

و افزایش ناراضی‌های عمومی

از تاریخ دهم آذرماه گذشته کمیودان در تهران شدت بیشتری یافته است. براساس گزارشات رسیده مردم مجبورند برای خرید نان بعضا به مدت ۴ تا ۵ ساعت در صف‌های طولیل به انتظار بایستند؛ در مواردی نیز تعداد زیادی از جمعیت منتظر، موفق به خرید نان نمی‌شوند. این امر که زندگی را بر مردم بیش از پیش سخت کرده‌است، موجی از ناراضی‌ها و اعتراضات عمومی رانست به رژیم خمینی برانگیخته تاجائی که علیرغم جوخفقان و سرکوب، مردم در صف‌های انتظار علنا خمینی و رژیمش را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند.

اعتصاب کارکنان کارخانه‌ی

اسلحه‌سازی ارتش

در اواسط مهرماه گذشته، کارکنان کارخانه‌ی اسلحه‌سازی ارتش (واقع در خیابان فرح‌آباد سابق) در اعتراض به گماردن افراد باصطلاح حزب‌اللهی و پاسدار در راس امور کارخانه، دست به اعتصاب زده و ضمن تجمع در محیط کارخانه خواستار برکناری عناصر فالانژ وابسته به رژیم می‌شوند. این اعتصاب با حضور چند تن از مسئولین قسمت مربوطه در جمع کارکنان اعتصابی و قبول خواسته‌ی آنان خاتمه می‌یابد.

افاضات یکی از دلک‌های تبلیغاتی خمینی

در رابطه با مسئله جنگ یکی از آخوندهای مزدور خمینی بنام محسن قرائتی که سرپرستی باصطلاح "نهضت سوادآموزی" رژیم را بعهده دارد و گاه‌وبیگاه در تلویزیون ظاهر شده و با دلک‌بازی به عوام‌فریبی می‌پردازد، در تاریخ ۲۳/آذر/۶۲ در برنامه‌ی سپاه پاسداران رادیو رژیم ضمن اعتراف به رویگردانی مردم از خمینی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی وی و همچنین برملاکردن

ماهیت ضدبشری رژیم خمینی در رابطه با خواب و خیال‌های رژیم برای به کشتن دادن هرچه بیشتر مردم چنین گفته است: "اگر کسی بمیرد در حالیکه نه جبهه رفته باشد و نه در فکر جبهه بوده باشد در او مویرگ‌های نفاق وجود دارد. زکات اگر می‌خواهی بدهی برو جبهه، زکات که فقط پول نیست باید به جبهه‌ها رفت. ای باانصاف تو که پنج بچه داری یکی را بفرست جبهه و یکی را هم بفرست حوزه‌ی علمیه تا طلبه بشود... اگر نمی‌توانی بروی جبهه، کمک مالی بکن."

چند خبر از دانشگاه

* پس از "نوگشائی" دانشگاهها تعداد واحدهای دوره‌ی لیسانس، - که قبلا ۱۴۴ واحد بود - به ۱۶۰ واحد افزایش یافته‌است. واحدهای اضافه‌شده شامل یکسری "دروس" ارتجاعی است که جزو واحدهای اجباری محسوب شده و کلیه‌ی دانشجویان ملزم به گذراندن آن هستند. * اخیرا ایادی رژیم در دانشگاه تهران طی اطلاعیه‌ای به دانشجویانی که تقاضای خوابگاه کرده بودند، اعلام کرده‌اند که: اولاً - دانشجویان می‌بایست ماهیانه، مبلغ ۵۰۰ تومان برای سکونت در خوابگاه بپردازند. ثانیاً - خوابگاه فقط برای دو ترم (یکسال تحصیلی) در اختیار دانشجویان قرار خواهد گرفت. ثالثاً - دانشجویان در تابستان حق استفاده از خوابگاه را نخواهند داشت و از همه مهمتر خوابگاه در صورتی به دانشجویان داده خواهد شد که "صلاحیت" او مورد تأیید شورای پذیرش و انجمن ضداسلامی دانشگاه قرار بگیرد.

* اخیرا باصطلاح جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران طی اطلاعیه‌ای از دانشجویان رشته‌های پزشکی، بهداشت عمومی، رادیولوژی و... "دعوت" کرده است تا برای رفتن به جبهه ثبت نام کنند.

تبدیل مدرسه به زندان

و گسترش شکنجه‌گاهها در مشهد

در ادامه‌ی گسترش زندان‌ها و شکنجه‌گاهها توسط رژیم پلیس خمینی، اخیرا ایادی رژیم در مشهد "دبیرستان علم" را (که قبلا یکی از مدارس فعال این شهر بشمار می‌رفت) به زندان تبدیل کرده‌اند و در حال حاضر ۹۵۰ تن از زندانیان سیاسی در آنجا بسر می‌برند. همچنین مرکز سپاه ضدخلقی مشهد (محل سابق ساواک) که از مدت‌ها پیش محل شکنجه و نگهداری زندانیان سیاسی بوده است، گسترش یافته و یک طبقه‌ی دیگر بر روی آن ساخته شده است. علاوه بر اینها سپاه ضدخلقی ۱۵ "خانه امن" در خیابان احمدآباد مشهد در اختیار دارد و هم‌اکنون از آن‌ها برای شکنجه‌ی زندانیان استفاده می‌کند.

خریدهای تسلیحاتی رژیم

از کشورهای مختلف جهان

بنا به گزارشات رسیده طی هفته‌های اخیر هواپیماهای متعددی از نوع ۷۰۷ و ۷۴۷ حامل سلاح و مهمات برای رژیم خمینی در فرودگاه مهرآباد به زمین نشسته است؛ منجمله یگروز قبل از حملات اخیر رژیم (موسوم به والفجر ۴) یک هواپیمای باری ۷۴۷ "هما" مقادیر معتنا بهی سلاح به ایران حمل کرده است. این سلاح‌ها که عمدتا ساخت آمریکا می‌باشند، از طریق "وین" به یکی از فرودگاه‌های یوگسلاوی حمل گردیده و سپس توسط "هما" به ایران انتقال داده شده‌اند.

علاوه بر این، هر هفته یک پرواز ۷۴۷ از تهران به "پیونگ یانگ" (پایتخت کره‌ی شمالی) به منظور حمل سلاح در برنامه‌ی ثابت شرکت هواپیمائی ایران گنجانده شده است.

شایان ذکر است که اخیرا دولت لیبی از فروش اسلحه به رژیم خمینی خودداری کرده و علت آن را کم بودن حجم معاملات عنوان نموده است.

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله "المصور"



مسعود رجوی

اسرار ایران خمینی را بازگو می کند

مصاحبه کننده:

شریف الشوباشی

مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، مخالف رژیم آیت الله خمینی که از هنگام پرواز در ۲۹/ژوئیه/۱۹۸۱ به پاریس، در تبعید بسر می برد؛ ۳۵ سال دارد، اما یک تاریخچه مبارزاتی مشحون از زندان و شکنجه را پشت سر گذاشته است. او تقریباً ۸ سال در زندان های شاه سابق بود و در زندان انواع شکنجه ها را بوسیله ساواک -دستگاه امنیتی مخفی شاه- چشید. او محکوم به اعدام شد و شب های متمادی را در انتظار اجرای حکم گذراند، ولی بر اثر فشارهای بین المللی، اعدام او به حبس ابد با اعمال شاقه تخفیف یافت.

بهنگام پیروزی انقلاب مردمی ایران، توده ها او را از زندان آزاد کردند... در آن زمان او تنها عضو کمیته مرکزی اولیه مجاهدین بود که زنده باقی مانده بود و رهبری سازمان را بعهده داشت... در همان روزهای تاریخی با آیت الله خمینی که از تبعیدگاه خود در فرانسه بازگشته بود ملاقات کرد، ولی هر دو از لحظه اول به توافق نرسیدند. اختلاف بین آنها امری منطقی بود و از تضاد ماهوی بین مفاهیمی که هر یک از اسلام و از سیاستها و آینده ایران و منطقه داشتند، برمی خاست. هنگامی که خمینی در تابستان سال ۱۹۸۱ جناح آزادیخواه و لیبرال را تصفیه کرده و رئیس جمهور بنی صدر را عزل نمود، مسعود رجوی با یک هواپیمای نظامی که از فرودگاه نظامی تهران برخاسته بود، با هدایت سه تن از خلبانان سازمان مجاهدین خلق و در رأس آنها سرهنگ معزی، به همراه ابوالحسن بنی صدر به پاریس آمد. رجوی

در حومه ای که ۳۰ کیلومتر از پاریس فاصله دارد، با گروهی محدود از همکارانش زندگی می کند. در اطراف خانه برادر او که در کنار رود "اواز" قرار دارد، مراقبت های امنیتی شدیدی در مورد کلیه ساکنین خیابان بکار می رود. مسعود رجوی در پاریس با دختر ابوالحسن بنی صدر ازدواج نمود...

دیدار نایب نخست وزیر عراق طارق عزیز با مسعود رجوی در محل اقامتش، مهمترین اعتراف به مشروعیت مجاهدین خلق است. طی این دیدار طرفین بیانیهای صادر نموده و در آن نکات اصلی مربوط به پایان دادن جنگ بین ایران و عراق و صلح مابین دو کشور را اعلام نمودند.

با وجود اینکه اخبار مربوط به خمینی و رویدادهای ایران، روزنامه های جهان را به درجات متفاوت پر نموده است، ولی اخبار مقاومت به اندازه کافی منعکس نمی شود و لذا تنها تعداد کمی، از ابعاد واقعی مخالفت سیاسی و مقاومت نظامی مطلع می باشند. سخنم را با مسعود رجوی آغاز کرده و پرسیدم:

خبرنگار: علیرغم حضور شما در اینجا (در فرانسه) مجاهدین خلق اساساً در داخل ایران حضور دارند؛ لذا در صورت امکان تصویری از ابعاد این حضور و تحرکات سازمانتان در داخل کشور و کیفیت مقابلهی رژیم با فعالیت هایتان را در اختیار ما بگذارید؟

رجوی در حالیکه در جریان صحبت گاه عبارات عربی را که از دوستان مصری اش در گذشته آموخته بود، بکار می برد، چنین گفت: - سازمان مجاهدین خلق

آمریکائی نامگذاری کردند. در واقع او راه دیگری جز مبارزه ی مسلحانه در برابر ما باقی نگذارد و ما در ژوئن ۱۹۸۱، به این نتیجه رسیدیم که هیچ راه دیگری وجود ندارد. همچنانکه می دانید خمینی نام مرا از لیست کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری حذف نمود، کما اینکه کلیه اعضای "مجاهدین خلق" را در انتخابات مجلس کنار گذارد. در این موقع پایگاه اجتماعی "مجاهدین" روز بروز افزایش می یافت.....

... در جریان میتینگ عظیمی که مجاهدین خلق در ۲۰/ژوئن/۱۹۸۱ ترتیب دادند خمینی دستور تیراندازی به اجتماع مردم را به افراد خود صادر نمود که در نتیجه تعداد زیادی شهید و دستگیر شدند و روز بعد از این حادثه، رئیس جمهور ابوالحسن بنی صدر را کنار گذاشت.

شما از فعالیت های ما در داخل می پرسید؛ باید بگویم که مقاومت از دو سال و نیم پیش به ما تحمیل گردیده است. در خلال این مدت بیش از ۳۰ هزار تن اعدام شده و بیش از صد هزار تن دستگیر شده اند و ما هم اکنون لیستی از کسانی که اعدام شده اند در اختیار داریم.

مسعود رجوی جزوه ای را از بین پرونده هایی که در مقابلش بود و در آن نام حدود ۸ هزار تن از کسانی که اعدام شده و یا در درگیری شهید شده بودند، بیرون آورد و گفت که این آخرین لیستی است که از داخل ایران جمع آوری کرده اند....

۵۰۰ زندان رسمی و غیررسمی وجود دارد که در آنها بیش از صد هزار زندانی سیاسی وجود دارد. سازمان ما بطور سراسری در تمام کشور چه در شمال یا تهران و چه در شهرهای بزرگ و کوه های کردستان مقاومت می نماید. در خلال ۲/۵ سال جنگ داخلی، آمار خونین ثابت می کند که روزانه ۵۰ تن اعدام شده اند. معنی این امر با یک حساب ساده این است که هر نیم ساعت یک حکم اعدام در مورد یک ایرانی صادر شده و دو نفر به زندان افتاده اند.

رجوی قدری ساکت شده سپس گفت: - هنگامی که تصمیم گرفتیم مبارزه ی مسلحانه را شروع کنیم، سازمان ما تصمیم گرفت که مرا به پاریس بفرستد تا یک آلترناتیو

سیاسی برای رژیم کنونی در ایران تشکیل داده و صدای اپوزیسیون داخلی ایران را به تمام جهان برسانیم... بنابراین من مقاومت زنده و جوشانی در سطح قاطبه ی مردم ایران را نمایندگی می کنم. رزمندگان ما بیوسه آماده ی فداکاری در جهت دفاع از اصول و ارزش های مورد اعتقادمان می باشند. آن ها در خلال مدت سال گذشته توانسته اند بیش از ۶ هزار تن از مزدوران خمینی را که مسئول مستقیم و غیر مستقیم قتل و شکنجه ی افراد ما بوده اند، از بین ببرند؛ منجمه بسیاری از مهره های برجسته ی دشمن را. می توان گفت که صرف نظر از خود خمینی، ۶۰ تا ۷۰ درصد از سیستم رهبری کننده ی سیاسی رژیم، بوسیله ی مقاومت مشروع و عادلانه از بین رفته اند.

خبرنگار: آیا می توانید مثال های مشخصی در این مورد بیاورید؟ - از ۷ تن از کسانی که "لقب آیت الله" را یدک کشیده و نمایندگان خمینی در مهمترین ایالات ایران بوده اند، ۵ نفرشان با عملیات انتحاری (فدائی) از بین رفته اند... و اگر میان ضربات میادله شده بین ما و رژیم خمینی مقایسه ای صورت گیرد، می توان گفت که تاکنون ما طرف برنده می باشیم. تا امروز فقط دو تن از اعضای کمیته ی مرکزی ما کشته شده اند. ما خمینی را دشمن امت اسلامی (و نه فقط دشمن مردم ایران) می دانیم.

خبرنگار: در اینجا کمی مکث کردم، زیرا تکفیر و اتهام دشمنی با اسلام و امت اسلامی امری شایع و شمشری بر فراز گردن های بندگان شده است و ترجیح دادم که این اتهام را صرف نظر از موضع سیاسی نسبت به رژیم خمینی، رها ننمایم تا بدین شکل بدون تفسیر از آن بگذرد و سوال کردم:

- این حکم بر چه اساسی است؟ رجوی نگاهی به من انداخت و به مانند کسی که انتظار این سوال را نداشته باشد گفت:

- اسلام دین عدالت و رحمت است، دین حق و آزادی است و نه دین اجبار؛ ولی خمینی این ارزش های مقدس را از بین برده است، مثلاً زنان حامله اعدام می شوند و ما نامهای آنان و وصیت نامه هایشان را که قبل از اعدام نوشته اند، در اختیار داریم. همچنین بقیه در صفحه ۱۴

مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با مجله فرانسوی "رولوسیون" (انقلاب)

EXCLUSIF
MASSOUD RADJAVI
LEADER DES
MOUDJAHIDINES
D'IRAN



MASSOUD RADJAVI :
«KHOMENY
EST CONDAMNÉ»

مسعود رجوی :

«خمینی محکوم است»

مصاحبه با مسعود رجوی

* سوال: فوریه آینده ۵ سال می‌شود که امام خمینی به تهران آمد و قدرت را در دست گرفت. نظرتان در مورد تجربه‌ی این انقلاب که شور و شوق بسیاری آفرید، اما سپس موجب ناامیدی و حتی اضطراب هوادارانش شد، چیست؟

جواب: در ابتدا کمی به تاریخ بازگردیم. خلق ما در قرن بیستم، با سه انقلاب روبرو شد. انقلاب مشروطه‌ی ۱۹۰۶ که دلیل فقدان شرایط عینی لازم به شکست انجامید. بورژوازی تجاری و فئودال‌های حاکم به مصالح‌های رسیدند که موجب عقیم ماندن آن شد. سپس در اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ نهضت ملی دکتر مصدق نیز، با ساختار فئودالیسم مواجه شد. با کودتای ۱۹۵۳ شاه قدرت را بازپس گرفت و آنرا تبدیل به قدرت مطلق خود نمود. رفرم‌های کندی که "انقلاب سفید" گفته می‌شوند، رژیمی از پیش تعیین شده برپا نهاد و رژیم "بورژوا-فئودال" تبدیل به رژیم "بورژوا-کمپرادور" (۱) گردید. بالاخره در ۱۹۷۹ انقلاب ضدسلطنتی با اهداف آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی صورت گرفت. اینجاست که بنظر ما، ملاحظات ارتجاعی که دور خمینی جمع شده بودند، رهبری را بلحاظ تاریخی بسرقت بردند...

* سوال: چگونه توانستند؟
جواب: با پر کردن خلاء رهبری جنبش. یعنی این بار شرایط ذهنی تاخیر داشت. از سال ۱۹۶۱، شاه کلیه احزاب سیاسی را ممنوع ساخته بود و هر گونه امکان رفرم مسالمت‌آمیز را مسدود کرده بود. پس اساسا دو نیرو طی ۱۵ سال بعد، مبارزه‌ی مسلحانه را به پیش بردند: فدائیان خلق و مجاهدین که از حمایت‌های توده‌ای ارزشمندی برخوردار

بودند و نقش رهبری‌کننده‌ی جنبش مسلحانه را داشتند. اما هر دو نیرو بطور اساسی رهبری خود را که (اعضای) آن‌ها توسط دیکتاتوری حاکم اعدام یا اسیر می‌شدند، از دست دادند.

نهاد ملائی در مصالح‌های نسبی با رژیم شاه بسر میبرد. هیچگونه اصلاحات رادیکالی پیشنهاد نمی‌کرد و (در مقابل) دیکتاتوری شاه نیز آنرا سرکوب نمی‌کرد. فراموش نکنید که از



Massoud Rajavi, leader des Moudjahidin du peuple

* سوال: شما نیز در زندان‌های شاه بودید؟

جواب: من بازمانده‌ی کمیته‌ی مرکزی مجاهدین در آن سال‌ها می‌باشم. بواسطه اقدامات بین‌المللی همبستگی که از جمله در فرانسه صورت گرفت، محکومیت به اعدام من، به حبس ابد تخفیف یافت.

در نتیجه ما راه انقلاب را گشودیم، کاری که هیچکس در ایران نفی نمی‌کند. حتی ملاحی که دور و بر خمینی هستند و شخصیت‌های اصلی رژیم، در آن زمان افتخار می‌نمودند که سمپاتی‌شان ما هستند. پسر خود خمینی تراکت‌های ما را در قم پخش می‌کرد. پس چگونه خمینی و نزدیکانش با وجود آنکه بطور عینی قادر به رهبری جنبش نبودند، آنرا صادره نمودند. آنها متعلق به قرون وسطی می‌باشند و نماینده‌ی راست‌ترین جناح خرده‌بورژوازی سنتی در شکل مذهبی‌اش هستند و صلاحیت اداره‌ی انقلاب را ندارند.

شرایط بین‌المللی و ملی، ظهور چنین نهاد و نیرویی را توضیح می‌دهد، بخصوص که

۳۰/۰۰۰ نسخه بود. در حالیکه روزنامه‌ی ما، با وجود ممنوعیت، بطور مخفی در ۳۰ نقطه‌ی مختلف کشور در تیراژ ۵۰۰/۰۰۰ نسخه انتشار می‌یافت. مفهوم قبول دموکراسی از جانب خمینی، شکست بود. چرا بنظر شما خمینی دانشگاهها را بست؟ به این خاطر که مرکز اپوزیسیون و از جمله مجاهدین بود! همینطور اوایل ۱۹۸۰ به رد کاندیداتوری من که از جانب همی اپوزیسیون مرفقی، دمکراتیک و ملی از جمله ملیت‌ها و اقلیت‌ها حمایت می‌شد اقدام نمود. با وجود آنکه ما مسلمان و شیعه هستیم، خمینی ما را بعنوان اصلی‌ترین دشمنانش خوانده است. اما ما تنها قربانیان استبداد او نیستیم. صرفنظر از اپوزیسیون مارکسیست، با دیگران چه کرد؟ اولین نخست وزیرش بازرگان را کنار زد و با رئیس جمهوری آقای بنی صدر نیز چنین کرد. وزیر امور خارجه، قطب‌زاده، اعدام شد. رهبر جبهه‌ی ملی، سنجابی، در همان ماه‌های اول استعفا داد. سرنوشت آیت‌الله شریعتمداری نیز روشن است... استبداد این رهبری چنان است که هیچ جریان دیگری را تحمل نمی‌کند.

* سوال: به همین خاطر دست به سرکوبی بیش از پیش وحشیگرانه بر علیه کلیه نیروهای اپوزیسیون، چه مجاهد و چه توده‌ای که دادگاه آن نیز گشوده شده است، زده شد؟

جواب: اصطلاح "بیش از پیش" شما صحیح نیست. از همان ابتدا ماهیت قدرت، یادآور "انگیزسیون" بود. اما ابزارهای سرکوب هنوز شکل نگرفته بودند. خمینی هنوز ارتش خاص خود، زندان و زندانبانان و دادگاهها و قانون اساسی خاص خودش را نداشت. در نتیجه برای ضربه‌زدن لازم بود آنها را مستقر سازد و به محض آنکه توانست، ضربه‌زد. به‌سهم خود، ما پیش بینی کرده بودیم که خنجرش بطرف سرهای ما خواهد چرخید. به‌همین خاطر هشیار بودیم که بدنیاال حوادث نرویم، بلکه از آنها پیشی بگیریم. شرایط همکاری با خمینی برای هر دمکرات و هر انسان با شرفی غیر قابل قبول است:

- قبول حاکمیت مطلق خمینی و به ستیز پرداختن علیه نیروهای مرفقی: ما مخالفت را برگزیدیم و مبارزه کردیم.

* سوال: در حقیقت به اعتقاد شما شخص خمینی بود که انقلاب ایران را نابود ساخت؟
جواب: نه به ملاحظات روانشناسی فردی، بلکه به تشریح سیاسی می‌پردازم. فی‌الواقع ماموریت تاریخی خمینی نابودی انقلاب ایران بر سر مردم ایران و انقلابیونش بود. یعنی خنثی کردن و حذف نیروهایی که بدنیاال سقوط رژیم شاه آزاد گردیدند. چگونه؟ یا با سرکوب آنان در داخل یا با قتل عام کردن آنان در جبهه‌ی جنگی که به بهانه‌ی "صدور" انقلاب دنبال می‌کند...

برای انجام این مهم، از اینکه بعضا با نمایشات ضد امپریالیستی رنگ و بوی مرفقی بخود بزند، ابائی نداشت. این انواع سوسیالیسم‌های غیر علمی راکاز موضع عقب‌مانده‌ی مادون بورژوازی، با بورژوازی مخالفت می‌ورزیدند را بیاد می‌آورد...

* سوال: آیا می‌توانید در مورد بیان خمینی ملموس‌تر بگوئید؟
جواب: با کمال میل رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی؟ هیچکاری (در این زمینه)، چه بلحاظ صنعتی و چه بلحاظ رفرم ارضی انجام نگرفته است.

آزادی‌ها؟ بیش از ۳۰/۰۰۰ اعدام و بیش از ۱۰۰/۰۰۰ زندانی. سیاست خارجی؟ خمینی در تقویت نظامی‌ترین (میلیتاریست‌ترین) جناح‌ها سهم بوده و صلح جهانی را به خطر می‌اندازد.

در مورد وضعیت اقتصادی، اجازه بدهید ارقامی ارائه دهم. در ۱۹۷۸ ایران ۲ میلیارد دلار مواد کشاورزی - غذایی وارد می‌کرد. در ۱۹۸۲ این رقم به ۵ میلیارد می‌رسد. در همین سال ۱۹۸۲ واردات ما در مجموع ۱۴ میلیارد دلار می‌باشد و جنگ به‌تنهایی ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار را جذب می‌کند. خلاصه اینکه نه تنها وابستگی که مشخصه‌ی ایران زمان شاه بود کم نشده است، بلکه ازدیاد یافته است. وضعیت بطور قابل ملاحظه‌ای بدتر شده است.

آیا ۵۰۰/۰۰۰ کشته‌ی ایرانی در جنگ، صدها هزار زخمی و معلول، ۳ میلیون آواره و ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت مادی، ارقام کاملا گویایی نیستند؟ در مقابل، بله، رژیم زندان‌ها و قبرستان‌های نوین بسیاری بنا کرده است.

پاورقی: ۱ - کلمه‌ی "کمپرادور" مشخص‌کننده‌ی خصوصیت خارجی یا وابستگی به منافع خارجی است.

مصاحبه با مجله فرانسوی "رولوسیون" (انقلاب)

روی همین‌هاست که مثلا بقایای پهلوی‌ها تکیه می‌کنند. چه کسی ۵ سال پیش می‌توانست تصور کند که هواداران رژیم به فساد و جنایتکاری رژیم شاه بتوانند سرخویش را بلندکنند؟ حتی اینجا در تلویزیون فرانسه نیز آنها را می‌باید. هنر خمینی اینست که به اطرافیان شاه اجازه داد، از گور تاریخی خویش خارج شوند! اما ما مجاهدین اجازه ندادیم و نخواهیم داد که خمینی کار انقلاب را یکسره نماید؛ ما انقلاب را زنده نگه داشتیم. در غیر این صورت، او احتیاجی نمی‌یافت چه سرکوب و چه جنگ را دنبال نماید. ۳۰ هزار شهید ما به بهای (نابودی) ۶۰٪ دستگاه رهبری سیاسی او تمام شده است. خمینی هیچ آینده‌ای ندارد. او هرگونه مشروعیتی را از دست داده است، در حالیکه آلترناتیو دمکراتیکی که، برایش کار می‌کنیم، توسعه یافته است.

*** سوال:** چشم انداز آلترناتیو دمکراتیکی که از آن سخن می‌گوئید چیست؟ چه راه‌حلی به خلق ایران پیشنهاد می‌کنید؟ بخصوص منظوم مسائل جنگ و اقلیت‌ها و در درجه اول مسئله یهودی‌ها باشد.

جواب: همانطور که گفتم رژیم فعلی آینده‌ای ندارد. رفرم‌پذیر نیست. باید آنرا دور انداخت. یکسال از پیشنهاد رفرم ۸ ماده‌ای خمینی می‌گذرد. هیچ چیزی تغییر نکرده است. همچنین هیچ آلترناتیوی قادر نیست از درون رژیم سربرآورد. از این لحاظ می‌توان دست به یک مقایسه با رژیم شاه زد. آلترناتیوهای ممکن عبارتند از: آلترناتیو دمکراتیک - یعنی شورای ملی مقاومت - و آلترناتیو راست. اما این یکی (آلترناتیو راست) بعید است، چرا که برخلاف آنچه که در ۱۹۵۳ گذشت، نمی‌تواند به ارتش شاه تغییرات عمیقی کرده است. ژنرال‌های آن حذف گردیدند و ما خود در میان پرسنل مردمی ارتش حمایت زیادی کسب کردیم. به همین خاطر هم هست که خمینی "ارتش" خاص خودش یعنی "پاسداران انقلاب" را ساخت. بالعکس امتیازات آلترناتیو دمکراتیک بسیارند. مشروعیتش را از مبارزه‌ی دمکراتیک در هر دو رژیم کسب می‌کند.

در سراسر کشور سازماندهی خوبی برخوردار است، مسلح است، ثابت نموده است که

خمینی قادر به نابود کردنش نیست و از حمایت کادرهای روشنفکر، علمی و فنی ایران برخوردار است.

اما امتیاز بزرگ ما اینست که صلح و آزادی را می‌آوریم. شعار محوری استراتژیک ما صلح و آزادی است. چه طرح صلح ما با عراق و چه طرح خودمختاریمان در کردستان، گواه این حقیقت است.

برای همه‌ی آنهایی که بر روی تجزیه ایران حساب باز کرده بودند. قلمرو منطقه‌ی خودمختار از طریق نظریه‌ی و رای مردم مشخص خواهد شد. زبان کردی در کنار فارسی به رسمیت شناخته شده است. ارگان قانونگذاری منطقه‌ای و محلی، توسط مردم کردستان انتخاب خواهد شد و این ارگان

هستیم خودمختاری منطقه‌ای را با وحدت ملی پیوند دهیم. از همین رو، ما امید مردم کردستان هستیم.

*** سوال:** سوال آخر در مورد رخداد گنونی: در ۶ دسامبر محاکمه‌ی رهبران حزب کمونیست توده گشوده شد. توده و مجاهدین همانگونه که همه می‌دانند انتخاب مشترکی بزرگزیده‌اند. با اینحال مایلم از شما سوال کنم که در مقابل این موج جدید سرکوب ضدکمونیستی چه عکس‌العملی دارید؟



*** سوال:** برای پایان بخشیدن به جنگ خونین با عراق پیشنهاد مشخص شما چیست؟

جواب: صلح منصفانه و بر حق امکان‌پذیر است. از ژوئن ۱۹۸۲ عراق خاک ایران را ترک گفته و برای عقب نشینی کامل اعلام آمادگی کرده است. در ژانویه ۱۹۸۳ با نایب نخست وزیر عراق، طارق عزیز، بیانیه‌ی مشترکی انتشار دادیم.

در فوریه ۱۹۸۳ شورای ملی مقاومت متفقا طرح صلح خویش را ارائه داد: آتش‌بس فوری، بازگشت به مرزهای ۱۹۷۵ که در قرارداد الجزایر مشخص شده است، مبادله‌ی اسرای جنگی، متوسل شدن به محکمه‌ی بین‌المللی جهت تعیین خسارت ایران و بالاخره قرارداد قطعی صلح. دولت عراق رسماً و بطور کتبی به من اطلاع داد که از طرح ما استقبال و آنرا قابل مذاکره می‌دانند.

*** سوال:** و در مورد مسئله کرد؟

جواب: حزب دمکرات کردستان ایران خود عضو شورای ملی مقاومت است. در منطقه‌ی کردستان نیز، حزب دمکرات کردستان ایران و مجاهدین همکاری نزدیک دارند.

طرح ما (شورا) در مورد خودمختاری کردستان که بالاتفاق، یک ماه پیش، بتصویب رسید، در مورد تمامیت ارضی ایران و وحدت و حاکمیت ملی تأکید می‌کند.

(این طرح) شکستی است

است که نیروهای انتظامی منطقه را کنترل خواهد کرد. دولت مرکزی در زمینه‌ی روابط خارجی، دفاع ملی، مسائل قضائی، طرح‌های اقتصادی، سیستم مالی و پولی، بهره‌برداری از منابع طبیعی و... دیصلاح می‌باشد. خلاصه اینکه، اثبات نمودیم که تنها ما (شورا) قادر

جواب: وقتی می‌گوئیم سرکوبگری و ترور و شکنجه را محکوم می‌کنیم، هیچگونه تبعیض یا انحصاری قائل نمی‌شویم. حال چه سلطنت طلب باشد، چه هواداران توده. در فوریه‌ی گذشته پس از دستگیری رهبران حزب توده، ما (مجاهدین) بازم مخالفت خود را با هرگونه

درگیری اهالی روستای "ترک محله" بابل بامزدوران رژیم

*** زنان و مردان روستا در اعتراض به بی‌توجهی‌های شهرداری منطقه نسبت به ریختن زباله در محل زندگیشان با مزدوران رژیم درگیر شدند.**

روستای "ترک محله" یا "مهدی کلا" در حدود ۱/۵ کیلومتری بابل و در مسیر جاده‌ی قدیم آمل قرار دارد. از مدتی پیش، شهرداری منطقه، زباله‌های شهر بابل و امیرکلا را در باغی واقع در روستای فوق‌الذکر تخلیه می‌نماید و حال آنکه زباله‌های این منطقه قبلاً در نزدیکی‌های قائمشهر و بدور از مناطق مسکونی تخلیه می‌شد. اهالی این روستا کرارا در رابطه با بوی تعفن زباله‌ها و تهدید محیط زیست آنان، به مقامات مختلف شکایت کرده بودند، اما به خواست آنان

توجهی نشده بود. تا اینکه در هفته‌های اخیر بعلت طغیان رودخانه، آب به داخل باغ - محل تخلیه‌ی زباله‌ها - سرازیر شده و بوی تعفن و آلودگی محیط زیست شدت افزایش می‌یابد، بنحوی که روستا را برای اهالی غیرقابل سکونت می‌نماید.

در همین رابطه در تاریخ ۲۸/آبان جاری زنان روستا اقدام به بستن در ورودی محل تخلیه‌ی زباله‌ها می‌نمایند و در مقابل پافشاری و تهدید مامورین رژیم مقاومت می‌نمایند. در ادامه‌ی ماجرا، روز دوم

شکنجه و توقیف غیرقانونی و اعدام اعلام نمودیم. با وجود آنکه رهبری توده در زمانی که ما شکنجه می‌شدیم، از ما دفاع نمود - از اعمال خمینی پشتیبانی می‌نمود - ما به اصول خویش پای بندیم. محاکم خمینی هیچگونه صلاحیتی ندارند. رهبران توده همچون کلیدی قربانیان خمینی، بایستی از حق دفاع حقیقی برخوردار شوند. ما از پیش هرگونه بدرفتاری، شکنجه و اعدام را تفسیح می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که خمینی و ایادی او، سرانجام بایستی حساب همه‌ی اعدام‌ها را پس بدهند. همانطور که می‌بینید، موضع ما "عکس‌العملی" نیست، بلکه اصولی است. حتی اگر حزب توده همچنان به طعن و لعن مقاومت ما ادامه دهد، ما از او و هر کس دیگر در مقابل شکنجه و اعدام و رفتار غیرانسانی و اختناق دفاع خواهیم کرد و مبارزه‌ی خود را تا پیروزی ادامه خواهیم داد.

خمینی محکوم است. در زمان نه چندان دور شورای ملی مقاومت زمام امور را در دست خواهد گرفت و در عرض ۶ ماه مردم ایران، با انتخاب آزادانه‌ی مجلس موسسان؛ سرنوشت خویش را تعیین خواهند کرد. آرمان‌های انقلاب دوباره زنده خواهد شد.

(مصاحبه از دومینیک ویدال) عبارات متن مصاحبه با نوار اصلی - به زبان فارسی - مطابقت داده شده است. ●

آذر، مزدوران کمیته‌ی بابل به "ترک محله" ریخته و قصد متفرق کردن زنان را داشتند که مردان روستا نیز در مقابل باغ جمع شده و در برابر مزدوران کمیته ایستادگی می‌کنند. ایادی رژیم در بابل، جهت پراکنده کردن روستائیان، مزدوران سپاه و ژاندارمری را به روستا اعزام می‌کنند. این مسئله خشم اهالی "ترک محله" را دامن زده و باعث درگیری آنها با مزدوران رژیم می‌شود. اهالی معترض روستا در این درگیری، کلیدی شیشه‌های اتومبیل‌ها و خودروهای سپاه را شکسته و به تخریب ماشین‌های شهرداری و درگیری با مزدوران رژیم می‌پردازند.

این درگیری‌ها حدود ۲ ساعت بطول می‌کشد و مزدوران رژیم ۳۳ تن از اهالی روستا را دستگیر می‌کنند. اما چند روز بعد زندانیان آزاد می‌گردند و شهرداری تعهد می‌کند که محل تخلیه‌ی زباله‌ها را مرتباً سمپاشی کند.

مصاحبه با مجله "المصور"

بقیه از صفحه ۱۱

کودکان ۱۱ و ۱۲ ساله ... اینها ارزشها و اصولی است که خمینی می خواهد بر تمام جهان اسلام تحمیل کند؟! و این تصویری است از اسلامی که او برای جهان پدید آورده است ...

خبرنگار: با وجود چنین مشکلاتی در داخل، به اضافی مشکل ملیتها که سعی بر نشان دادن هویت خود می نمایند و مشکلات جنگ با عراق، چگونه این رژیم با تمام این مشکلات و علیرغم کلیه پیش بینیها در مورد سقوطش، سر پا ایستاده است؟

حقیقی در جهان ما وجود دارد که از دید روزنامه نگاران و ناظران اروپائی و غربی مخفی است ولی ما شرقیها می توانیم آن را بفهمیم. هر آنچه که نویسندگان و تحلیلگران غرب در مورد نقاط قوت رژیم خمینی تفسیر می کنند، در واقع نقاط ضعف و عوامل انحطاط رژیم است. مثلا نمونه ای ادامه جنگ با عراق ... بعضیها می گویند ادامه جنگ به مدتی بیش از سه سال، دلیل قدرت رژیم حاکم بر تهران است؛ ولی واقعیت کاملا عکس این امر است. واقعیت اینست که جنگ پوششی برای جنگ داخلی کنونی بشمار می رود که میان رژیم و مقاومت سراسری در شهرهای بزرگ و در مناطق در جریان است. رجوی قدری سکوت نموده و سپس گفت:

فکر می کنید دلیل مخالفت قاطع خمینی نسبت به هرگونه کوششی برای برقراری صلح چیست؟ مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی عمیقی در برابر رژیم کنونی وجود دارد و منطق می گوید که بایستی جنگ برای حل این مشکلات پایان یابد، ولی خمینی درها را بروی هرگونه کوششی از هر طرف که باشد و از جمله جامعه بین المللی که در سازمان ملل متحجم است، می بندد. این جنگ همچنانکه گفتم پوششی برای جنگ داخلی و بهانه ای برای توجیه سرکوب و آنارشی در ایران است. شبکه ای سازمان یافته مقاومت تمام کشور را می پوشاند، اما در عین حال جنگ با عراق فرصت مناسبی برای رژیم است؛ منجمله برای اعزام پرسنل ملی و مترقی ارتش به جبهه های جنگ. ما کاملا معتقدیم که پایان این جنگ بمعنای پایان رژیم خمینی است و خود او هم می داند که اگر صلح را قبول کند ظرف مدت کوتاهی سرنگون خواهد شد.

می خواهم بگویم که ما در عین مقاومت تمام عیار برای آزادی، از ضرورت صلح و از نقش جنگ (در رابطه با رژیم خمینی) نیز غافل نیستیم.

از فرصت استفاده کرده و برای آشنائی بیشتر از جزئیات جنگ ایران و عراق که رسانه های گروهی آن را "جنگ فراموش شده" نامیده اند و هیچکس از مقدار تلفات انسانی و مادی ای که به طرفین وارد شده صحبتی نمی کند؛ از او سوال نمودم.

مسعود رجوی گفت: تعداد کشته های جنگ در خلال سه سال گذشته بیش از ۴۰۰ هزار و نزدیک به پانصد هزار نفر می باشد. همچنین نیم میلیون مجروح و معلول و خسارت های مالی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار است. اینها همه فقط در مورد ایران است. برخی شهرها اساسا نابود شده اند، مثل آبادان و خرمشهر. مخارج جنگ بر حسب گزارشات رسمی در تهران، به ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه ای دولت می رسد. اما فی الواقع جنگ در دو سال گذشته (ایرانی) مجموعا نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار (که ۲/۵ تا ۳ میلیارد آن سالیانه بطور رسمی برای خرید اسلحه مصرف شده) را به خود اختصاص داده

و بر حسب حساب های دقیقی که انجام داده ایم رژیم روزانه دست کم ۵۰۰ میلیون تومان (۱ دلار = ۸ تومان) را بطور رسمی در دو جبهه: جنگ خارجی و سرکوب داخلی، مصرف می کند. و اما این جواب سوال شما: رژیم خمینی تاکنون به دو دلیل اساسی باقی مانده است: جنگ خارجی و سرکوب در داخل و اگر درآمد نفت نبود، هموطن ایرانی قوت روزانه اش را نیز نمی یافت.

خبرنگار: این تصویر کلی اوضاع بر حسب اطلاعات شما می باشد، ولی نتایجی که از وضع کنونی استنتاج می کنید و تحلیلی که بر اساس آن، فعالیتها و اقدامات شما در داخل ایران قرار دارد، چیست؟

— سه نتیجه ای اساسی می توان از تحلیل ما نسبت به وضع کنونی در ایران استنتاج نمود. اولاً — وقتی خمینی در میان انقلاب عموم مردم به ایران بازگشت از تأیید عمومی برخوردار بود و از مشروعیت انقلابی، دینی و سیاسی در آن واحد سود می جست. می توان گفت که از قرن اول ظهور اسلام به بعد، هیچ رهبری از رهبران جهان اسلام چنین مشروعیتی نیافته بود. اما تناقض عجیب

در اینجاست که انحطاط رهبر هیچ انقلابی در زندگی اش، نیز بمانند انحطاط خمینی نبوده است. او شاید می توانست به مدت نیم قرن بدون هیچ مشکل داخلی حکومت کند. کما اینکه شاه بمدت ۳۷ سال بر کشور حکومت کرد، ولی رژیم خمینی مشروعیت خود را بخاطر برگشتن مردم از او، از دست داده است. زیرا او به آرمانها و خواست های مردمی که فداکاری زیادی برای انقلاب نموده بودند، خیانت کرد و می توان گفت که خون شهدای ما مشروعیت رژیم خمینی را از بین برد.

ثالثاً — این رژیم دیگر از ثبات برخوردار نیست. اگرچه ممکن است ظاهرا برقرار و با ثبات بنظر برسد، ولی واقعیت کاملا برعکس این است. ثالثاً — ما از ابتدای شروع انقلاب حضور سیاسی و اجتماعی خود در داخل توده های مردم را تضمین کرده ایم و من شخصا بعنوان کاندیدای مجاهدین، علیرغم تقلبات عظیم در انتخابات مجلس، بیش از ۱/۳ آراء مردم تهران را — چنانکه وزارت کشور خود رژیم اعلام کرد — بدست آوردم. آنجا بود که وقتی خمینی نیروی رشدیابنده و آلترناتیو شونده ای را در برابر خود احساس کرد، در تابستان ۱۹۸۰ اعلام کرد که دشمن



مسعود رجوی زعيم مجاهدى خلق، وزوجه اشرف ربیع هالی الساروقد لافت حثها خلال صدام مع قوات الامن فى القاهرة الدامیه ضد التشاء

اصلى نه در شمال و نه در جنوب و نه مارکسیست ها و نه اکراد، بلکه "منافقین" هستند ... پس سرانجام در برابر سرکوب خمینی ما جز روی آوردن به مقاومت مسلحانه، چه باید می کردیم؟ ... می خواهم بگویم که مجاهدین در مقابل رژیم خمینی مقاومت کرده و باز هم خواهند کرد، بدون اینکه دچار تجزیه یا انشعاب و تلاشی شده باشند ... و بهرحال امکان ندارد که آینده ی کشور ما بدون نقش دمکراتیکی که خون های ما مستحق آتند نوشته شود ... بارها رژیم ادعا کرده است که بیش از ۹۰٪ مجاهدین را از بین برده است ... اما فعالیت ما در داخل کشور، توخالی بودن این ادعاها را ثابت می کند ... خبرنگار: بنظر می رسد که من عجله کردم. سوال کردم: در مورد جبهه های که تشکیل داده اید چطور؟ دستش را به علامت اینکه هنوز صحبتش را تمام نکرده، بلند کرده و گفت: — این نتیجه ی درخشانی بود که از تحلیلمان نسبت به اوضاع استنتاج نمودیم. یعنی ایجاد آلترناتیو سیاسی برای آمادگی جهت مرحله ی بعد از خمینی. ما شورای ملی مقاومت را تاسیس نمودیم. مسئولیت این شورا که متحدثکننده ی احزاب و شخصیت های سیاسی مختلف است به عهده ی من می باشد. حزب دمکرات کردستان که در منطقه ی کردستان مسلحانه می جنگد، ما (مجاهدین) و آقای رئیس جمهور بنی صدر و گروهها و احزاب و شخصیت های دیگر در مورد آینده به توافق رسیده ایم. پس از سرنگونی رژیم خمینی یک مرحله ی انتقالی حداکثر به مدت ۶ ماه وجود خواهد داشت ... وظیفه ی اصلی دولت موقت برگزاری انتخابات آزاد بمنظور تشکیل مجلس موسسان است. ما حمایت و شناسائی احزاب متعددی را در سراسر جهان و اروپا جلب نموده ایم؛ همچنین هزاران نامه از شخصیت های برجسته ی سیاسی دریافت کرده ام که در آنها حمایت خود را نسبت به مقاومت ما و یقینشان را نسبت به اینکه ما تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی هستیم، ابراز داشته اند. می توان گفت که ما از اکثریت قاطع در داخل کشور نیز بهره مند می باشیم. در گذشته بعضیها تصور می نمودند که حزب توده آلترناتیو احتمالی خمینی است، سپس گفته شد که پسر شاه آلترناتیو است و ممکن است او پس از سقوط خمینی برای حاکمیت به کشور بازگردد ...

مصاحبه با مجله "المصور"

خبرنگار: من در تلویزیون فرانسه او را دیدم که می‌گفت سلطنت دموکراتیک ایجاد خواهد کرد و اپوزیسیون خمینی و مخالفین رژیم او را تأیید می‌کنند. - فکر می‌کنم این یک لطیفه است. اگر فرزند ملک فاروق توانست دوباره حکومت مصر را بدست گیرد، فرزند شاه نیز می‌تواند به ایران بازگشته و بر ایران حکومت کند.

خبرنگار: خمینی درک معینی از اسلام و تصویر کاملی از حکومت و زندگی را صرفنظر از نظریات نسبت به آن مطرح می‌کند، آنچه من می‌خواهم بدانم اینست که برنامه‌ی آلترناتیوی که شما مطرح می‌کنید چیست...؟ و همچنین می‌خواهم بدانم شما بر چه نیروئی پس از بازگشت به ایران و قدرت یافتن تکیه می‌کنید؟ آیا نیروی کارگری یا تجار بازار دارای تاثیر ویژه‌ای هستند یا نیروهای دیگری وجود دارند؟

- دو مفهوم مختلف و کاملا متضاد در مورد اسلام، در ایران وجود دارد. اسلامی که خمینی مطرح می‌کند، اسلامی دگماتیک و ارتجاعی است که در همه‌ی شئون کوچک و بزرگ زندگی مردم دخالت می‌کند و به آنها آنچه را که نمی‌خواهند تحمیل می‌نماید؛ مفهومی که به هیچ‌نوع طرز تفکر متفاوت و دین دیگری احترام نمی‌گذارد. مفهوم آن خشونت و انتقام است و با بشریت و ضرورت‌های قرن حاضر هیچ قرابتی ندارد. بلکه متعلق به قرون وسطی یا اعصار کهن است. دشمن علم و تمدن و صلح و آزادی است. این کلمات تنها شعار نیست و شامی‌دانید که خمینی دانشگاهها را بسته و دیگر تعلیمی وجود ندارد؛ همچنین فرهنگ و هنر دیگر در ایران خمینی جایی ندارد. در مورد صلح و آزادی نیز درک خمینی روشن است. از طرف دیگر، برداشت دموکراتیک، واقع‌گرایانه و مترقی مجاهدین از اسلام قرار دارد. برداشتی که علم و تمدن و آزادی و صلح را در مرتبه‌ی بالائی قرار می‌دهد. درک خمینی از اسلام درکی است تروریستی. او می‌گوید که می‌خواهد جمهوری اسلامی را در عراق برقرار کند. ما از ابتدا با تفکر صدور انقلاب مخالف بودیم: "لا اگراه فی الدین قد تبیین الرشد من الفی". دین اسلام قتل نفس به ناحق انسان‌ها را رد می‌کند. ما به دموکراسی احترام می‌گذاریم و مردم باید سرنوشت خودشان را تعیین کنند. ما تعهد می‌کنیم

که به هنگام بازگشت به کشور همچنانکه اشاره نمودم، انتخابات آزاد را به همان صورتی که در برنامه‌مان روشن شده به اجرا درآوریم. ما همچنانکه در برنامه‌مان آمده است، مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری فردی و بازار ملی را می‌پذیریم و به صلح و حسن همجواری معتقدیم و نه به صدور انقلاب و ترور و آشوب... خمینی ادعا می‌کند که من ضد غرب هستم، ولی ما می‌گوئیم که ما عوام‌فریب نیستیم. تکنولوژی و هنر و فرهنگ و دستاوردهای علمی غرب را رد نمی‌کنیم و آن را در تمامیتش ساخته و پرداخته‌ی شیطان نمی‌دانیم، بلکه ما خواستار رابطه‌ی مساوی غیراستعماری هستیم و در چارچوب مناسبات عادلانه و مساوی بایستی خودمان را از جهان جدا نمانیم، ولی باز هم تأکید می‌کنم که ما استعمار را رد کرده و غیرمتعهد باقی خواهیم ماند.....

خبرنگار: اجازه می‌دهید یک سوال تئوریک دیگر مطرح کنیم: شما چگونه اسلام و مارکسیسم را پیوند می‌دهید؟ - من با این تصویر التقاطی مارکسیست - اسلامی موافق نیستم. ماهیچه‌چنین کوششی نکرده‌ایم. شاه و خمینی تلاش کرده‌ی می‌کنند چنین تصویری را به شما بدهند. آنها می‌خواهند ما را از توده‌ی مردم جدا کنند. اکثریت قاطع مردم ایران به اسلام معتقدند و اغلب شیعه هستند. می‌خواهم بگویم که انقلاب ایران البته با نام خمینی پیوند خورد، ولی او عنصر محرک انقلاب و یا لاقول تنها عنصر سازنده‌ی آن نبود. حتی در زمان انقلاب مردم شعار می‌دادند: خمینی - مجاهدین - شریعتی... همه می‌دانند که ما مسلمانیم.

مسلمانان واقعی. ما جزئی از مردم ایران هستیم. اکنون طبقات و اقشار مختلف جامعه‌ی ایران خود را در آلترناتیو ما باز می‌یابند. مهمترین دستاورد مجاهدین، امید و اعتماد مردم است. خمینی هم می‌خواهد همین را از دست ما بگیرد. شاه به کمونیزم از زاویه‌ی اسلام حمله می‌کرد. اما آیا کسی فکری می‌کرده که شاه خواستار اعتلای کلمه‌ی اسلام است؟! خمینی نیز با دین و با اسلام تجارت و حکومت می‌کند و می‌خواهد ریشه‌های ماراد را اجتماع ایران قطع کند. پس منتهم کردن ما به مارکسیست - اسلامی، یک نیرنگ سیاسی بوده و هست. اگر توده‌ی مردم ایران به چنین تبلیغاتی اعتماد داشتند، تا کنون سازمان ما نابود شده بود. ما

به اسلام حقیقی ایمان داریم. ما کسی را مجبور به پذیرش نظرات و اعتقاداتمان نمی‌کنیم، منطق اجبار و دیکتاتوری را رد می‌کنیم و خواهان انتخابات آزاد و تشکیل شورا و مجلسی هستیم که نمایندگان همه‌ی جریانات و جهت‌گیری‌های ملی و مردمی را در بر می‌گیرد. درک ما از اسلام درکی دینامیک است. ما در این عصر زندگی می‌کنیم. می‌خواهم بگویم که ما از آغاز تاسیس سازمان مجاهدین خلق با هیچیک از گروه‌های اسلامی دست‌راستی و افراطی که در منطقه فعال بودند و هستند توافق نداشته‌ایم. خبرنگار: آیا خمینی با آنها توافق دارد؟

- هنگامیکه او در اپوزیسیون قرار داشت با آنها توافق کامل داشت و هم اکنون برخی از آنها را بعنوان وسایلی برای صدور انقلاب بکار گرفته است. او می‌گوید هر که با او مخالفت کند با اسلام و اراده‌ی خدا مخالفت کرده است و این به نظر ما شرک به خداست. ما اسلام را ایدئولوژی خود می‌دانیم، یعنی سیستم فکری و ایدئولوژی علمی و مترقی که حامل رسالت پیشرفت، تمدن، علم، آزادی و برادری بین تمامی بشریت می‌باشد.

خبرنگار: آیا نیروهائی در منطقه و خارج آن هستند که منافعشان با رژیم کنونی ایران همخوانی دارد؟ رجوی با حرارت صحبت من را قطع کرده و گفت: ما مطمئنیم که رژیم ارتجاعی خمینی برغم همه‌ی حمایت‌های خارجی که از آن برخوردار است، بالمآل چه از نظر غرب و چه از نظر شرق و کشورهای منطقه مطلوب نخواهد بود؛ اگرچه بسیاری هدف‌های استعماری را در ایران در عمل به اجرا درآورده است، چرا که او در این قرن زندگی نمی‌کند، حال آنکه شاه علیرغم تمامی فجایعش متعلق به این قرن بود. خمینی منبع آشوب و هرج و مرج و یکی از عناصر بحران و برهم‌زننده‌ی صلح و آرامش و ثبات است و اکنون شما خود باید هویت حمایت‌کنندگان او را استنتاج کنید.

ولی در داخل خمینی در ابتداء تأیید بیش از ۹۰٪ ایرانیان را پشت خود داشت، ولی این تأیید بتدریج همچنانکه شرح دادم از بین رفت. این نمونه که می‌گویم، کفایت می‌کند که به این استنتاج برسید: در ماه دسامبر ۸۲ گذشته، انتخابات مجلس خبرگان که وظیفه‌اش تعیین جانشین خمینی بود انجام

گرفت. نسبت شرکت‌کنندگان واقعی در این انتخابات به نسبت کل کسانی که حق رای داشتند ۷ درصد بودند و نه بیشتر و اینها نیز از ترس سرکوب نیروهای امنیتی و نه ایمان به صحت انتخابات، شرکت نموده بودند. جالبتر از این، موضع روحانیون است. می‌گویند در ایران ۱۵۰ هزار روحانی وجود دارد که تنها ۱۵۰ نفر خود را کاندید نمودند، یعنی یک به هزار. از اینجا به این نتیجه می‌رسیم که رژیم حتی از تأیید تمامی روحانیت نیز بی‌نصیب است. اکنون رژیم برای ادامه‌ی حیاتش، اساساً بر کمیته‌ها و سپاه پاسداران بعنوان پایگاه نظامی خود متکی می‌باشد. ولی بقیه‌ی نیروهای اجتماعی، چه کارگران و چه کارمندان و تجار بازار عمدتاً ضد او هستند. این فشار مستمر و افزایش بر روی نیروهای مخالف، بایستی بالاخره به انفجار بیانجامد: شما می‌گوئید خمینی هم‌اکنون در ایران موجود است. این درست، ولی این امر به معنی ثبات نیست، شاه هم موجود بود و روزنامه‌های غربی تا سال قبل از سقوطش تأکید داشتند که او بر اوضاع مسلط بوده و هیچ ترسی از عصیان و انقلاب مردمی وجود ندارد... خبرنگار: در اینجا بخاطر آوردیم که در تلویزیون آمریکا رئیس جمهور سابق آمریکا جیمی کارتر جام خود را به سلامتی شاه ایران بلند نموده و می‌گفت: "من به ایران درود می‌فرستم، جزیره‌ی آرامش و امنیت در منطقه است و این امر در جریان دیدار کارتر از ایران یکسال قبل از فرار شاه در برابر انقلاب خشمگین مردم ایران بود."

رجوی سر خود را با تبسم تکان داده و وقتی این جریان را گفتم چنین گفت: - اوضاع را در دو کلمه برایتان خلاصه می‌کنم: رژیم خمینی در بن‌بست قرار دارد، او به مردم سرکوب و جنگی را که هیچ نفعی در آن ندارند، تحمیل نموده و هیچ پیروزی نظامی تعیین‌کننده‌ای به دست نخواهد آورد. همچنین او به هیچ قیمتی حاضر به پذیرش صلحی عادلانه برای پایان دادن به جنگ نمی‌باشد، مگر آنکه در نهایت درماندگی مطلق مجبور به این کار شود.

خبرنگار: به او گفتم: به خاطر می‌آورم که شما از دو سال پیش پرده از خرید اسلحه از اسرائیل برداشته و اسنادی در اختیار روزنامه‌ی لیبراسیون برای اثبات چنین معاملاتی گذاردید. آیا در این مورد امر جدیدی وجود دارد؟ دست‌ش را بلند کرد و گفت:

- مسئله دیگر به هیچ وجه مخفی نیست. وزیر دفاع سابق اسرائیل اریل شارون در دیدار اخیر خود از پاریس، خطاب به مطبوعات اعلام داشت که اسرائیل به ایران اسلحه می‌فروشد و در مقابل از ایران نفت می‌خرد. این امر مرا بر آن می‌دارد که بگویم تانک‌های شارون با استفاده از بنزین رژیم خمینی به لبنان تجاوز نمودند. همان رژیم خمینی که ادعای دفاع از حقوق مردم فلسطین را نموده و هر سال اعلام روز قدس می‌کند... ولی بنظر نمی‌رسد که بهترین وسیله برای رسیدن به قدس، خرید اسلحه از اسرائیل و فروش بنزین به آنها باشد!!

خبرنگار: یکی از متهمین سازمان کمونیستی مسلحی که دو ماه پیش در مصر دستگیر شده‌اند، گفته است که با اعضای سازمان مجاهدین خلق در لبنان ارتباط داشته‌اند... رجوی صحبت من را قطع کرد و گفت:

- مختصر این صحبت را که در روزنامه‌های فرانسوی نیز منتشر شده بود مدتی پیش خوانده‌ام و از چنین مطالبی بسیار متعجب شدم. ماهم‌اکنون از مجاهدین هیچکسی را در لبنان نداریم. ایرانی‌هایی در کلیه‌ی کشورهای عربی که سمپات ما هستند، ولی رابطه‌ی تشکیلاتی با ما ندارند، وجود دارند. مثلاً نامه‌هایی از ایرانیان مقیم مصر، امارات، تونس و لبنان و کشورهای عربی دیگر به دست ما می‌رسد که خواستار نشریات ما هستند. درست است که ما روابط و تماس‌هایی با برادران فلسطینی‌مان در لبنان به‌هنگامیکه آنجا بودند داشتیم؛ ولی حضور ما پس از تجدید جنگ پایان یافت. ما اولین بار نام این سازمان کمونیست مصری را می‌شنویم و بطور رسمی به شما می‌گویم که هیچ رابطه‌ی بهر صورت بین ما و این سازمان وجود ندارد و قبلاً نیز در مطبوعات فرانسه و مطبوعات دنیای عرب تکذیب کرده‌ایم.

آماده‌ی ترک منزل شدم؛... مسعود رجوی در حالیکه با من دست می‌داد، گفت: - رژیم خمینی سعی در صدور ارتجاع نموده و گروه‌های تروریستی را به کشورهای عربی و اروپا اعزام می‌کند. بایستی آنچه که در ایران اتفاق افتاد درس عبرتی برای کل منطقه و انقلابیون آن باشد. درسی برای آشنائی با "درک ارتجاعی و تروریستی از اسلام" و هوشیاری در برابر آن... شریف الشوباشی (متن مصاحبه بانوار اصلی مطابقت و در مواردی کوتاه یا بطور جزئی اصلاح شده است.)

”ثقة الاسلام تبریزی“ فریاد آزادی بر سر دار

و ثقةالاسلام و ۷ تن دیگر از آزادیخواهان از جمله شیخ سلیم، واعظ سادهگو و مردمی مشروطه را که همواره در دفاع از دهقانان و محرومان و برعلیه خوانین و اربابان سخن می‌گفت، به دار کشیدند.

قدیر و حسن پسران دلیر علی موسیو (از مجاهدین نامدار تبریز) نیز در میان اعدام‌شدگان بودند.

بدینسان در یکی از سیاه‌ترین و خفقان‌بارترین روزهای تاریخ میهنمان، پیکرهای بی‌جان ثقةالاسلام و یارانش بر فراز دار، فریاد رسای آزادیخواهی

و سازشکاری حکومت مرکزی که در چنین لحظات حساسی به عوض کمک و همیاری با مردم و آزادیخواهان تبریز، دائماً آنانرا به صبر و بردباری!! و شروع نکردن درگیری!! فرا می‌خواند، شرایط بسیار سخت و دشواری در برابر مجاهدین تبریز قرار گرفت؛ بطوریکه علیرغم مقاومت سرسخانه و جانفشانی‌های بی‌نظیر مجاهدین، وحشیگری‌ها و غارت و کشتارهای بیرحمانه‌ی قزاقان و سالدات‌ها و نیز رسیدن دولشگر دیگر از ارتش تزاری به حوالی تبریز، آنچنان شرایطی را فراهم ساخت که ادامه‌ی جنگ و نبرد ناممکن می‌نمود و لذا

... ای روسای مذهب و حافظان شریعت!... هجوم و حوادث مهلکه محسوس و ابتلاء به مخاطرات عظیمه قطعی الحصول... چاره‌ی ما چیست؟ آیا باز صبر و تحمل است بر استبداد؟ مستبدان، مشروطه را موافق صرفه‌ی خود معنی کردند و آزادی را که ملت می‌خواهد، اسمش را لامذهبی و خروج از قید شریعت گذاشتند و انگار دین شمرندند! آنچه همه‌ی ملل می‌خواهد، آزادی از فشار استبداد است و عرصه‌ی جنگ در این مقام است.

”ثقةالاسلام تبریزی“
* * *
بدنبال اولتیماتوم دولت روسیه‌ی تزاری در سال ۱۲۹۰ شمسی، سربازان تزاری از صفحات شمال و شمال شرقی و شمال غربی وارد ایران شدند و جنگ و کشتار و سرکوب آزادیخواهان را آغاز نمودند.

در این میان تبریزی یکی از هدف‌های اصلی مهاجمین بود و لذا جنگ و کشتار بیرحمانه‌ای از سوی آنان بر مردم و مجاهدین تبریز تحمیل گشت. از سوی دیگر ارتجاع داخلی و سرسپردگان محمدعلیشاه نیز که با دلگرمی از حمایت روسیه‌ی تزاری همواره در صدد انتقام از آزادیخواهان و مجاهدین بودند، بر فتنه‌انگیزیها و حملات خود افزودند. آنها از قبل با تشکیل ”انجمن اسلامیة“ (در برابر انجمن ایالتی که مرکز آزادیخواهان و مرجع مورد حمایت مردم بود) راه اندازی جریان ارتجاعی ”مشروع خواهی“ به سردمداری آخوندهای مرتجعی از قبیل ”مجتهد“ و ... مشکلات زیادی بر سر راه آزادیخواهان ایجاد نموده و به سم‌پاشی‌ها و تبلیغات عوام‌فریبانه‌ای در میان مردم دست زده و وقاحت را تا بدانجا رسانده بودند که در حالیکه برای سلامتی محمدعلیشاه صلوات می‌فرستادند، به انجمن ایالتی تبریز نیز حمله کرده، آنجا را غارت نموده و بیسرق آن را شکستند. بهرحال، بدنبال اجرای توطئه‌ی جدید دولت تزاری روس

پس از تصلیب

(با یاد فلسطین که دیگر بار در ”تریپولی“ مصلوب شد)

سرودهای از: اسماعیل‌وفا - یغمائی

شب تاریک می‌خندد
و خندیده‌ست از این پیش هم بسیار،
و می‌خواند فراز جلیجتای * سرخ و خونین ”تریپولی“
- سرودی نیست!

- سودی نیست زین پیکار
ترا آسان که می‌گفتند از این سوی و از آن سو
پیامی و سلامی و درودی نیست!
پس از تصلیب

* * *
... صدائی از درون آب و خاک و آتش و باد ”فلسطین“
گرم می‌خیزد
- تفنگی هست و دستی هست و خورشیدی که می‌تابد فراز سر
و امیدی که می‌رخشد

از آن خورشید هم برتر
مترسانم که میدانم
پس از تصلیب،
رستاخیز می‌آید * * *

۶۲/۳ آذر/۶۲

پاورقی :-
* - تپه‌ای که بنا بر روایت مسیحیان، عیسی بر فراز آن به صلیب کشیده شد.
* * - مضمونی از انجیل ”پس از تصلیب رستاخیز خواهد آمد“ که اشاره به رستاخیز مسیح چند روز پس از به صلیب کشیدن اوست.

سالروز آغاز جنبش مسلحانه خلق فلسطین

فلسطین، از این حرکت رهاییبخش و مردمی است. خلق ما و فرزندان مجاهدش که بنا بر احساس همبستگی عمیق انقلابی نسبت به خلق و انقلاب فلسطین، همواره ”مسئله‌ی فلسطین“ برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، اینک در شرایطی که آتش جور و ستم خمینی جلاد و دجالگری‌ها و اقدامات ارتجاعی و ضد خلقی‌اش علاوه بر همه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌های کنونی خلق ما، دامنگیر انقلاب فلسطین و سازمان رهبری‌کننده‌ی آن نیز گردیده است، بطور مضاعف بر پیوند عمیق و انقلابی خود با خلق فلسطین تاکید کرده و صمیمانه آرزو می‌کنند تا این بار نیز جنبش رهاییبخش فلسطین سرفراز و پیروزمند این مرحله‌ی سخت و بحرانی را پشت سر گذارده و گام بلند دیگری در جهت تحقق آرمان‌های اصیل و انقلابی خود بردارد. بی‌تردید این انقلابی است تا پیروزی

بقیه از صفحه‌ی آخر
شعب انقلابی را در میان خلق‌های منطقه و تمامی آزادیخواهان و انقلابیون جهان برانگیخت و این حمایت بویژه پس از شکست دولت‌های عربی در جنگ ژوئن ۶۷ و خلق حماسه‌ی فراموشی‌ناپذیر نبرد ”کرامه“ توسط رزمندگان قهرمان فلسطینی در سال ۶۸ و جوش بیشتری یافت. متقابلاً صهیونیست‌ها و مرتجعین منطقه در برابر رشد و اعتلای روزافزون جنبش مقاومت فلسطین به هراس افتاده و با تمام قوا در صدد اجرای توطئه‌های مستمر برای نابودی و سرکوبی آن برآمدند. تاریخ پرفراز و نشیب این جنبش از ”دیریاسین“ تا ”تل‌زعترا“ و از ”صبرا“ و ”شتیلا“ تا امروز که انقلاب فلسطین مواجه با یکی از سخت‌ترین توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی گردیده‌است، همه و همه بیانگر کینه و خشم ضدانقلابی تمامی دشمنان

بدینسان در یکی از سیاه‌ترین و خفقان‌بارترین روزهای تاریخ میهنمان، پیکرهای بی‌جان ثقةالاسلام و یارانش بر فراز دار، فریاد رسای آزادیخواهی و تسلیم‌ناپذیری خلقی محروم و تحت ستم را بانگ برآوردند و به‌همه‌ی دشمنان قسم‌خورده‌ی ملت و تمامی مجاهدین را سر سازش با استبداد و خودکامگی نیست ...

و تسلیم‌ناپذیری خلقی محروم و تحت ستم را بانگ برآوردند و به‌همه‌ی دشمنان قسم‌خورده‌ی ملت و تمامی مجاهدین را سر سازش با استبداد و خودکامگی نیست ...

آری، مجاهدین را می‌توان به‌بند کشید، شکنجه کرد و به دار آویخت و سرهای پرشورشان را از تن جدا نمود، اما هرگز نمی‌توان آرمان آزادی و رهایی را از آنان دور ساخت و بر عزم و ایمانشان ذره‌ای خلل وارد ساخت و این درسی است که از نهضت مشروطه تا نبرد تاریخی و دوران‌ساز کنونی مجاهدین خلق بر علیه جرنومه‌ی ارتجاع و استبداد و خودکامگی و خلف ”شیخ فضل‌الله“ ها و ”مجتهد“ ها، خمینی دجال و ضدبشر، هر روز در این میهن خونبار تکرار شده و می‌شود تا سرانجام خورشید تابان رهایی در افق‌های خونین میهنمان سر بر رند و صبح روشن ”آزادی“ در فردای شب سیاه و تیره‌ی اختناق، در همه جا دامن گستراند ●

مجاهدین مجبور به خروج از شهر گردیدند.
در این گیرودار که از یکسو آزادیخواهان، شهر را ترک نموده و از سوی دیگر تمامی مرتجعین و مزدوران استبداد، فرصت را غنیمت شمرده و به انتقام‌جوئی و کین‌خواهی برخاسته بودند، شماری معدود از آزادیخواهان و در راس همه‌ی آنها ثقةالاسلام در شهر باقی ماندند و کوشیدند تا با اقدامات خود مانع از کشتار و قتل عام‌های بیشتر شوند. آینده‌ی تیره و تاریکی در برابر مردم تبریز قرار گرفته و استبداد هولناک‌تر از هر زمان چهره‌ی عریان خود را آشکار ساخته بود.
روز نهم دیماه، ثقةالاسلام را نیز به بهانه‌ی مذاکره با کنسول روس دستگیر کردند و او را تحت فشار قرار دادند تا از جانب مردم خواستار حضور نیروهای تزاری گردد و اقرار کند که این مجاهدین بودند که جنگ و کشتار را آغاز کردند!! اما او به این ننگ تن نداد.
نیمروز دهم دیماه که مصادف با روز عاشورا بود، اشغالگران دارها را برافراشتند



سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۸

می‌شود، یکی از بچه‌ها رو به پاسدار مزدور می‌کند و می‌گوید: "ما که می‌رویم و نیستیم که ببینیم، ولی مطمئن باشید که روزی با چنین همین سرودها، در زیر گام‌های خلق درهم کوبیده و له خواهید شد!" پاسدار مزدور با رنگ و روی پریده در را محکم می‌بندد و به قسمت جلوی ماشین می‌رود.

... ساعت از هشت گذشته است. تعدادی از بچه‌ها را به داخل بند فرستاده‌اند و ۸-۷ نفر را در قرنطینه نگه داشته‌اند. "علی" و "فریدون" جزو کسانی هستند که قرار است اعدام بشوند. "ظاهر مرتضائی" و "امیرفعال" نیز همراه با آنها اعدام خواهند شد. تحرک و شور و هیجان عجیبی بر بند حاکم است. برخوردها سرشار از شور و عاطفه است. "علی" یک لحظه در جای خود آرام و قرار ندارد و مرتب با بچه‌ها قدم می‌زند و با استناد به "قرآن" و "نهج البلاغه" از پایداری در نبرد و پیروزی بزرگ خلق سخن می‌گوید. "فریدون" هم شب آخر زندگی خود را به کارگری پرداخته و مشغول تقسیم شام بین بچه‌هاست و به شوخی می‌گوید: "بچه‌ها! یادتان باشد بالاخره ما کارگرمیان را دادیم و رفتیم!" پس از تقسیم شام مشغول تمیزکردن بند قرنطینه می‌شود و با دقت خاصی کارش را انجام می‌دهد. کارش که تمام می‌شود می‌ایستد و بچه‌ها دورش جمع می‌شوند. "فریدون" با لبخند زمزمه می‌کند:

"از جمادی مردم و نامی شدم

از نام مردم ز حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم گی ز مردن کم شوم"
در گوشه دیگری دو تن دیگر از بچه‌ها مشغول انتقال تجاربشان به چند رزمنده‌ی اسیر مجاهدند. لحظات به سرعت و با شتاب می‌گذرد.

ساعت دوازده‌وسی دقیقه‌ی شب قفل درب قرنطینه به صدا درمی‌آید و در باز می‌شود و صدای مأمور اعزام، سکوت را می‌شکند و اسامی "علی" و "فریدون" را می‌خواند. از درب دیگر "ظاهر" و "امیر" وارد می‌شوند. لحظات خداحافظی فرا رسیده است. بچه‌ها یکدیگر را در آغوش

می‌گیرند و محکم به پشت یکدیگر می‌کوبند و صدای نفس‌هایشان همراه با کلماتشان که به سرعت تکرار می‌کنند، شنیده می‌شود:

"به امید پیروزی انقلاب و رهائی خلق"

"گینه‌ام را به تو امانت می‌دهم برادر، سربلند و مقاوم باشی!"

"مرگ بر خمینی، به امید سرنگونی رژیم پلید خمینی"

"مقاومت، مقاومت!"

بچه‌ها پرچم سرخ سازمان و انقلاب را با خون خودتان سربلند نگهدارید!"

"سلام ما را به بچه‌ها برسان!"

و دهها جمله‌ی دیگر که با شور و هیجان ادا می‌شود. خدا حافظی که تمام می‌شود، چهار مجاهد خلق به سوی درب پیش می‌روند و بعد از چند قدم یکمرتبه می‌ایستند و برمی‌گردند و دست‌هایشان را با هم بالا می‌برند و مشت می‌کنند و خروش برمی‌آورند:

"مقاومت کنید.

ارتجاع رفتنی است و انقلاب پیروز خواهد شد
مرگ بر خمینی - زنده باد آزادی
درد بر سازمان پرافتخار
مجاهدین خلق ایران"

و سرود خوان از درب بند قرنطینه خارج می‌شوند. درب که قفل می‌شود، لحظاتی سکوت حاکم می‌شود و بعد بچه‌ها شروع به خواندن سرود می‌کنند و همراه با آن پاهایشان را بر روی زمین می‌کوبند. سرود که تمام می‌شود بچه‌ها به حالت خبردار می‌ایستند و ساکت می‌مانند. نسیمی از پنجره به داخل بند می‌وزد و لحظاتی بعد صدای غرش سه رگبار در پی آن شلیک تیرهای خلاصی به گوش می‌رسد صدای شلیک ۴ گلوله.

هنوز صدای "علی" "امیر"، "ظاهر" و "فریدون" در فضای قرنطینه می‌پیچد:

"مقاومت کنید. ارتجاع رفتنی است و انقلاب پیروز خواهد شد."

بازوبند مرگ

گزارشی از زندان اوین

... "آیدا" دو باره از بازجویی برگشت. اینبار نیز در اتاق شکنجه نتوانسته بودند

زبان او را باز کنند و بقول خودشان همانجا با حضور حاکم ضدشرع دادگاهی‌اش کرده بودند و حکم را روی پارچه‌ای نوشته و به بازوبند وصل کرده بودند:

نام: آیدا

شهرت: شهبازی

جرم: محارب علیه جمهوری اسلامی - از عناصر منافقین!

مجازات: اعدام

دور او جمع شدیم، می‌خواستیم از او درباره‌ی وضعیت دادگاه سوال کنیم که حالش بهم خورد و برای اینکه به زمین نیفتد دست‌هایش را به دیوار گرفت، ولی موفق نشد خودش را نگهدارد و به زمین افتاد و مقداری خون از دهانش جاری شد و بی‌حال به گوشه‌ای افتاد. یکی از بچه‌ها به پشت درب دوید و با مشت به در کوبید و نگهبان را صدا زد. اول که خبری نشد، ولی وقتی ضربات تکرار شد، پاسداری با عصبانیت در را باز کرد و گفت:

"چه خبرتونه؟"

و وقتی جریان را گفتیم بلندبلند خندید و گفت:

"خوب اگر هم مُرد که مرد! ما شما را می‌آریم اینجا که بمیرید!" و بعد در را محکم به هم کوبید و رفت. لحظاتی بعد بچه‌ها برای کمک به آیدا مقداری از لباس‌هایش را بیرون آوردند.

اینجا بود که متوجه شقاوت دژخیمان شدیم. تمامی پیکر آیدا از ضربات شلاق، غرق در خون بود. بعضی از قسمت‌ها را با آتش سوزانده بودند. زانوهایش بشدت متورم بود...

فردای آنروز "آیدا" سعی کرد از جایش بلند بشود و در کارهای روزمره‌ی زندان شرکت کند و هر چه تلاش کردیم او را وادار به استراحت کنیم، گوش نکرد. وی با شور و حرارت بسیار در تمامی کارها شرکت می‌کرد و بازوبند سپیدش نیز همواره بر بازوبند به چشم می‌خورد. یکبار وقتی یکی از پاسداران با طعنه به بازوبندش اشاره کرده و گفته بود: "حتما

از دیدن این بازوبند خواب راحت از چشمانت پریده" آیدا با سربلندی جواب داده بود: "بدبخت با دیدن این بازوبند بایست خواب راحت از چشمان شما بپرد. به دو دلیل: اولاً - این بازوبند نشان سربلندی منست و نشان می‌دهد که شما هرگز نتوانسته‌اید با این همه شکنجه و رذالت مرا بزانو درآورید و مجبور شده‌اید که با کشتن من خودتان را تسکین بدهید. ثانیاً - این بازوبند، خود برگ دیگری است بر

پرونده‌ی جنایات تو و سایر مزدوران خمینی که در فردای انقلاب باید در برابر خلق به آن پاسخگو باشید." و با این برخورد، پاسدار مزدور خاموش شده بود. در روزهای آخر، "آیدا" بشدت ضعیف شده بود و رنگ پریده می‌نمود. اول علتش را نمی‌دانستیم و سرانجام وقتی که مسئله را پیگیری کردیم، معلوم شد او پس از ابلاغ حکم دادگاه و دانستن اینکه اعدام می‌شود، ۱۱ از صبحانه، نهار و شامش را به بچه‌های کوچکی که در زندان بودند و حکمشان اعدام نبوده می‌داده و با انواع محمل‌ها و اینکه مثلا موقع بازجویی غذا خورده‌ام و غیره آنها را برای گرفتن غذا متقاعد می‌کرده. وقتی این مسئله را با "آیدا" مطرح کردیم، او خندید و گفت: "من همین روزها اعدام می‌شوم، ولی تعدادی از این بچه‌ها احتمالا زنده می‌مانند و بایست برای تحمل شرایط زندان‌های خمینی انرژی بیشتری داشته باشند." و بعد از آن نیز علیرغم اصرار ما، غذای خود را به دیگران می‌داد و سرانجام یکروز صبح برای آخرین بار به شکنجه‌گاه رفت و از آنجا روانه‌ی میدان تیرباران شد.

میعاد با حنیف

گزارشی از زندان کرج

"احمدوند" (۱) زیر بازوان "رضا" (۲) را گرفته بود و "علی‌امینی" (۳) پاهای او را. هنگامی که درب سلول باز شد "رضا" را به شدت روی زمین انداختند و "احمدوند" پس از دادن چند فحش زشت، دادزد: "فکر کردی؟! ما گلوی هزار تا گردن کلفت‌تر از تو را اینجا گندیم و آب از آب تکان نخورد." رضا چشم‌های خونین و باد کرده‌اش را باز کرد و با خشم و نفرت و صدائی مقطع گفت: "صبر کنید! آب از آب تکان می‌خورم و همه‌تان را فرو می‌کشم. بدبخت‌ها ... صبر کنید..."

"احمدوند" که انتظار شنیدن این حرف‌ها را نداشت به داخل سلول آمد و با لگد محکم به پهلو "رضا" کوبید و داد زد: "... اینجا هم گُرگری می‌خونه. حالا وقتی بستیمت به چوبه‌ی اعدام، معلوم میشه چقدر رو داری. حاضر گردنمو گرو بذارم که می‌گی ... خوردم." رضا با خشم به "احمدوند" نگریست: "آرزوی تسلیم و ضعف و زبونی مجاهد خلق را شما و اون خمینی رذل پیشرف باید به گور ببرید ... حالا اینجا برای

من و سایر برادران و خواهرانم با دست و پای بسته رجز می‌خوانید، ولی در خیابان هنگامی که دست بدون سلاح را به طرف شما گرفتم دیدم که چقدر جرات دارید و چطور پا به فرار گذاشتید. الان هم همه‌ی ناراحتیم این است که چرا آنروز مسلح نبودم تا شر چند نفر از شما اراذل جنایتکار را از سر مردم کم کنم و ...

"احمدوند" و "امینی" جنایتکار دیگر به رضا مجال ندادند. به داخل سلول آمدند و پیکر او را که دیگر رمقی در آن نمانده بود، زیر مشت و لگد گرفتند و رضا تا هنگامی که بیهوش شد حتی آخ هم نکفت.

شکنجه‌های "رضا" چهل روز بی در پی ادامه یافت (معنی چهل روز شکنجه را کسانی می‌توانند درک کنند که خودشان حداقل چند دقیقه‌ای شکنجه شدن را از سر گذرانده باشند). ولی رضا لب از لب نکشود. دیگر چیزی از او باقی نمانده بود. پاهایش چرک کرده بود و پشتش سوزانده شده بود. روزهای آخر نیز او را آویزان می‌کردند و در همان حال شلاق می‌زدند و می‌سوزاندند و سرانجام روز چهارم، از شکنجه‌گاه او را به بیدادگاه بردند و پس از آنکه در بیدادگاه نیز با سرسختی تمام از مواضع سازمان و مبارزه‌ی مسلحانه دفاع کرده بود، فریاد کشیده بود: "خط سازمان درخشان‌ترین و صحیح‌ترین خطی است که در رژیم خمینی بگار گرفته شده، چاره‌ی تیرگی چیزی جز برافروختن آتش نیست و نابودی خمینی و رژیم سراسر فساد و ضد خلقی او هم جز با گلوله و قهر انقلابی میسر نیست و مجاهد خلق بنا بر عهد خود با خدا و خلق ماشه‌ی مسلسل خود را می‌فشارد و ... او را به زیرزمین دادگاه برده بودند و به زیر شلاق کشیده بودند و سرانجام نیز حکم اعدامش را صادر کردند.

"مشب با حنیف میعاد دارم." "رضا" این را گفت و با شوق و جشمانی اشک‌آلود مرا نگریست و ادامه داد: "تو میگی من وظیفه‌ام را درست بقیه در صفحه بعد

پاورقی:

۱ - "احمدوند" یکی از شکنجه‌گران
۲ - مجاهد شهید "رضا منگلی"
۳ - "علی امینی" یکی از شکنجه‌گران



بقیه از صفحه قبل

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های از زندان‌ها و شکنجه‌گاههای...

سینه‌ی او گشود و رضا خم شد و به زمین افتاد. پاسدار از جایش بلند شد و ۴ تیر خلاص به "رضا" زد و لحظاتی بعد آخوندها در حالیکه دامن عبایشان را بالا گرفته بودند، جلو رفتند و به پیکر بیجان رضا نگریستند و سپس همراه با پاسداران از حیاط خارج شدند.

خانه‌های تیمی ما

گزارشی از زندان شیراز

"... سومین روزی بود که مرا برای بازجوئی می‌بردند. در هنگام این بازجوئی‌ها صدای فریادهای دردآلود و آشنای دختر جوانی را در زیر شلاق می‌شنیدم و بالاخره خود او را نیز دیدم.

غروب بود که دو نفر از شکنجه‌گران زندان، "س" (۲) را در حالیکه نای راه رفتن نداشت و سراپایش خونین و متورم بود، به داخل اتاق بازجوئی آوردند و در حالی که صدای نشاندهند و دقایقی بعد بازجوئی شروع شد، بازجو در حالیکه حسابی درمانده و عاجز شده بود از او می‌خواست که کروکی خانه‌ی تیمی را بکشد و محل قرار را بگوید، ولی "س" همچنان فقط یک جمله را تکرار می‌کرد: "هیچ چیز نمی‌دانم."

ظرف یک ساعت ونیم، سه‌بار دیگر نیز در حین بازجوئی، او را به شلاق بستند، ولی بازجویان، خود نیز می‌دانستند که شکنجه بی فایده است. اواخر شب هنگامی که دیگر "بازجو" از شدت خشم به جنون دچار شده بود، صدای آرام "س" را شنیدم که می‌گفت:

"کروکی محل خانه‌ی تیمی را می‌گشتم". یکمتر تبه لبخند بر چهره‌ی بازجو پیدا شد. با عجله کاغذ سفیدی جلوی "س" گذاشت و گفت:

"اینهم کاغذ. بکش... و خودت را راحت کن!" و "س" با تأنی شروع به کشیدن کروکی کرد و بازجو با چشمانی مشتاق حرکات دست او را تعقیب می‌کرد. من باورم نمی‌شد، ولی وقتی از زیر چشم به "س" نگریستم، فهمیدم که براستی مشغول کشیدن کروکی است. یکرعب بعد کشیدن کروکی تمام شد و "س" آنرا روبروی بازجو گذاشت. بازجو چند لحظه به کروکی نگریست و گفت: "من که چیزی نمی‌فهمم"

"س" با حالتی جدی گفت: "چطور نمی‌فهمی" و با دست به کروکی اشاره کرد و ادامه داد: "این خیابان‌های شیراز است"

بازجوسری تکان داد و گفت: "خوب" "س" ادامه داد: "اینهم زندان‌های شهر، اینجا دانشگاه است. اینجا مدارس شهر. اینجاها در اطراف خیابان خانه‌های مردم قرار دارد و سرانجام اینجا هم گورستان شهر است، خانه‌های تیمی ما در همین جاهاست، در میدان‌ها، زندان‌ها و گورستان‌ها..."

دلم از شادی شگفت‌انگیزی پر شده بود. لحظاتی بعد صدای شلاق‌ها از اتاق شکنجه بلند شد و نعره‌های مذبوحانه‌ی بازجو که می‌گفت:

"اگر قرارهایت سوخته. اقلاً همان سوخته‌ها را بگو!"

قلب یک مجاهد خلق

گزارشی از زندان تبریز

ساعت ۷/۵ شب بود. "سعید" (۳) تازه از حمام آمده بود که صدایش کردند و گفتند آماده شود. لحظاتی بعد، "سعید" آماده شد. در همین موقع "الف - د" را که از زندانیان عادی بود از پشت بلندگو صدا کردند تا همراه با "سعید" به میدان تبریز برود. آن موقع "حاج محمد حسن یزدانی" جانی، هر وقت کسانی را به میدان تبریز می‌فرستاد، یکنفر زندانی عادی را نیز همراه آن‌ها روانه می‌کرد تا پس از تبریز پیکرهای شهدا را برای بردن به گورستان، به ماشین انتقال دهد.

"الف - د" تعریف می‌کرد "درست ساعت ۸ بود که به میدان رسیدیم. سعید کنار دیوار ایستاد و هنگامیکه مزدوران از او خواستند که اگر حرفی دارد بزند، سعید گفت:

"فقط می‌خواهم یکنفر از شما در این لحظات آخر دستش را روی قلب من بگذارد." مزدوران در آغاز منظور او را نفهمیدند، ولی وقتی اصرار او را دیدند یکی از آنها جلو رفت و دستش را روی سینه‌ی "سعید" گذاشت و گفت:

"خوب منظورت چیه؟" "سعید" با صدائی که کوچکترین لرزشی در آن حس نمی‌شد گفت:

"ضریان قلبم را که حس می‌کنی... عادی عادی می‌زند و حتی اندکی هم تندتر از معمول نیست... می‌خواستم که اینرا حس کنی و به خمینی

جنایتکار و به همه‌ی ارادل و اوباش رژیم او اعلام کنی: "قلب مجاهد خلق در مقابل لوله‌های حقیر مسلسل‌های تو این چنین می‌طپد، بی‌هیج تزلزل و سستی، تیرباران‌ها و شکنجه‌ها هیچ گرهی از کار شما نمی‌گشاید و نتیجه‌ی جز تسریع نابودی شما و افزودن بر خشم و نفرت خلق ندارد"

ساعت ۸ شب رگبار گلوله‌های مزدوران قلب بی تزلزل "سعید" را برای همیشه از طیش انداخت تا قلب انقلاب نیرومندتر بَطپد.

اولین شلاق را که خوردم...

گزارشی از زندان ساری

غروب بود که "اصغر" (۴) را به زندان آوردند. خوشحالی زندانیان و شکنجه‌گران قابل توصیف نبود. آنها مدت‌ها بود که از این رزمنده‌ی مجاهد دل پر خونی داشتند و حالا او را دستگیر کرده بودند و در چنگ داشتند. بلافاصله پس از دستگیری او، یکی از جلادان بنام "مصیب نیاستی" به سراغش آمد و داد زد:

"امشب همه‌ی حرفهاتو از زبانت می‌گشیم بیرون و فردا قول می‌دم همه‌ی کسانی را که می‌شناسی خدمت ما تشریف داشته باشند." و اصغر اندیشناک و ناراحت به او نگاهی کرد و چیزی نگفت. سرانجام ساعت ۹ بدنبال اصغر آمدند و او را به اتاق شکنجه که در کنار اتاق مقرر داشت بردند و شکنجه‌گران شروع به زدن کردند. بجهه‌های زندانی شلاق‌ها را می‌شمرند دقایق وساعت‌ها سپری شد و تعداد شلاق‌ها از ۸۰۰ گذشته بود که قطع شد. اصغر بیهوش

اعتراض و درگیری بر سر توزیع لاستیک تاکسی...

بقیه از صفحه ۲۰ علاوه بر موارد فوق، اختلاف بین شرکت تعاونی تاکسی‌رانان و سازمان تاکسی‌رانی تهران، بر مشکلات متعدد تاکسی‌داران و رانندگان تاکسی می‌افزاید. قابل ذکر است که رژیم ابتدا سعی داشت تا شرکت تعاونی را که از سال ۴۲ سابقه فعالیت دارد، به زیر کنترل شهرداری بکشاند، اما تاکسی‌داران زیر بار نرفتند، در نتیجه رژیم جهت اضحلال شرکت تعاونی و مقابله با آن، سازمان تاکسی‌رانی را ایجاد کرد تا به کنترل رانندگان تاکسی و باصلاح تعیین صلاحیت آنان و صدور کارنامه جهت رانندگان بپردازد. در حال حاضر هر دو اینها یکدیگر را غیرقانونی می‌دانند و هر دو نیز اقدام به صدور کارنامه

شده بود و به بیمارستان انتقال یافت. سه روز بعد در حالیکه مثل چوب خشک لاغر به نظر می‌رسید، با پاهای مزلزلی و بدنی مجروح به نزد ما برگشت. این‌بار از گرفتگی در چهره‌اش اثری نبود و همان دم در با خنده گفت:

"وقتی اولین شلاق را خوردم خیلی خوب لمس کردم که پیروزی از آن ماست و هرگز زبانت باز نخواهد شد." بعد از آن نیز بارها اصغر را به شکنجه‌گاه بردند، ولی هرگز زبان به افشای اسرار خلق و انقلاب نگشود. روزهای آخر، ما او را روی پتو می‌گذاشتیم و به دستشوئی می‌بردیم و همیشه از روی چند لایه باندی که به پاهایش پیچیده بود خون بیرون می‌زد. و سرانجام روزی که به میدان اعدام می‌رفت، دم درب اتاق ایستاد و گفت:

"بچه‌ها مقاومت کنید. سازمان از آغاز با همه‌ی ما مانند امام حسین اتمام حجت کرد و گفت که این راه آوارگی و شکنجه و اعدام دارد. پس خوشبحال آنکه بر پیمان خود وفادار ماند و سروجان در راه خلق و آزادی باخت و بسوی خدایش شتافت و بدابحال آنان که پیمان خود را شکستند."

- و سپس به سوی میدان تبریزان شتافت.
- پاورقی‌ها:
- ۱ - اسم یکی از شکنجه‌گران
 - ۲ - به علت رعایت مسائل امنیتی اسم خواهر شهید مجاهد با حرف کوچک آورده شده است.
 - ۳ - کارگر مجاهد شهید "فرح‌الله ارغوانی" گانندیدی سازمان مجاهدین در زنجان
 - ۴ - مجاهد شهید "اصغر گرمی"

برای تاکسی‌داران می‌نمایند. اختلافات این دو باعث شده که علیرغم پول‌هایی که به عناوین مختلف، منجمله حق عضویت، حق بیمه، کمک به جبهه‌ها و... دیگر اخاذی‌ها از رانندگان می‌گیرند، هیچ کاری جهت رفع مشکلات آنان انجام ندهند. تضادهای داخلی شان نیز باعث می‌شود هزارگانه مسئولان و مدیران مربوطه تغییر کرد و عناصر سرسپرده‌ی دیگری جای آن‌ها را پر کند و اغلب مسئولان نیز خود به خرید و فروش تاکسی مبادرت می‌ورزند و بازار شیرین معاملات تاکسی (تاکسی هم اینک تا ۳۰۰ هزار تومان نیز معامله می‌شود)، مجالس برای رسیدگی به مشکلات تاکسی‌داران باقی نمی‌گذارد!

اوضاع آشفته رژیم و دجالگریهای خمینی در آستانه انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی!

حزب خودتان بر سر کار باشید، آن وقت این حزب با حزب دمکرات آمریکا فرقی نمی‌کند." (کیهان ۱۴/آذر/۶۲).

منتظری دیگر بار در "سمینار شوراها استانی ائمه جمعی سراسر کشور" در تاریخ ۲۲/آذر/۶۲ "خط ۳" که اخیرا در قلمرو تضادهای درونی رژیم علم شده، نام برده و گفته است که من از این مسئله "صریحا احساس خطر می‌کنم". او در مورد انتخابات آتی هشدار داده که: "اینطور نباشد که مانند انتخابات خبرگان بعضی افراد محترمی که به جاهائی که مردم شناخت نداشتند، معرفی شوند و رای نیاورند؛ آنوقت گفته شود که مردم به کاندیداهای روحانیون تهران و قم رای ندادند؛ این معنا اشتباه بود." او سپس از کودتای خزنده‌ای در درون رژیم احساس خطر کرده که برخی سرسپردگان رژیم را "در معرض خطر حذف و انزوا" قرار داده است. منتظری ادامه داده است که: "من امروز احساس می‌کنم که معمولا افراد ضعیف و مطیع بیشتر جذب می‌شوند. اینجاست که در دولت، مجلس، بسیاری از ارگان‌ها و حتی حوزه احساس می‌شود و بعضی‌ها دلشان می‌خواهد دیگران همچون بز اخفش مطیع باشند."

سخنان منتظری راجع به حزب را کیهان ۱۴/آذر تیتیر کرد. عناصر حزب مسئله را بهانه قرار داده و دارودستهی رژیم در کیهان را زیر ضرب گرفتند. آنها نیز متقابلا چنگ و دندان نشان دادند...

این موارد، تصویر کوتاهی از وضعیت بحرانی رژیم را در پیش‌رو می‌کشد.

قافلهی بهم‌ریختهی خمینی با چنین حال نزار، آنهم در چنین آشفته‌بازاری، می‌خواهد نمایش انتخابات هم بدهد.

اولین وظیفه، جنگ

دومین وظیفه، انتخابات!
اعضای مجلس ضد خلقی از ماهها قبل، خود را آماده می‌کنند تا کرسی باصلاح نمایندگی و تمامی مزایای آن را، از حقوق کلان و سایر منافع مالی گرفته تا خانه‌های حفاظت‌شدهی لوکس و اتومبیل ضد گلوله و محافظان متعدد، حفظ نمایند. منتظرالوکاله‌ها نیز چشم به این امتیازات دوخته و صوابته "امنیت" بیشتری را نیز در آنجا می‌یابند! بهترین دست‌آویز و محل برای این عوامفریبی، یقه‌دراندن برای بحران‌های اقتصادی - اجتماعی است و لاجرم در این میان لبهی تبلیغات عوامفریبانهی این عده

می‌کند؛ اما آنچه که مهم است، فضا سازی خمینی حول این قبیل مسائل، جهت اهداف یادشده می‌باشد. خمینی در سخنان ۲۶/آذر خود در جماران، که البته بیانگر اوضاع درهم‌ریخته و پراز آشوب و نگرانی درونی رژیم پوسیده و متزلزلش بود، برای اینکه اپادیش را متوجهی کلیت منافع رژیم و آخر و عاقبت محتوم آن نماید، از اعدام سلفش شیخ فضل‌الله نوری سخن گفت که مردم در پای دار کف می‌زدند؛ و از عاقبت سلف دیگرش، کاشانی خائن، که پس از خیانت به مردم و مصدق، طوری "جو را درست کرده بودند... که دیگر از منزلش نمی‌توانست بیرون بیاید." خمینی در دنبالهی هشدارهای زبوناهاش برای اینکه سرمنشأ توطئه‌های اخیر را در "برق‌درت‌ها" نشان دهد، استدلال کرد از آنجا که آنها نمی‌توانند علیه رژیم خمینی جنگ جهانی راه بیندازند! "چون دنیا بهم می‌خورد"، لذا می‌خواهند "با حیل‌هایی از اینجا شروع کنند... مثلا حالا برای دولت جوسازی می‌کنند. انسان هر جا که الان اطلاع پیدا می‌کند می‌بیند که با دولت دارند ور می‌روند... و بعد به اپادیش هشدار داد که: "شما متوجه باشید، اینها شروع کردند از اول یک جوی بسازند که این حکومت را بشکنند و بعد بروند سراغ رئیس جمهورتان، مجلس‌تان و بعد بروند سراغ روحانیون... شما از حالا بیدار این مطلب باشید. بیخود نیست که انسان یکدفعه می‌بیند که در قم حرف در می‌آید، در بازار حرف در می‌آید، در منابر حرف در می‌آید، در منزل‌های علماء حرف در می‌آید، هم‌هاش هم شبیه هم، اگر شما دیدید که یک مطلبی شبیه به هم در همه جا شد بدانید که این دست دیگری در کار است." خمینی سپس از اینکه کارهای تروریستی چساقداران و تروریست‌های صادراتی‌اش را "همه‌ی رادیوها دست می‌گیرند" شکوه کرد و سپس از وضعیت دولت و ضرورت حمایت از آن سخن گفت و با طرح یکسری از بحران‌های لاینحل رژیم، از "مجلس"، "محضر علماء"، "بازار" و "تلویزیون" خواست که به دولت "ور نزنند" و همه سر

خیمه شب‌بازی‌های گذشته راسا پا به صحنه گذاشته و مهار امور را در دست گرفته است تا جادهی "انتخابات" اسفند را از هم‌اکنون صاف و حتی‌المقدور بی‌مسئله سازد. شگرد همیشگی خمینی نیز اینست که با ایجاد فضائی کاذب پیرامون موضوع بخصوصی - که البته در جامعه و همچنین در قلمرو تضادهای درونی رژیم بدون زمینه هم نیست - اذهان وابستگان و ایادی خود را حول آن سمت و سو داده و بسیج نماید و با هشدارها و نهیب‌های پی‌درپی، فضای انتخابات و رقابت‌ها و کشمکش‌ها را، تحت‌الشعاع فضای فعال و ملتهب جدید - که صوابته منافع کلیت رژیم در آن آگاهانه و حساب‌شده بشدت پررنگ و برجسته می‌شود - قرار می‌دهد. ایجاد چنین فضائی که مهره‌های درجه‌ی اول رژیم امثال رفسنجانی جنایتکار نیز متناوبا وظیفهی دامن زدن به آن را بعهده می‌گیرند، باعث می‌شود تا سردمداران رژیم، انتخابات فرمایشی را طبق دلخواه خود به پیش ببرند. گویانکه در مواردی برخی ایادی رژیم پس از ختم غائله، تلویحا از روی مسئله برده برداشته و اذعان کرده‌اند که ماجرا بر سر "لحاف ملا" بوده است! در خبرگان اخیر، خمینی نمایش مضحک مبارزه با تروریست‌های اقتصادی" را علم کرد که در متن آن یکی از شرکای خمینی یعنی باند موسوم به "حجتیه" مجددا دراز شد؛ قربانیان نمایش نیز "سگ‌رولادی" و "توکلی" وزرای خیانتکار بازرگانی و کار رژیم بودند که "مورد احترام" خمینی بودند و او، این "وزرای محترم" را مانند موارد مشابه، از سال‌ها پیش می‌شناخت!!

این بار نیز خمینی با دجالگری خاص خود، ایادی سرسپرده‌اش را از توطئه‌های خبر می‌دهد که "در منزل‌های علماء"، در "بازارها"، در "مساجد و منابر" و در "قم" در حال شکل گرفتن است. و قصد دارد رژیم را "زمین" بزند! گویانکه تضادهای دائم‌التزاید و غیر قابل مهار و لاینحل رژیم - بخصوص با توجه به ضربات استراتژیک سازمان به رژیم و اوچگیری نارضایتی‌های مردم - در تمام بخش‌ها و لایه‌های ارتجاع رسوخ کرده و عمل

متوجهی دولت بی‌کفایت و ضد خلقی خمینی، برنامه‌های ورشکستهی آن و بوروکراسی ارتجاعی رژیم می‌باشد. هربار وزیری به مجلس فرا خوانده شده و به سوالات اعضای ضد خلقی آن باصطلاح پاسخ می‌دهد؛ پاسخی که در هر بار گوشه‌ای از درماندگی و ورشکستگی دولت را برملا می‌سازد. برخی اعضای مجلس به آمار و ارقام روی آورده‌اند و سعی می‌کنند خود را وارد و خیره در مسائل اقتصادی و اجتماعی نشان دهند! زیرا این شایعه قوت گرفته که حتی‌الامکان، باصطلاح نمایندگان کودنی که چهار سال قبل بنا به مصلحت، توسط ارتجاع به نمایندگی منصوب شده‌اند و همیشه مایهی رسوائی ارتجاع در این زمینه بوده‌اند، اسال خط خواهند خورد.

وحوش حوزهی علمیه نیز مدت‌هاست بمنظور معرفی کردن نمایندگان تمایلات طبقاتی و سیاسی خود، سمینارهایی در قم و در مراکز استان‌ها تشکیل می‌دهند. خلاصه، رودرروئی و صف‌آرایی جناح‌های متخاصم درونی بحدی است که حضور فعال شیطان جماران را در صحنه طلب می‌کند و الا اگر این جریان به حال عادی خود گذاشته شود، کاندیداهای جناح‌ها و تمایلات گوناگون درونی رژیم، زنجیر پاره کرده و با دعوای خود، رژیم را رسواتر و متزلزل‌تر خواهند کرد. حساسیت این باصطلاح انتخابات - صرفنظر از اینکه برخلاف انتخابات خبرگان اخیر که رژیم جهت زمینه‌سازی برای جانشینی خمینی، خود را نیازمند تشکیل آن می‌دید، انتخابات اسفند بدلیل بسرآمدن مدت دورهی اول مجلس، خود را جبرا به رژیم تحمیل می‌کند - بیشتر از این نظر است که رژیم برای یکدست کردن کامل مجلس، به انتخابات فرمایشی آتی چشم دوخته است. جالب اینجاست که علاوه بر کشمکش‌هایی که بین تمایلات مختلف بر سر تصاحب کرسی‌های مجلس در جریان است، بین ایادی و مدعیان نمایندگی در یک جناح مشخص نیز، چشم و هم‌چشمی وجود دارد و این مسئله نیز به اضعاف بر مشکلات و دل‌نگرانی‌های رژیم دامن می‌زند.

درست در همین نقطه است که خمینی دجال به روال

دولت نریزند!، خمینی هشدار داد که: "اساس را باید حفظ کرد." و بدنبال آن بار دیگر ترس و وحشت خود را از عاقبت خلافت منحوسش بیان کرد و به سرسپردگانش گوشزد نمود که دیگر زمان، با زمان شیخ و سید سلفش فرق دارد و تاکید کرد که: "اگر همه‌ی ما دست بدست هم ندهیم و همه‌مان با هم نباشیم، زمینمان خواهند زد." و بار دیگر شیوهی سانسور را به همدی آنها یادآور شد که: "صحبت‌ها را می‌توانند حلس بکنند، نتوانستند حذف کنند." خمینی سپس تکلیف معلق‌زدن‌ها و خود شیرینی‌های نمایندگان در مجلس را نیز روشن کرد و دستور داد: "اینطور نباشد که هر روز یک وزیر را بیاورید اینجا بنشانید، با او دعوا بکنید و تضعیف کنید دولت را، کاری بکنید تضعیف نشود، همه‌تان را دارند تضعیف می‌کنند... الان یک خطی در این کار هست." خمینی سپس به برخی دیگر از جوجه‌توطئه‌ی‌گذاری که از "منزل علماء" کارپردازی شده اشاره کرده و می‌گوید: "آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر آقا، امروز روزی نمی‌دانم چندصد میلیون ما الان خرج این جنگمان است. روزی چند صد میلیون خرج جنگ را با سهم امام می‌شود درستش کرد؟... سهم امام حالا به اندازه‌ایست که همین حوزه‌ها را اداره کند. بیشتر از این هم نیست، ما از کجا سهم امام، سهم سادات پیدا کنیم که دولت را اداره بکنیم." دست آخر هم خمینی به "علماء بلاد" و... خط‌داد که: "آقایان فکر بکنند که هر کسی هر چه گفت، از اول حمل بر فساد بکنند، امروز که فساد زیاد است، حمل به صحت صحیح نیست" و بدین ترتیب خمینی با این دستورالعمل، تکلیف کلیهی انتقاداتی را که ایادی خودش از رژیم به هم ریخته و درمانده‌اش می‌کنند روشن نمود. نکتهی قابل توجهی را که باید در رابطه با این دجالگری و جوسازی حساب‌شدهی خمینی به آن اشاره نمود، غلیظ کردن بار هشدارها با چاشنی به رخ کشیدن مرگ امام رذالت‌پیشگان، می‌باشد. تاکتیک مزورانه‌ای که در هر مقطعی توسط خمینی و بمنظور جلب توجه و ترجم مزدورانش بکار گرفته می‌شود و منجمله در لابلای همین هشدارها و فضا سازی‌ها نیز، همین مسئله را یادآور اپادیش شد که: "من الان به شما آقایان و به شما ملت ایران این گزارش را می‌دهم که

اوضاع آشفته رژیم و دجالگریهای خمینی

در آستانه انتخابات فرمایشی مجلس ضد خلقی!

بقیه از صفحه قبل

سن من دیگر مقتضی این نیست که ببینم این چیزها را و می‌روم، اما شما توجه کنید."

بلافاصله پس از اعلام برنامه‌ی جدید - بمثابة تمهیداتی جهت آسان برگزار کردن غائله‌ی انتخابات - رجالگان و مهره‌های سرسپرده‌ی خمینی یکی پس از دیگری و هر یک در قلمرو خود، به دامن زدن به آن پرداختند تا فضای ایجاد شده توسط خمینی را هرچه غلیظ تر و فعال تر حفظ نمایند. سیل تلگرافها و تلکسها و پیام‌های فرمایشی از جانب مراجع و آخوندهای جنایتکار، از نقاط مختلف به جماران سرازیر شد و همه اعلام کردند که در مورد برنامه‌ی اخیر کاملاً شیر فهم شده‌اند! بعضی از محافل ارتجاعی مانند حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز جهت مادی تر کردن قضیه، چند کامیون مورد درخواستی "امام" جهت حمل بار از بنادر را نیز، ضمیمه‌ی پیام خود نمودند! روز بعد از نطق خمینی نیز رفسنجانی جنایتکار خطاب به اعضای مجلس ضد خلقی گفت که: "درست در آستانه‌ی انتخابات و موقعی که ممکن بود عوامفریبی‌ها برای جلب آراء مردم افرادی را وادار بکنند که دست بگذارند روی کمبودهای ناشی از جنگ و هجوم دشمنان و آثار طبیعی انقلاب، برای جذب دل‌های ساده‌ی پاک مردم، امام با بیاناتشان جلوی این انحراف خطرناک را گرفتند." رفسنجانی سپس خط و نشان و هشدار به نمایندگان خمینی در مجلس را در لفافه‌ی اینچنین بیان داشت: "من در مجلس از طرف نمایندگان محترم ... به امام امت این اطمینان را می‌دهم که نمایندگان مجلس، هم در سوالاتشان و هم در سخنرانی‌های پیش از دستور و هم در صحبت‌هایی که در خارج از مجلس در مساجد و منابر و جاهای دیگر می‌روند، این راهنمایی‌ها را درست مو به مو اجرا خواهند کرد."

بدنبال آن ۱۵۰ تن از اعضای مجلس "لبیک" نامه برای خمینی فرستادند. در همین

حیص و بیص اعلام شد که یکبار ۹ تن از "نمایندگان" و بار دیگر ۱۴ تن "از نمایندگان" سوالات خود را از وزرا پس گرفته‌اند. (کیهان ۲۶ و ۲۷ آذر/۶۲). یکی از اعضای مجلس ضد خلقی نیز در جلسه‌ی ۲۹ آذر مجلس گفت:

"تجربه نشان داده است که اینگونه سخن گفتن و موضعگیری از سوی امام خمینی تنها در موارد استثنائی صورت می‌گیرد که امام نسبت به اساس انقلاب و موجودیت جمهوری اسلامی احساس خطر جدی نمایند."

جان کلام را نیز طاهری جنایتکار، نماینده‌ی خمینی و باصطلاح امام جمعه‌ی اصفهان، در مصاحبه‌ی عنوان کرد و گفت: "خدمت امام بودم صحبت اصفهان شد و آمار شهدای استان اصفهان که یک ثلث کل شهدای ایران است قدری هم بیشتر عنوان شد و امام امت فرمودند مردم اصفهان را شناخته‌ام و از این مردم شرمندهم. زیرا از اول جنگ و جبهه‌ها را در اولویت قرار دادند و اکنون هم بیشترین نفرت را در جبهه‌ها دارند. بنابراین اولین وظیفه برای مردم جنگ و بعد هم انتخابات باشد!" (کیهان ۶۲/۹/۲۶)

اما "دفتر تبلیغات اسلامی" به فضا سازی دجالگرانه‌ی خمینی، شکل امنیتی خاصی نیز بخشیده و تمامی نگرانی‌های خود را از رشد زمینه‌های مخالفت مردم و گسترش مقاومت خلق - منجمله از حرکات اجتماعی - تبلیغی اخیر میلیشیای مجاهدین در سطح تهران و شهرها بمناسبت سالگرد تأسیس میلیشیا - را یکجا در ۵ دستورالعمل زیر به نمایش گذاشته و ضمن آن از ایادی رژیم خواسته است تا:

"۱- هر شایعه و اخباری را که دهان به دهان می‌شوند با تردید تلقی کنند و خوب تحلیل و ریشه‌یابی نمایند. هر گونه صحنه‌سازی‌ها را علیه جنگ و دولت و روحانیت به مقامات مسئول اطلاع دهند. ۳- مسائل

جنگ را همچنان در اولویت قرار دهند. ۴- با مسئله‌ی انتخابات جدی و دقیق برخورد نمایند و هوشیارانه مراقب توطئه‌ها علیه انتخابات باشند. ۵- تردد وسائل مشکوک را دقیقاً پیگیری و به مقامات مسئول گزارش دهند." (کیهان ۶۲/۹/۲۸)

همانطور که ملاحظه گردید دستورالعمل‌های سرکوبگرانه‌ی فوق، تازه مربوط به "سازمان تبلیغات اسلامی" است که بقول خودشان "متولد از متن حوزه‌ی علمیه‌ی قم می‌باشد، چه رسد به کار خفقان‌آمیز ارگان‌های ویژه‌ی سرکوب و اختناق، از قبیل سپاه و کمیته‌های ضد خلقی! ضمناً بد نیست در همین جا اضافه کنیم که پس از هشدارهای خمینی مبنی بر سکوت و سانسور انتقادات در قبال دولت، شایعاتی مبنی بر اینکه منظور خمینی از علمای قم، منتظری بوده، بوجود آمد. این مسئله بقدری برای کلیت منافع مرتجعین بلحاظ زیر علامت سوال رفتن جانشین خمینی، حساس و خطرناک بود که بلافاصله از خود منتظری گرفته تا رفسنجانی و تا مطبوعات رژیم، پشت مسئله رفتند و با هزار قسم و آیه توضیح دادند که منظور خمینی، منتظری نیست و از قضا سخنان آندو دارای یک معنا، اما در دو قالب است!

بواقع نیز در آستانه‌ی انتخابات، اوضاع درهم‌ریخته و مضحک خمینی، که همچون عبائی پوسیده و مندرس، یکجا را وصله می‌کند، ده جای دیگر از پوسیدگی، شکاف برمی‌دارد، در هیچ مقطعی اینچنین فلاکت‌بار و رقت‌آمیز! نبوده است. بنحوی که بندبازی‌ها و حرکت‌های مسخره‌آمیز دارودسته‌ی جنایتکار خمینی در این روزها، بیش از هر وقت دیگر مورد استهزاء مردم میهنمان قرار گرفته است. برآستی نیز براین رژیم، هیچ آخر و عاقبتی جز سقوط وحشتناک و مذلت‌بار متصور نیست و در همین راستا، بدون حضور خمینی نیز، روال حکومت بدین شکل برای مرتجعین اساساً ممکن نیست ●

اعتراض و درگیری

برسر توزیع لاستیک تاکسی در تهران

به دفتر خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنایتکار خمینی نیز کشانده شده و شرح آن برای وی گزارش می‌شود. رژیم نیز از ترس عواقب بعدی مسئله، محل توزیع لاستیک را تغییر می‌دهد و با افزودن ۲ هزار حلقه لاستیک به سهمیه تاکسی‌داران، اعلام می‌کند که لاستیک‌های یخ‌شکن از طریق قرعه‌کشی توزیع خواهد شد. هم‌اینک نیز رژیم شرکت تعاونی تاکسیرانان واقع در خیابان ملک را جهت ثبت نام تعیین کرده است.

لازم به توضیح است که اعتراضات صاحبان تاکسی - همچون سایر وسایط نقلیه‌ی دیگر - تنها بر سر لاستیک نیست و در مورد قطعات یدکی نیز وضع به همین منوال می‌باشد. شرکت تهیه و توزیع "ایران خودرو"، با افلاس تمام تنها بخش کوچکی از کمبودهای قطعات و لوازم یدکی تاکسی‌ها را تأمین می‌کند که از طریق تعداد معدودی فروشگاه به فروش می‌رسد. طبق برآورد، برای هر ۱۵ هزار راننده، یک فروشگاه قطعات و لوازم یدکی وجود دارد که همین مسئله بطور مضاعف باعث ایجاد صف‌های بسیار طولانی و تجمع تاکسی‌داران در مقابل مراکز توزیع لوازم یدکی می‌گردد. این مسئله نیز بنوبه‌ی خود باعث وحشت رژیم شده و مسئولان مربوطه درصددند تا مراکز توزیع را به نقاطی در خارج شهر منتقل کنند، که بدین ترتیب تجمع تاکسیرانان در انتظار مردم نباشد و مسئله ایجاد نکند!

تازه لوازم بطور مستقیم در اختیار تاکسی‌داران قرار نمی‌گیرد و رژیم آنها را به تعدادی تعمیرگاه احاله می‌دهد تا طی نوبت و تنها در این قبیل تعمیرگاه‌های مشخص شده، قطعه‌ی مورد نظر را روی تاکسی سوار و آن را تعمیر نمایند. این اذیت و آزار تاکسی‌داران از آنجهت است که رژیم بزعم خود می‌خواهد، لوازم یدکی از بازار سیاه سر در نیاورند و در واقع با این کار بروری دزدی‌ها و چپاول ایادی خود که تأمین‌کننده‌ی کالاهای بازار سیاه هستند، سرپوش بگذارد.

بقیه در صفحه ۱۸

روز دوشنبه ۲۱ آذرماه، در پی اعتراض تعداد کثیری از رانندگان تاکسی که برای دریافت سهمیه لاستیک یخ‌شکن اجتماع کرده بودند، درگیری‌هایی بین آنان و ایادی رژیم رخ می‌دهد. دلیل اصلی اعتراضات و درگیری‌ها، کمبود لاستیک و توزیع ناعادلانه‌ی آن و باندبازی ایادی رژیم در اختصاص دادن بیشترین سهمیه به شرکای خود بوده است. لازم به توضیح است که طبق یک برآورد، لاستیک یخ‌شکن تاکسی مورد نیاز تهران، سالانه ۲۵ هزار حلقه است؛ اما سه کارخانه‌ی "بريجستون"، "کیان تائر" و "ایران تائر"، با توجه به وضعیت نابسامان این کارخانه‌ها تنها قادر به تأمین بخشی از آن می‌باشند. فی‌المثل امسال کارخانه‌های فوق تنها ۱۶ هزار حلقه لاستیک یخ‌شکن تولید کرده‌اند که از این تعداد، رژیم تنها ۴ هزار حلقه را در اختیار رانندگان تاکسی قرار داده و بقیه را به نهادهای ضدانقلابی و وابستگان خود اختصاص داده است. اختصاص سهمیه‌ی کمتر از آنچه نیاز واقعی تاکسیرانان، باعث می‌شود تا مسئولین کار، از توزیع عمومی لاستیک صرفنظر کرده و سهمیه‌ی مربوطه را ابتدا بین تاکسی‌های خطوط تهران، شمیران و کرج توزیع نمایند و باقیمانده را بین بقیه تاکسی‌داران تهرانی پخش نمایند؛ اما در عمل، ۳ هزار حلقه لاستیک بین خطوط فوق پخش می‌شود و تنها یک هزار حلقه‌ی دیگر برای انبوه متقاضیان آن باقی می‌ماند. در این رابطه اعتراضات متعدد رانندگان و صاحبان تاکسی به جایی نمی‌رسد. لذا روز دوشنبه ۲۱ آذر، متقاضیان لاستیک یخ‌شکن در محل توزیع لاستیک واقع در تهران نوجنب استخر "حجت" اجتماع کرده و به سیاست‌های غارتگرانه‌ی رژیم اعتراض می‌کنند و نهایتاً به دفتر توزیع، تهاجم کرده و با مسئولین آن به زد و خورد می‌پردازند. کمیته‌ی ضد خلقی منطقه سربعا در ماجرا دخالت کرده و تعداد زیادی از رانندگان معترض را دستگیر می‌کند. ماجرا!

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



نفت و خون و خیانت در رژیم خمینی

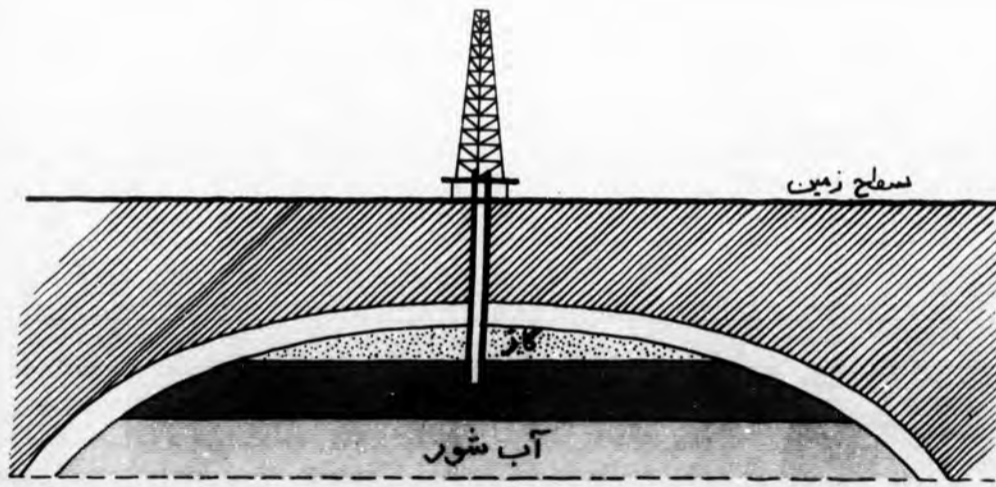
صنایع

بقیه از صفحه ۴

توضیحی پیرامون میدان نفتی و زبان بهره‌برداری خارج از حد توان چاه

که نفت بدون پمپاژ، از چاه فوران می‌کند. بسیاری از چاههای ایران در اوایل استخراج اینچنینی‌اند. در صورتی که شدت مکش پمپاژ خیلی زیاد باشد پس از چند سال بهره‌برداری قبل از اینکه تمام نفت خام از چاه خارج گردد آب شور زیر آن نیز از سوراخ‌های مذکور به بالا کشیده شده و با نفت خام مخلوط می‌شود و از چاه خارج می‌گردد. در این حالت اصطلاحاً می‌گویند: "چاه به آب افتاده" و پس از ۸ - ۹ سال آنقدر نسبت آب شور به نفت خام زیاد می‌شود که دیگر استخراج آن، اقتصادی نمی‌باشد و باید در چاه را بست.

هر میدان نفتی عبارتست از قشر خاصی از زمین که دارای خلل و فرج ریز و مرتبط با هم، شبیه اسفنج می‌باشد که در این خلل و فرج از پائین به بالا بترتیب آب شور، نفت خام و گاز برحسب سنگینی‌های متفاوتشان قرار گرفته‌اند. این قشر متخلخل را قشر سخت محدبی که به آن طاق‌دیس می‌گویند پوشانده که در ضمن مانع فرار مایعات و گاز به نقاط دیگر می‌باشد (شکل زیر). وسعت این میادین به چندین کیلومتر مربع و ضخامت قشر متخلخل به چند کیلومتر می‌رسد. معمولاً نفت خام را با پمپاژ استخراج می‌کنند. البته گاهی اوقات تراکم و فشار درونی طاق‌دیس، آنقدر زیاد است



آمریکا در تهران، روابط اقتصادی بوضوح از سر گرفته شده‌اند. در سال ۱۹۸۱، مبادلات به ۳۶۴ میلیون دلار رسید و سال بعد دو برابر شده و به ۷۰۷ میلیون دلار و در سه ماهه اول سال ۱۹۸۳ به ۲۱۳ میلیون رسید.

دلیل این تغییر را اینچنین توضیح می‌دهند که ایران نیاز دارد تجهیزاتش را بویژه در زمینه صادرات نفت مدرنیزه کند. در همین رابطه است که دولت تهران بتازگی به شرکت‌های ایرانی اجازه داد که با صنایع آمریکا رابطه برقرار کنند و شرط آنهم اینست که: تحویل کالا باید بطور غیرمستقیم و به توسط کشورهای دیگر صورت گیرد.

Valeurs Actuelles

روزنامه‌ی فرانسوی ولور اکتوئل
از ۱۸ تا ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۳

ایران، بطور محرمانه مذاکرات دیگری با آمریکایی‌ها نیز کرده است. در حال حاضر، مبادلات بین جمهوری اسلامی و "شیطان بزرگ" هنوز در سطح بسیار پائینی قرار دارد. یعنی حدود یک دهم سال ۱۹۷۸، که میزان آن از مرز ۶/۶ میلیارد دلار می‌گذشت. اما بعد از خاتمه‌ی جریان گروگانگیری سفارت

واردات نجومی

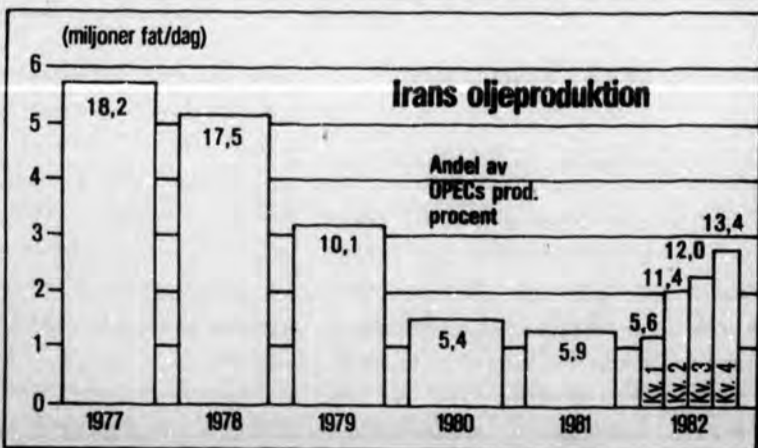
تحت الشعاع یک چنین سیاست ضد ملی و یغماگرانه‌ای است که می‌توان واردات نجومی رژیم خمینی را نیز که ۴۵ الی ۵۰ برابر صادرات غیر نفتی می‌باشد، فهم نمود و توضیح داد. در چنین شرایطی است که در هر لحظه بیش از ۱۰۰ کشتی، فی‌المثل در بندرعباس در صف انتظار نوبت بسر می‌برند و سالیانه نزدیک به ۲۵۰ میلیون دلار بایستی از بیت‌المال ملت به آنان حق انتظار نوبت داد و در چنین شرایطی است که باید به شکرانه‌ی سیاست‌های باصلاح مستقل و ضدامپریالیستی دجال جماران، سالیانه نزدیک به ۵ میلیارد دلار (یعنی ۲/۵ برابر بیشتر از آخرین سال حکومت شاه) مواد غذایی به کشور وارد نمود و تازه بخاطر افت شدید تولیدات کشاورزی، برای هر فرد تهرانی بیش از ۱/۵ کیلو سهمیه‌ی برنج ماهیانه نیز قائل نشد. در چنین وضعیتی است که:

- صادرات اطیش به کشور ما در ۷ ماه اول سال ۸۳ به ۳/۲ میلیارد شیلینگ بالغ می‌شود.
- ترکیه بیشترین درصد معاملات صادراتی خود را با ایران دارد و حجم مبادلات دو کشور تا پایان امسال به ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار افزایش می‌یابد.
- صادرات امسال انگلستان به ایران نسبت به سال قبل بیش از ۱۰۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.
- صادرات ایتالیا بایران در سال گذشته از ۶۵۰ میلیون دلار در می‌گذرد.
- صادرات دانمارک از زمان سقوط شاه باین طرف به ۲ برابر بالغ شده است.
- و آلمان غربی در حال حاضر با ۳/۶ میلیارد مارک، در صدر جدول صادر کنندگان بایران قرار می‌گیرد. صادرات آلمان غربی به ایران نسبت به سال میلادی ۱۹۸۲، ۶۰ درصد افزایش داشته است.

حتی واردات ایران از پاکستان نسبت به آخرین سال حکومت شاه ۵ برابر شده و از ۴۶ میلیون دلار در سال ۷۸-۷۹ به ۲۵۰ میلیون دلار در سال ۸۳-۸۲ رسیده است.

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که خمینی نفت را که همچون دیگر منابع طبیعی ثروت، ودیعه‌ی تکامل اجتماعی ماست و بایستی در راه آبادانی شهرها و روستاهای محروم و کمال مادی و معنوی ملت ما مصرف گردد، چگونه با خون رشیدترین فرزندان این مرز و بوم درهم آمیخته و در راستای سرکوب داخلی و جنگ‌افروزی خارجی، درست در جهت عکس آن یعنی خرابی شهرها و روستاها، اضمحلال و نابودی صنعت و کشاورزی و بویژه سرمایه‌های انسانی، مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. رژیم ضدبشری خمینی هم از جهت اقتصادی (صنعت کشاورزی و تجارت) و هم از نظر سیاسی و نظامی (خرید سلاح) با آهنگی سریع و پرشتاب در قعر باتلاق وابستگی فرو می‌نشیند و به سهولت می‌توان گفت این رژیم در حال حاضر چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی، بسیار وابسته‌تر از رژیم ضد خلقی شاه است.

اما آیا تمامی این خونریزی‌ها و خیانت‌ها، تمامی این دجالگری‌ها، غارت‌ها و خاصه‌خرجی‌ها، می‌تواند او را از سقوط محتوم برهاند؟ مقاومت قهرمانانه و سرخ‌فام ما، مدت‌هاست که پاسخ تاریخی این سوال را داده است: نه! فساد درون‌ذات و غدرو خیانت روزافزون یک چنین رژیمی بخوبی گواه ناپایداری و سقوط قطعی اوست. نفت البته ماده‌ی بسیار ارزشمند است، اما درآمد آن نمی‌تواند پیوسته خروش مقاومت و نیز سیل خون و خفگانی را که خمینی در سراسر ایران جاری کرده است بپوشاند.



Irans oljeproduktion ökar nu snabbt efter den kraftiga svackan 1980-81. Siffrorna i (vid) staplarna visar Irans andel av Opecs produktion i procent.

SVENSK EXPORT 6 · 83

ماهنامه‌ی سوئدی سونسک اکسپورت
(صادرات سوئد) اوت ۸۳

ترجمه‌ی زیرنویس نمودار مقابل:
تولید نفت ایران پس از کاهش و افت شدید آن در سال‌های ۸۰-۸۱، بسرعت افزایش می‌یابد. ارقام (کنار) نمودارها مقدار درصد تولید نفت ایران در اوپک را نشان می‌دهد.

نفت و خون و خیانت در رژیم خمینی

Financial Times

تایمز مالی - چاپ انگلستان

۸۳/۴/۲۸

گرفته‌اند و به آن اهمیتی نمی‌دهند. در سال گذشته آلمان ۱/۴ میلیارد دلار زاین ۹۳۴ میلیون دلار و انگلستان ۳۳۴ میلیون لیره استرلینگ با ایران قراردادهای بازرگانی داشته‌اند. انتظار می‌رود قراردادهای بریتانیا امسال نا میزان ۴۰۰ میلیون لیره استرلینگ افزایش پیدا کند مقامات بریتانیایی احساس می‌کنند که این ارقام می‌تواند به ارقام قبل از انقلاب نیز برسد.

بازرگانان غربی دسته دسته بطرف تهران سرازیر می‌شوند

گزارشی از "گلوب لین ایوانز" در تهران

... دینمات‌های غربی بسیار مشتاق پتانسیل بازار ایران می‌باشند. یکی از آنها اظهار می‌دارد که اکنون تنها بازار رو به رشد در خاورمیانه بازار ایران می‌باشد و این کشور ارز خارجی ناچیزی دارد و از زمان انقلاب تاکنون سابقه‌ای عالی در پرداخت برای خود کسب کرده است. رسانه‌های رسمی این سیل بازرگانان غربی به ایران رادست‌کم

DIE WELT - Nr. 174 - Freitag, 29. Juli 1983

AUSSENHANDEL

Teheran will den deutschen Iran-Export zurückschrauben

تجارت خارجی

تهران می‌خواهد

صادرات آلمانی به ایران را محدود کند

کریستیان شوتن - برن

ظاهراً دولت تهران می‌خواهد صادرات آلمان به ایران را که در سال ۱۹۸۲ تقریباً ۲۰٪ کل واردات ایران را تشکیل می‌داد به ۵٪ کاهش دهد.

اداره بازرگانی خارجی آلمان - ایران در تهران به این مساله اشاره کرده است. بعنوان دلیل برای چنین کاهش شدیدی، قناعت آلمانی عنوان شده که بطور ناگهانی بوجود آمده و از انقلاب به این طرف نیز همواره ادامه داشته است - چه در رابطه با واردات و چه در رابطه با مراجعین - بطوری که ایران فقط آن حجمی از واردات را اجازه می‌دهد که مطابق با صادراتش به آلمان باشد. در رابطه با صادرات به ایران، آلمان در حال حاضر با ارزش صادراتی ۳/۶ میلیارد مارک در مقام اول قرار دارد.

این اداره به این مسئله اشاره کرد که در نتیجه کاهش برنامه‌ریزی شده‌ی واردات از جانب ایران، حدود ۳۰۰۰۰ محل کار در آلمان غربی به خطر خواهند افتاد، در صورتیکه موفق نشویم توسعه‌ی واردات ایرانی را که برای نگاهداشتن بازار صادرات ایران ضروری هستند، ایجاد کنیم.

اتاق بازرگانی پیشنهاد می‌کند که در یک همکاری تجاری و وزارتخانه‌ی مربوط به آن، واردات آلمان از ایران را مورد حمایت قرار دهیم. بخصوص باید با دخالت و با (VEBA) بعنوان وارد کننده‌ی نفت خام، مقدار تحویل نفت ایران بیشتر گردد. اگر ۱۰٪ کل واردات نفت آلمان در سال یعنی تقریباً ۷ میلیون تن، از مناطق نفتی ایران به تصفیه‌خانه‌های آلمان برسند، آنوقت این مقدار مساوی می‌شود با درآمد صادرات برای ایران، بالغ بر ۳/۳ میلیارد مارک و مشکل را حل می‌کند. بدون چنین تلاش‌هایی این خطر وجود دارد که رقبای ژاپنی از بازاری که به آنها پیشنهاد می‌شود استفاده کنند.

SVENSK EXPORT 6 · 83

ماهنامه‌ی سوئدی سونسک اکسپورت

(صادرات سوئد)

اوت ۸۳



Utländska affärsmän lockas åter till Iran. Först kom japaner, sedan britter, belgare och nu är svenskarna på väg.

Illustration: ANDRÉ PRAH

رودسری (گاک رحمان) که در جریان دفاع قهرمانانه‌ی "لان" در نزدیکی روستای "درمان‌آباد" در مهرماه سال جاری به شهادت رسید، نامگذاری شد. این تهاجم انقلابی در میان روستائیان محروم منطقه انعکاس وسیعی داشته و همه جا با شور و شوق از آن یاد می‌نمودند.

مجاهدین خلق ایران
مرکزگردستان
اول/دی/ماه/۱۳۶۲

تهاجم انقلابی پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه "سیوتال" در منطقه سردشت

و تصرف بخش اعظم پایگاه و ازپای درآوردن بیش از ۳۰ مزدور ضد خلقی دشمن

خلق بعد از انجام موفقیت‌آمیز تهاجم، منطقه‌ی عملیات را ترک می‌کنند. در این عملیات قهرمانانه یک پیشمرگه‌ی مجاهد خلق به نام "علی هاشمیان" (گاک ستار) به شهادت رسیده و خون پاکش را وثیقه‌ی راه آزادی، استقلال ایران و خودمختاری مردم ستمزده‌ی کردستان می‌نماید. این عملیات بنام پیشمرگه‌ی مجاهد، شهید "پرویز واعظی"

آنها بشدت می‌گویند. قسمت اعظم پایگاه شامل حداقل ۴ سنگر اجتماعی و ۴ سنگر انفرادی بکلی منهدم می‌گردد. مزدوران مستقر در پایگاه که در اثر آتش سنگین پیشمرگه‌های مجاهد خلق قدرت هیچ واکنشی را نداشتند، با بجای گذاشتن بیش از ۳۰ گشته و زخمی و مقادیری سلاح و مهمات، اقدام به عقب‌نشینی می‌نمایند. پیشمرگه‌های مجاهد

دشمن به تصرف پیشمرگه‌های مجاهد خلق درآمده و مزدوران مستقر در آنها، زبونانه پا به فرار می‌گذارند. پیشمرگان مجاهد خلق در ادامه‌ی تهاجم خود با انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین نظیر "آر. پی. جی"، خمپاره، قناسه و تیربار "دیگتریف"، قسمت‌های دیگر پایگاه را زیر آتش بی‌امان خود گرفته و به مدت یکساعت و نیم

پیشمرگه‌های مجاهد خلق طی یک طرح دقیق عملیاتی در شامگاه ۲۸ آذرماه جاری، از چندین موضع به نزدیکی پایگاه "سیوتال" و پایگاه محافظان مستقر در بالای روستای "درمان‌آباد" در منطقه‌ی سردشت نفوذ کرده و پس از استقرار در مواضع تعیین شده، در ساعت ۱۰ و ۱۲ دقیقه تهاجم انقلابی و دلیرانه‌ی خود را به پایگاه‌های دشمن آغاز می‌کنند. در همان دقایق اول تهاجم، سه سنگر اجتماعی

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

خطوط ارتجاعی و جنگ طلبانه‌ی رژیم خمینی را با مانع روبرو سازند. خواهران و برادران ما بایستی با طرح‌های مشخص و برنامه‌ریزی حساب شده و با بکار گرفتن تمامی توش و توان تشکیلاتی و مبارزاتی‌شان، به این وظیفه عمل نمایند و با طرح شعارهای مشخص و مناسب بر علیه جنگ و جنگ طلبی، اعتراضات مردمی را هرچه فعال‌تر سازند. بیش از دو میلیون آوارهی جنگی نیز که گذشته از اینکه تمام هست و نیست خود را در این رابطه از دست داده‌اند، افرادی از نزدیکان و اقوامشان نیز قربانی جنگ ضد مردمی خمینی شده‌اند، علاوه بر وظیفه‌ی عمومی مخالفت با سیاست جنگ طلبی خمینی، وظایف خاصی را نیز برعهده دارند که فی‌المثل با وظایف اخص دانش‌آموزانی که با فریب و زور به جبهه‌ها اعزام می‌شوند، متفاوت است. آوارگان جنگی بایستی در هر منطقه از کشور که قرار دارند، موج همدردی و همبستگی سایر هم‌میهنانمان را از طریق افشای جنایات و عملکردهای ارتجاعی رژیم خمینی در رابطه با خودشان برانگیزند و دامنه‌ی ویرانی‌ها و خرابی‌هایی را که ره‌آورد مستقیم اصرار خائنانه‌ی خمینی بر ادامہ‌ی جنگ است؛ برملا کنند. حال آنکه دانش‌آموزان بایستی در وهله‌ی اول از رفتن به جبهه‌ها اکیدا خودداری کرده و با کارهای توضیحی لازم، مانع رفتن سایر دانش‌آموزان به جبهه‌های جنگ گردند. پدران و مادران این دانش‌آموزان نیز طبعا بایستی در مقابل تهدیدات ضد انسانی ایادی مزدور رژیم مقاومت کنند و نگذارند که فرزندان عزیزشان قربانی جنگی گردند که نتیجه‌ی جز ویرانی و نابودی حرث و نسل میهنمان ندارد.

در اینجا لازمست که به نقش حساس پرسنل ملی و میهن پرست ارتش نیز اشاره کنیم. وظیفه‌ی ملی پرسنل مبارز و آگاه ارتش حکم می‌کند که تا سرحد امکان و بطرق مختلف از هرگونه همکاری با رژیم خمینی خودداری کنند. حتی المقدور بایستی از رفتن به جبهه‌ها سرباز زده و در صورت اعزام اجباری به مناطقی از قبیل کردستان، خود را به نیروهای مقاومت مردمی

رسانده و به این وسیله به وظیفه‌ی ملی و میهنی خویش عمل کنند. همچنین در هر فرصت و شرایطی که میسر بود همچون دیگر نظامیان مجاهد بایستی به مجازات فرماندهان جنایتکار و عوامل مزدور رژیم ضد مردمی همت گماشت.

کارگران و زحمتکشان آگاه میهنان نیز باید به نقش جنگ نه تنها در به کشتن دادن مردم و بخصوص زحمتکشان و فرزندان‌شان، بلکه همچنین به تاثیر آن در گسترش بیکاری، گرانی و تورم توجه داشته و اثرات مستقیم و خانمان برانداز این جنگ ارتجاعی را بر روی زندگی روزمره‌ی خود در محیط‌های کارگری اعم از کارخانه و خانه و... افشاء کرده و کارگران دیگر را نیز آگاه‌تر نمایند و در مقابل عوام فریبی‌های مزدوران خمینی، با برشمردن بی‌لان کشتارها و نیز هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و همچنین ویرانی کارخانجات و تعطیلی بسیاری از مراکز تولیدی، آگاهانه مقاومت نمایند. نباید گذاشت که خمینی دجال جنگی را که عامل این مشکلات و نابسامانی‌ها برای زحمتکشان است به وسیله‌ی توجیه آن تبدیل کند.

به همین ترتیب جنبش صلح طلبی و ضدیت با جنگ خانمانسوز و ارتجاعی خمینی را باید با مشارکت تمام آحاد و اقشار ملت هرچه بیشتر گسترش داد. در این مبارزه، بویژه هسته‌های مقاومت سراسری بایستی علاوه بر افشای هر چه گسترده‌تر هزینه‌های نجومی جنگ، اخبار موثق شکست‌ها و تعداد کشته‌های جنگ، شیوه‌های ضد مردمی رژیم برای بسیج نیرو، جنایات متعدد جنگی رژیم و... را که در شماره‌های مختلف نشریه‌ی "مجاهد" منعکس گردیده؛ طرح صلح شورای ملی مقاومت را نیز وسیعا در بین توده‌های مردم تبلیغ نمایند؛ چرا که تحقق صلح و آزادی در میهن اسیرمان تنها با سقوط و نابودی رژیم ضد مردمی و جنگ طلب خمینی و استقرار تنها آلترناتیو دمکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت و در چارچوب طرح صلح شورا که ضامن کلیدی حقوق و منافع ملی و میهنی ماست، امکان پذیر می‌باشد.

خواهران و برادران مبارز و آگاه، هسته‌های مقاومت سراسری؛ مبارزه برای صلح و مقاومت در مقابل سیاست‌های جنگ طلبانه و خائنانه‌ی خمینی از وظایف ملی و میهنی ماست و در این رابطه همانگونه که متذکر شدیم،

فعالیت انقلابی هسته‌های مقاومت از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. بنابراین مجددا تاکید می‌کنیم که:

۱ - جنبش صلح خواهی مردم را هر چه بیشتر گسترش داده و با کار توضیحی و تبلیغی خود، راه هرگونه عوام فریبی خمینی و مزدورانش را سد کنید. ضمنا وظایف نیروها و گروه‌های مختلف اجتماعی را که در ارتباط با فعالیت‌های اجتماعی‌شان با آن‌ها سروکار دارید، برایشان تشریح کرده و هر کدام را به سهم خود در ابراز مخالفت با سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی خمینی فعال‌تر نمائید.

۲ - انتشار اخبار موثق جنگ، تعداد کشته‌ها و مجروحین، هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و همچنین رابطه‌ی تورم و گرانی و بیکاری با این جنگ خانمانسوز را جزو وظایف خود دانسته و آنها را به هر شکل و طریقی، از افشاکاری در صف‌های ارزاق عمومی تا تهیه‌ی تراکت و شعارنویسی و... به گوش دیگران برسانید.

۳ - از رفتن به جبهه‌ها در هر وضعیتی که هستید خودداری کرده و در صورت اعزام اجباری، با فرار از جبهه‌ها و پیوستن به صفوف مقاومت، رژیم خمینی را بیش از پیش در فشار کمبود نیرو قرار دهید. ۴- هرگونه خبر و سند را که در رابطه با جنگ بدست می‌آوردید، برای سازمان ارسال کنید تا با استفاده‌ی مناسب از آنها، گام‌های بیشتری در افشای هرچه بیشتر سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رژیم برداشته شود.

۵- همزمان با گسترش اقدامات افشاگرانه بر علیه سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی رژیم خمینی، طرح صلح شورای ملی مقاومت را برای توده‌های وسیع مردم تبلیغ نمائید.

* تهران، برادر "احسان"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۲۷ شما به دستمان رسید. اخباری که فرستاده بودید قابل استفاده بود. رابطه‌ی خود را با ما از طریق مکاتبه حفظ کنید. توجه داشته باشید که اخبار ارسال شده وقتی بیشتر قابل استفاده خواهد بود که بطور دقیق و مشروح نوشته شوند. با گوش دادن به رادیو "صدای مجاهد"، رهنمودهای لازم را دریافت کنید. * تهران برادر "مهشید" ۹۲ - "۶" گزارش دستگیری و جریانات بعدی شما بدستمان رسید. هر چه سریع‌تر گزارشی از فعالیت‌های گذشته‌ی خودتان را برایمان بنویسید و ارسال دارید.

رد خود را در دو نامه‌ی جداگانه و با همان شیوه‌ای که نامه‌ی اولتان را فرستاده بودید، بنویسید. در ضمن می‌توانید با شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه نیز تماس بگیرید. گوش کردن به رادیو "صدای مجاهد" را جهت گرفتن رهنمودهای لازم، در برنامه‌ی کار خود قرار دهید.

* اصفهان، خواهر "مینا"، دومین نامه‌ی شما به تاریخ ۶۲/۸/۱۰ بدستمان رسید. تلاش شما جهت برقراری ارتباط با سازمان قابل تحسین است. متأسفانه بعلت ناخوانا بودن مطالبی که با جوهر نامرئی نوشته بودید، همه‌ی مطالب شما را نتوانستیم بخوانیم. در استفاده از جوهر نامرئی دقت داشته و حتما قبل از نوشتن یکبار آن را آزمایش کنید. در اولین فرصت با شما تماس خواهیم گرفت.

* تهران، برادر "پویان آزادی"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۸/۲۲ شما را دریافت کردیم. با استفاده از آدرس‌های اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد با ما مکاتبه کنید. کمک‌های مالی خود را می‌توانید به آدرس‌های مذکور، در چند نوبت، برایمان بفرستید. * تهران، خواهر "مقدم‌نیا" نامه‌ی شماره‌ی یک شما مورخ ۶۲/۸/۲۶، بدستمان رسید. جهت دریافت رهنمودهای ضروری در اسرع وقت گزارشات خود را با همان شیوه‌ای که در نامه‌ی خود ذکر کرده‌اید، برایمان نوشته و ارسال دارید.

* تهران، خواهر "مینا" ۱/م/۱ "A-GE"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۱ شما رسید. رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید.

* نهاوند، خواهر "WIX/۱۶/م/۶۱"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۲ شما رسید. کمک‌های مالی خود را به مقدار کم و در نامه‌های متعدد به آدرسی که از ما در دست دارید، بفرستید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* اهواز، دوست عزیز "ر. سربدار هوادار اتحادیه‌ی کمونیست‌ها"، نامه‌ی شما که با جوهر نامرئی نوشته بودید، رسید. همانطور که خواسته بودید، نامه‌تان را از طریق دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت به دوستان اتحادیه‌ی کمونیست‌ها در پاریس رساندیم.

* برادر "A Z ۲"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۵ شما بدستمان رسید. کوشش و تلاش شما در جهت وصل ارتباط با سازمان قابل ستایش است.

برادر عزیز، برای رعایت مسائل امنیتی، نامه‌های بعدی خودتان را با جوهر نامرئی بنویسید. آدرس خودتان را در

چند نامه‌ی جداگانه، طوری بنویسید که در صورت بروز هر گونه اتفاق پیش‌بینی نشده، ردی از شما مشخص نشود.

شیوه‌ی نامرئی‌نویسی بدین صورت می‌باشد که بایستی آلبیموی تازه را با پارچه‌ی کاملا صاف کنید، بصورتی که آلبیمو کاملا خالص گردد. سپس آن را مانند جوهر، در خودنویس بریزید و نامه‌ی خود را با آن بنویسید. لازم به توضیح است که می‌توانید پس از نوشتن با جوهر نامرئی، بوسیله‌ی اطوئی که روی کاغذ مربوطه می‌کشید، از سلامت آن مطمئن شوید. لازم است که قبل از نوشتن نامه‌ی اصلی، چند بار جوهر نامرئی خود را آزمایش کنید.

* بزد، خواهر "محمدی"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۲ شما را دریافت کردیم. سعی کنید اخباری را که می‌فرستید ضمن دسته‌بندی کردن، منبع، تاریخ وقوع و درجه‌ی وثوق آن‌ها را نیز مشخص کنید. * آمل، برادران "م - اسداللهی" و "ن - خیراللهی" نامه‌ی شما مبنی بر اینکه آیا ارتباطتان با سازمان مطمئن هست یا نه، از طریق برادر جلیل بدستمان رسید. ارتباط شما با سازمان مطمئن است و به خواهر "سهیلا محمدی" که با شما تماس می‌گیرد اطمینان کنید. تلفن جدیدی به "اسدالله" بدهید تا خواهر "سهیلا" مجددا با شما تماس بگیرد. ضمن ارسال سریع‌تر نامه‌هایتان، مشکلات خود را برایمان بنویسید. به مشکل شما در زمینه‌ی نشریه توجه خواهد شد.

* برادر "مسعودی"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۹/۷ شما بدستمان رسید. پیشنهادات مفید شما بررسی خواهد شد. توجه اکید شما را به رعایت ضوابط امنیتی و رهنمودهایی که در این باره تاکنون داده‌ایم، جلب می‌کنیم. * تهران: برادر "مهدی" از هسته‌ی مقاومت "مجاهد شهید قاسم شمسیان‌پور"، نامه‌ی مورخ ۶۲/۸/۳۰ توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - گزارش فعالیت هسته‌ی خودتان را در زمینه‌ی پخش عکس‌ها و پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی به همراه مشاهدات خود در این زمینه، برایمان هرچه سریع‌تر ارسال کنید.

۲ - در نامه‌ی خود وضعیت خودتان و سایر نفرات هسته را شرح دهید.

۳ - خبرهایی را که برایمان می‌فرستید، مشروح‌تر و با ذکر تاریخ و روز و ساعت وقوع خبر، بنویسید.

۴ - در هر زمینه‌ای که پیشنهاد دارید برایمان بنویسید. * * *

سالروز آغاز جنبش مسلحانه خلق فلسطین

اول ژانویه (۱۱ دی ماه) سالروز آغاز عملیات مسلحانه‌ی جنبش آزادیبخش ملی فلسطین (الفتح) و سرآغاز حرکت نوین و انقلابی خلق فلسطین را با نثار گرم‌ترین درودهای انقلابی خود به تمامی رزمندگان و شهدای دلیر خلق فلسطین، گرمی می‌داریم.

جنبش آزادیبخش فلسطین (فتح) در سال ۱۹۵۶، بنیانگذاری شد و پس از پشت سر گذاشتن یک دوره‌ی ۹ ساله‌ی سازماندهی و آماده‌سازی نیروهای رزمنده، در روز اول ژانویه‌ی ۱۹۶۵ با آغاز عملیات مسلحانه در فلسطین اشغال شده، اعلام موجودیت نمود.

در آن روز خروش بمب‌های فدائیان "الفتح" که تبلور خشم و نفرت خلق ستمدیده و آواره شده‌ی فلسطین بود، اشغالگران صهیونیست را با این واقعیت سخت مواجه ساخت که دیگر خلق فلسطین بر آن است تا با انکاء به عزم راسخ و سلاح آتشین فرزندان رشید و جان برکف خود، این بار سرنوشتش را خود مستقلاً در صحنه‌ی نبرد و مبارزه و در میان آتش و خون رقم زند و حقوق غصب‌شده‌ی خویش را بازستاند.

به این ترتیب آغاز عملیات و اعلام موجودیت "الفتح" نه تنها بذر امید و شور تازه‌ای در دل دردمند خلق فلسطین کاشت، بلکه موجی از حمایت و بقیه در صفحه‌ی ۱۶

پس از تصلیب

(بایاد فلسطین که دیگر بار در "تریپولی" مصلوب شد)
سروده‌ای از: اسماعیل وفا- یغمانی
در صفحه‌ی ۱۶

اخبار کوتاه

* رژیم خمینی از پاسخگویی در مورد سرنوشت ۱۵۰ زندانی سیاسی سر باز می‌زند.
* پخش اطلاعاتی افشاگرانه بر علیه سیاست جنگ طلبانه‌ی خمینی در دانشگاه ملی
* شعار محوری "مرگ بر خمینی" بر در و دیوار شهرها
* شرط ملاقات خانواده‌ها با زندانیان، قبول شدن در آزمایش تفتیش عقاید رژیم
* اعتصاب کارکنان کارخانه‌ی اسلحه‌سازی ارتش
* تبدیل مدرسه به زندان و گسترش شکنجه‌گاه همدان
در صفحه‌ی ۱۰

اطلاعیه نظامی
مجاهدین خلق
ایران
مرکز کردستان
در صفحه‌ی ۲۲

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛ ما تاکنون درباره‌ی جنگ ارتجاعی و توسعه طلبانه‌ی خمینی مقالات متعددی نوشته‌ایم و طی آنها آثار و نتایج زیان بار، ضد مردمی و ضد میهنی این جنگ را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داده و افشاء نموده‌ایم. طی این مدت، مردم میهنان نیز بخوبی آثار مخرب و اهداف ضد انسانی رژیم خمینی را از ادامه‌ی خائنانه‌ی این جنگ با تمام وجود لمس کرده و به صورت مختلف، مخالفت خود را با ادامه‌ی آن ابراز داشته‌اند.

هم میهنان آگاه ما بخوبی می‌دانند که این جنگ ارتجاعی که خمینی، خائنانه بر ادامه‌ی آن اصرار می‌ورزد، جز بمنظور ادامه‌ی حاکمیت پوسیده و لرزان و سربوش گذاشتن بر بحران‌های درونی رژیم و همچنین سرکوب مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی و مقابله با مقاومت انقلابی سراسری نیست. ۵۰۰ هزار کشته، صدها هزار معلول و مجروح، میلیون‌ها تن آواره و علاوه بر این‌ها ویرانی‌های بسیار، بیکاری، گرانی، تورم و بسیاری دیگر از مشکلات، تنگناها و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله عواقب این جنگ ارتجاعی و خانمانسوز می‌باشند که بهای تمامی آنها را نیز بیش از همه باید مردم ستمدیده‌ی میهن ما بپردازند. خواهران و برادران آگاه و مبارز، هسته‌های مقاومت سراسری، اکنون که خمینی دجال با به بازی گرفتن سرمایه‌های انسانی، مادی و معنوی خلق و میهنان سعی در پیشبرد سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی خویش دارد، افشاکاری و مبارزه‌ی هر چه وسیعتر بر علیه این سیاست‌ها و تقویت و گسترش روزافزون جنبش صلح طلبی یک وظیفه‌ی انقلابی و ملی و میهنی برای همگی ما به حساب می‌آید. باید به هر نحوی که می‌توانیم و به هر شکلی که برایمان مقدور است، مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی را در قبال جنگ طلبی خمینی هر چه فعال‌تر نمائیم. هسته‌های مقاومت سراسری در این میان مسئولیتی سنگین‌تر به عهده دارند. آنها بایستی سعی کنند تا جنبش صلح خواهی مردم را شکل داده و از این طریق، بیش از پیش، بقیه در صفحه‌ی ۲۳

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
" ۲۳ دلار
" ۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090 *
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی